

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام

محمد علی شیخ شعاعی



بسم الله الرحمن الرحیم

ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام

نویسنده:

محمدعلی شیخ شعاعی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام ----- ۹

مشخصات کتاب ----- ۹

فهرست مطالب ----- ۹

دیباچه ----- ۱۸

پیش گفتار ----- ۲۰

فصل اول: تعریف ناسیونالیسم (ملی گرایی) ----- ۲۳

اشاره ----- ۲۳

معنای لغوی ملت ----- ۲۳

توضیح چند اصطلاح ----- ۳۰

فصل دوم: تاریخچه ناسیونالیسم ----- ۳۴

اشاره ----- ۳۴

۱. ریشه های ملی گرایی در جوامع اسلامی ----- ۳۶

۲. پیشینه مکتب ناسیونالیسم ----- ۳۸

اشاره ----- ۳۸

الف) قرن هیجدهم، آغاز جنبش های ملی در غرب ----- ۴۰

ب) ورود ناسیونالیسم به کشورهای اسلامی ----- ۴۲

فصل سوم: دیدگاه اسلام درباره ناسیونالیسم ----- ۴۴

اشاره ----- ۴۴

۱. اشکال های نظری پدیده ناسیونالیسم ----- ۴۴

اشاره ----- ۴۴

الف) ناتوانی از ارائه تعریفی درست از ملت ----- ۴۵

ب) ایجاد حس برتری و تفاخر نسبت به دیگر ملل و پی آمدهای منفی آن ----- ۴۹

اشاره ----- ۴۹

یک ـ نژاد پرستی و قبیله گرایی ---------- ۴۹
دو ـ اختلاف، تفرقه، جنگ و خون ریزی ---------- ۵۰
سه ـ سلطه جویی و مستعمره سازی ---------- ۵۱
ج) سکولاریسم و دور شدن دین از صحنه اجتماع ---------- ۵۱
د) تحریف تاریخ ---------- ۵۲
هـ) محدود شدن همکاری های بین المللی ---------- ۵۲
و) محدود شدن آزادی های فردی و زمینه سازی استبداد ---------- ۵۲
ز) پایین آمدن ارزش انسان و محدود شدن افق فکری او ---------- ۵۳
ح) حل نشدن مشکل اقلیت ها ---------- ۵۴
۲. دیدگاه اسلام درباره مبانی ملی گرایی ---------- ۵۵
اشاره ---------- ۵۵
الف) تقسیم جامعه بشری به ملل مختلف ---------- ۵۵
اشاره ---------- ۵۵
دو نکته ادبی و تفسیری ---------- ۵۵
ب) داشتن ملیت خاص، سبب برتری، تفاخر و برخورداری از امتیازات ---------- ۵۸
د) افتخار به تاریخ و گذشته ملت خویش ---------- ۶۶
ه) تعصب ورزیدن ---------- ۷۰
و) اختصاص هر سرزمین به ملت آن ---------- ۷۳
اشاره ---------- ۷۳
«حب الوطن» در روایات اسلامی ---------- ۷۶
ز) ملت، بالاترین قدرت ---------- ۸۰
۳. اسلام و احساسات معتدل درباره ملیت ---------- ۸۶
اشاره ---------- ۸۶
الف) جایگاه ملت در مکتب اسلام ---------- ۹۲
ب) امتیازهای امت اسلامی بر دیگر ملت ها ---------- ۱۰۳
ج) اقلیت های مذهبی ---------- ۱۰۳

فصل چهارم: پی آمدهای ناسیونالیسم در کشورهای اسلامی ۱۰۴
اشاره ۱۰۴
۱. نتایج روی آوردن مسلمانان به ناسیونالیسم ۱۰۷
اشاره ۱۰۷
الف) ناسیونالیسم در میان اعراب ۱۰۷
ب) اسلام و پان عربیسم ۱۰۹
اشاره ۱۰۹
پی آمدهای پان عربیسم ۱۱۰
ج) پان ترکیسم یا ملی گرایی ترک ها ۱۱۳
۲. پیشینه هویت ملی در ایران ۱۱۵
اشاره ۱۱۵
الف) به حکومت رسیدن وکیل الرعایا ۱۱۵
ب) نهضت تحریم تنباکو ۱۱۶
ج) نهضت مشروطیت ۱۱۶
د) ملی شدن صنعت نفت ۱۱۷
ه) بیداری ملت و انقلاب اسلامی ۱۱۷
۳. انواع ملی گرایی در ایران ۱۱۸
اشاره ۱۱۸
الف) ناسیونالیسم فرهنگی ۱۱۸
اشاره ۱۱۸
یک _ ناسیونالیسم فرهنگی، در عرصه نظری ۱۱۸
دو _ ناسیونالیسم فرهنگی، در عرصه عمل ۱۲۱
ب) ملی گرایی نهضت ملی ایران ۱۲۲
ج) ملی گرایی معتدل، در محدوده عقل و دین ۱۲۴
د) دیدگاه امام خمینی رحمه الله ۱۲۴
ه) دیدگاه اسلام ۱۲۸

و) دیدگاه استاد شهید مطهری رحمه الله ----- ۱۲۹
ز) دیدگاه علامه اقبال لاهوری ----- ۱۲۹
فصل پنجم: همراه با برنامه سازان ----- ۱۳۱
اشاره ----- ۱۳۱
۱. اهمیت پژوهش در صدا و سیما ----- ۱۳۱
اشاره ----- ۱۳۱
الف) هویت ملی ----- ۱۳۶
ب) اهمیت هویت ملی: ----- ۱۳۶
ج) دشواری های تعریف هویت ملی: ----- ۱۳۸
د) راه حل بحران: ----- ۱۳۹
هـ) ارکان هویت ملی ایرانیان و نقش رسانه در تقویت و استحکام آن: ----- ۱۴۱
۲. پیشنهادهای کلی ----- ۱۴۳
۳. پیشنهادهای برنامه ای ----- ۱۴۷
اشاره ----- ۱۴۷
الف) بیان مخالفت اسلام با تعصبات افراطی، درباره ملت یا قوم خاص: ----- ۱۴۷
ب) مبارزه با ناسیونالیسم منفی: ----- ۱۴۷
ج) تقویت هویت ملی مردم ایران: ----- ۱۴۹
د) توجه به اقلیت های قومی یا مذهبی کشور ----- ۱۵۰
ه) رسانه های برون مرزی ----- ۱۵۲
۴. پرسش های مردمی ----- ۱۵۴
۵. پرسش های کارشناسی ----- ۱۵۵
کتاب نامه ----- ۱۵۶
درباره مرکز ----- ۱۶۷

ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : شیخ شعاعی، محمدعلی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام/محمدعلی شیخ شعاعی ؛ [تهیه کننده] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما .

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۱۵۴ ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۸۶۶

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال :۹۶۴-۵۱۴-۰۰۲-۱

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۵۰ - ۱۵۴.

موضوع : اسلام و ملی گرایی .

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران . مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۳۱/۳/ش۸۶ن۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۴۱۸۰۹

ص: ۱

فهرست مطالب

فهرست مطالب۳

دیباچه۸

پیش گفتار۱۰

فصل اول: تعریف ناسیونالیسم (ملی گرایی)۱۳

معنای لغوی ملت۱۳

تعریف ناسیونالیسم یا ملی گرایی۱۸

توضیح چند اصطلاح۲۰

میهن پرستی (پاتریوتیسم)۲۰

شوونیسم۲۱

فاشیسم و نازیسم۲۱

نژاد پرستی۲۱

انترناسیونالیسم۲۲

جهان وطنی۲۲

فصل دوم: تاریخچه ناسیونالیسم۲۴

۱. ریشه های ملی گرایی در جوامع اسلامی۲۶

۲. پیشینه مکتب ناسیونالیسم۲۸

الف) قرن هیجدهم، آغاز جنبش های ملی در غرب۳۰

ب) ورود ناسیونالیسم به کشورهای اسلامی۳۲

فصل سوم: دیدگاه اسلام درباره ناسیونالیسم۳۴

۱. اشکال های نظری پدیده ناسیونالیسم۳۴

الف) ناتوانی از ارائه تعریفی درست از ملت۳۴

یک _ نژاد واحد:۳۵

دو _ وحدت زبان و تاریخ۳۵

سه _ وحدت سرزمین۳۶

چهار _ نهاد سیاسی واحد (حکومت واحد):۳۷

ب) ایجاد حس برتری و تفاخر نسبت به دیگر ملل و پی آمدهای منفی آن۳۸

یک _ نژاد پرستی و قبیله گرایی۳۸

دو _ اختلاف، تفرقه، جنگ و خون ریزی۳۹

سه _ سلطه جویی و مستعمره سازی۴۰

ج) سکولاریسم و دور شدن دین از صحنه اجتماع۴۰

د) تحریف تاریخ۴۱

ه_) محدود شدن همکاری های بین المللی۴۱

و) محدود شدن آزادی های فردی و زمینه سازی استبداد۴۱

ز) پایین آمدن ارزش انسان و محدود شدن افق فکری او۴۲

ح) حل نشدن مشکل اقلیت ها۴۳

۲. دیدگاه اسلام درباره مبانی ملی گرایی۴۴

الف) تقسیم جامعه بشری به ملل مختلف۴۴

دو نکته ادبی و تفسیری۴۴

ب) داشتن ملیت خاص، سبب برتری، تفاخر و برخورداری از امتیازات۴۶

ج) تفاخر و تکبر از دیدگاه قرآن و روایات۴۶

د) افتخار به تاریخ و گذشته ملت خویش۵۴

ه) تعصب ورزیدن۵۸

و) اختصاص هر سرزمین به ملت آن۶۰

«حب الوطن» در روایات اسلامی۶۲

ص: ۴

ز) ملت، بالاترین قدرت۶۵

۳. اسلام و احساسات معتدل درباره ملیت۷۱

الف) جایگاه ملت در مکتب اسلام۷۷

ب) امتیازهای امت اسلامی بر دیگر ملت ها۸۸

ج) اقلیت های مذهبی۸۸

فصل چهارم: پی آمدهای ناسیونالیسم در کشورهای اسلامی۸۹

۱. نتایج روی آوردن مسلمانان به ناسیونالیسم۹۲

الف) ناسیونالیسم در میان اعراب۹۲

ب) اسلام و پان عربیسم۹۴

پی آمدهای پان عربیسم۹۵

ب) پان ترکیسم یا ملی گرایی ترک ها۹۸

۲. پیشینه هویت ملی در ایران۱۰۰

الف) به حکومت رسیدن وکیل الرعایا۱۰۰

ب) نهضت تحریم تنباکو۱۰۱

ج) نهضت مشروطیت۱۰۱

د) ملی شدن صنعت نفت۱۰۲

ه) بیداری ملت و انقلاب اسلامی۱۰۲

۳. انواع ملی گرایی در ایران۱۰۳

الف) ناسیونالیسم فرهنگی۱۰۳

یک _ ناسیونالیسم فرهنگی، در عرصه نظری۱۰۳

دو _ ناسیونالیسم فرهنگی، در عرصه عمل۱۰۵

ب) ملی گرایی نهضت ملی ایران۱۰۶

ج) ملی گرایی معتدل، در محدوده عقل و دین۱۰۸

د) دیدگاه امام خمینی رحمه الله۱۰۸

یک _ ملی گرایی، عامل تفرقه۱۱۰

دو _ ملی گرایی، عامل خیانت۱۱۱

سه _ راه نجات۱۱۱

ه) دیدگاه اسلام۱۱۲

و) دیدگاه استاد شهید مطهری رحمه الله۱۱۳

ز) دیدگاه علامه اقبال لاهوری۱۱۳

فصل پنجم: همراه با برنامه سازان۱۱۵

۱. اهمیت پژوهش در صدا و سیما۱۱۵

الف) هویت ملی۱۱۹

ب) اهمیت هویت ملی:۱۱۹

ج) دشواری های تعریف هویت ملی:۱۲۱

د) راه حل بحران:۱۲۲

ه_) ارکان هویت ملی ایرانیان و نقش رسانه در تقویت و استحکام آن:۱۲۴

۲. پیشنهادهای کلی۱۲۶

۳. پیشنهادهای برنامه ای۱۳۰

الف) بیان مخالفت اسلام با تعصبات افراطی، درباره ملت یا قوم خاص:۱۳۰

ب) مبارزه با ناسیونالیسم منفی:۱۳۰

ج) تقویت هویت ملی مردم ایران:۱۳۱

د) توجه به اقلیت های قومی یا مذهبی کشور۱۳۲

هشدارها۱۳۳

ه) رسانه های برون مرزی۱۳۴

یک _ ایرانیان مهاجر۱۳۴

دو _ فارسی زبانان غیر ایرانی۱۳۵

سه _ مسلمانان سراسر دنیا۱۳۵

۴. پرسش های مردمی۱۳۶

۵. پرسش های کارشناسی۱۳۶

کتاب نامه۱۳۸

منابع عربی۱۳۸

منابع فارسی۱۳۹

ص: ۷

دیباچه

دیباچه

ناسیونالیسم نوعی ایدئولوژی است که خاستگاه آن، غرب بوده و بر تفاوت های ظاهری انسان ها و ملیت های آنان تأکید می ورزد. رگه هایی از ناسیونالیسم، در عرصه روابط بین الملل نیز با عنوان های «منافع ملی»، «امنیت ملی»، «اقتدار ملی» و «اقتصاد ملی» رخ می نماید. صاحبان این اندیشه، می کوشند با وادار کردن انسان ها به وفاداری و حمایت بی چون و چرا از ملیتشان، به دستاوردهای زیر دست یابند:

۱. تفاخر ملت به ملیت، تاریخ و گذشتگان خود و احساس برتری نسبت به ملت های دیگر؛

۲. عصبیت و حمایت کورکورانه از افراد و گروه هایی که در ملیت و سرزمینی که در آن زندگی می کنند، با آنان متحدند؛

۳. به حساب آوردن ملت، در تعیین حاکمیت و قانون گذاری، به عنوان بالاترین مرجع.

اگرچه بنیان گذاران این مکتب، آن را باعث وحدت و خیزش ملت ها در برابر ستم می شمرند، ولی با گسترش آن در جهان، مردم دنیا شاهد تبعیض، بی عدالتی، اختلاف و جنگ های خانمان سوزی، مانند جنگ های بین الملل اول و دوم بودند.

دین اسلام، آخرین شریعت هدایت بخش و کامل ترین راهنمای بشر، سال ها پیش از ظهور این مکتب، مبانی و ریشه های آن را که در آن دوران به شکل ابتدایی در بین مردم گسترش داشت، ارزیابی و نقد کرده است.

دستاوردهای این پژوهش را درباره ناسیونالیسم، که برگرفته از دیدگاه اسلام است، می توان چنین بیان کرد:

ـ وجود ملت های گوناگون، هماهنگ با خواست خداوند است. علت این گوناگونی نیز شناسایی شدن افراد بشر برای یکدیگر است.

ـ وابستگی به هر یک از ملت های جهان، نمی تواند عامل تفاخر و برتری باشد.

ـ در عین حال که حمایت و یاری نزدیکان و هم میهنان، امری پسندیده است نباید به تعصب کورکورانه و یاری بر ستم و گناه بیانجامد.

ـ زمین برای همه بندگان خدا آفریده شده است و همه با احترام به قوانین مالکیت، می توانند از آن استفاده کنند.

ـ هیچ کس برتری و امتیازی بدون دلیل عقلی و شرعی بر دیگران ندارد؛ زیرا مالک هستی، خدا و حق حاکمیت و قانون گذاری نیز از آن او است و به هرکس که اذن دهد، حاکمیتش مشروع و قانونش واجب الاطاعه است.

اسلام، نظریه «امت واحده» را در برابر دیدگاه ملی گرایی پیشنهاد می کند؛ چون این نظریه، به جای تأکید بر وابستگی و وفاداری به ملت ویژه، بر عقیده و آرمان انسان ها تأکید می ورزد که می تواند با داشتن اصولی مانند برادری، مساوات، دوستی و دشمنی در راه خدا، برتری بر اساس تقوا، جامعه ای دور از اختلاف و تبعیض و بی عدالتی را بنیان گذارد تا رشد و پیشرفت همه انسان ها را به ارمغان آورد.

این اثر، باهدف تحقق نظریه دینی و نفی ملی گرایی مصطلح،حاصل تلاش پژوهشگر ارجمند، حجت الاسلام محمدعلی شیخ شعاعی با همکاری کارشناسان مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما است. ازآنجا که رسانه،نقش به سزایی درهدایت ورشد افکارعمومی،مبارزه با انحراف های ملی وجلوگیری ازناهنجاری های فردی واجتماعی دارد، امید داریم این کتاب، برای برنامه ریزان و برنامه سازان رسانه، مفید باشد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۹

پیش گفتار

پیش گفتار

دنیای امروز، دنیای ایدئولوژی های ساخته و پرداخته فکر انسان هاست. این ایدئولوژی ها که بیشتر سازندگان آنها غربیان هستند، هر از گاهی در صحنه جهان خودنمایی کرده و پس از آنکه مدتی در روابط بین انسان ها نقش بازی می کنند، با توجه به ناکارآمدی شان از صحنه کنار می روند. یکی از این ایدئولوژی های نوظهور، «ناسیونالیسم» است.

با فراگیر شدن این مکتب و ورود آن به کشورهای اسلامی، گروهی از آن استقبال کرده و کوشیدند اسلام را موافق با آن جلوه دهند؛ اما گروهی دیگر، آن را مخالف دیدگاه اسلام دانسته، به مخالفت با آن پرداختند.

ما در این نوشته، در پی پاسخ دادن به این پرسش ها هستیم که دیدگاه اسلام درباره این مکتب چیست؟ آیا میان اسلام و ناسیونالیسم، تعارض وجود دارد یا این دو، هیچ منافاتی با هم نداشته و انسان مسلمان، در عین حال که مسلمان است، می تواند ناسیونالیست نیز باشد؟

شاید نیازی به توضیح نباشد که امروزه، ناسیونالیسم به یک اصل مسلم و بدیهی، در روابط بین الملل تبدیل شده است. مردم کشورها چنان در این مکتب ذوب شده اند که گاهی خود نیز متوجه آن نمی شوند.

اهمیت مسائلی مانند «منافع ملی»، «امنیت ملی»، «اقتدار ملی» و «اقتصاد ملی» که در سیاست

خارجی بیشتر کشورهای جهان، تنها محور فعالیت ها به شمار می آیند، می تواند نشان دهنده این مطلب باشد.

در ایران نیز، اگرچه به برکت انقلاب اسلامی، جلوی تحرکات افراطی ملی گرایی، به ویژه از سوی دولت گرفته شد، اما همچنان گروهی با مطرح کردن شعارهای ملی، ضمن تلاش برای احیای این مکتب، می کوشند سیاست های کلی نظام را دوباره به سوی این ورطه بکشانند.

از آنجا که اسلامیت، یکی از ارکان مهم نظام جمهوری اسلامی است، اهمیت تبیین این مسئله، از دیدگاه اسلام، کاملاً مشهود است؛ زیرا با مشخص شدن دیدگاه اسلام، جایگاه «مکتب ملی گرایی» در حکومت اسلامی نیز مشخص می شود.

با توجه به اهمیت این مسئله، متأسفانه در این زمینه، به ویژه از سوی اندیشمندان مسلمان، کار چندانی صورت نگرفته است.

تا آنجا که نویسنده بررسی کرده است، پژوهش جامعی در این زمینه وجود ندارد، مگر چند کتاب که به صورت ناقص به این بحث پرداخته اند؛ مانند:

اسلام و ملی گرایی، نوشته محقق مسلمان پاکستانی، دکتر علی محمد نقوی

بنیادهای ملیت در جامعه ایده آل اسلامی، نوشته عباسعلی عمید زنجانی

خدمات متقابل اسلام و ایران، نوشته استاد شهید مرتضی مطهری

توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی، نوشته هادی نخعی.

با این همه، جای یک پژوهش مستقل، که به همه ابعاد این موضوع بپردازد، خالی به نظر می رسد. نویسنده در این نوشتار، بر آن است که به این هدف بزرگ دست یازد. اگرچه اقرار دارد که به طور کامل موفق نخواهد بود.

روش تحقیق، در این نوشته، به صورت کتاب خانه ای و اسنادی است. از آنجا که «ناسیونالیسم» اصطلاحی، مربوط به حوزه علوم سیاسی و برگرفته از فرهنگ غربی است، برای بررسی و درک بهتر آن، از یک سو، باید به آثار صاحب نظران این حوزه تکیه کرد و از سوی دیگر، برای بررسی و نقد آن از دیدگاه اسلام، باید به سراغ منابع اسلامی رفت. بر این اساس، برای تحقیق در این باره، به چند دسته کتاب مراجعه شده است:

ـ در حوزه علوم سیاسی: کتاب های نویسندگان و محققان این حوزه، اعم از کارشناسان ایرانی و غیرایرانی، به ویژه غربیان.

ـ درباره دیدگاه اسلام:

۱. قرآن، تفاسیر و کتاب های جانبی در زمینه قرآن.

۲. کتاب های روایی و سیره.

۳. کتاب هایی که دیدگاه عالمان مسلمان در آنها آمده است.

۴. کتاب های لغت.

براین اساس، در آغاز، تلاش می شود ناسیونالیسم معنا شود و تعریف درستی از آن ارائه گردد. آن گاه اصول و مبانی نظری ناسیونالیسم، با توجه به آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام تحلیل و نقد خواهد شد. در پایان نیز پس از جمع بندی مطالب، دیدگاه اسلام در این باره بیان می شود.

فصل اول: تعریف ناسیونالیسم (ملی گرایی)

اشاره

فصل اول: تعریف ناسیونالیسم (ملی گرایی)

«ملی گرایی» و «ناسیونالیسم» دو واژه ای هستند که به نظر می رسد هم معنا باشند. مترجمان، معمولاً ناسیونالیسم را به ملی گرایی ترجمه کرده اند؛ همچنان که واژه "Nation" که ناسیونالیسم از آن مشتق شده است، در فارسی به «ملت» ترجمه شده و ملی گرایی از آن مشتق شده است. پس نخست باید دید که این واژه، چه معنایی دارد. از این رو، نخست معنای لغوی ملت را بررسی می کنیم و آن گاه، به بیان معنای اصطلاحی آن می پردازیم.

معنای لغوی ملت

معنای لغوی ملت

ملت، لفظی عربی و در اصل، به معنای راه و روش است،(۱) ولی در اصطلاح دینی، به معنای راه و روشی آمده است که از سوی خداوند و توسط یک رهبر الهی و یا راه و روش باطلی که توسط رهبران منحرف، به جامعه ارائه می شود و تقریبا مترادف با واژه دین است.(۲) البته این دو واژه، دو فرق اساسی نیز با هم دارند:

الف) دین معمولاً ـ درباره شرایع بر حق و الهی به کار می رود، ولی ملت، هم در شرایع الهی و هم در مکتب های انحرافی و فاسد استفاده می شود. شاید علت این باشد که در معنای دین، اطاعت و انقیاد

۱- ۱ . زمخشری، اساس البلاغه، قاهره، دار مطابع الشعب، ۱۹۶۰م، ص ۹۱۵.

۲- ۲ . جوهری، صحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، چ ۴، ۱۹۹۰ م، ج ۵، ص ۱۸۲۱؛ فراهیدی، کتاب العین، قم، دار الهجره، چ۱، ۱۴۰۵ ه . ق، ج ۸، ص ۳۲۴؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غرایب القرآن، تهران، مکتبه البوذر جمهری، المصطفوی، ۱۳۷۳ه . ق، ص ۴۸۸؛ فیروز آبادی، قاموس المحیط، بیروت، مؤسسه الرساله، چ ۲، ۱۴۰۷ ه . ق، ص ۱۳۶۷.

نهفته است،(۱) ولی ملت بر محدودیت و زندگی تحت مقررات خاص دلالت می کند که این محدودیت می تواند از سوی دین الهی یا از سوی نحله ای فاسد باشد، ولی اطاعت و انقیاد قلبی، اختصاص به ادیان الهی دارد.(۲)

ب) دین هم به خدا اضافه می شود، هم به پیامبر و هم به افرادی که به آن دین گرویده اند (چنان که گفته می شود: دین اللّه، دین محمد صلی الله علیه و آله و دین زید)؛ ولی واژه ملت، فقط به پیامبری که آورنده آن است، اضافه می شود (که در قرآن، معمولاً به نام حضرت ابراهیم علیه السلام اضافه شده است(۳). شهید مطهری در این باره می گوید:

مثل این است که در مفهوم این کلمه، مفهوم رهبری گنجانده شده است. از این نظر شاید بتوان گفت که کلمه ملت، خیلی نزدیک است به کلمه مکتب. در اصطلاحات جدید، کلمه مکتب نیز معمولاً به رهبر یک روش و مسلک اضافه می شود.(۴)

واژه ملت پانزده بار در قرآن کریم آمده است (که حدود هشت یا نه مورد آن، درباره مکتب های الهی و به ویژه، به نام حضرت ابراهیم علیه السلام اضافه شده و دیگر موارد، درباره مکتب های باطل به کار رفته است). با بررسی این موارد، معنای یاد شده، از آن استفاده می شود؛ مانند:

۱- ۳ . احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغه، بیروت، دارالجیل، چ۱، ۱۴۱۱ ه . ق، ج ۲، ص ۳۱۹؛ المفردات، ص ۱۷۵؛ موسوی جزائری، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، تهران، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، چ ۲، ۱۳۶۷، ص ۱۲۶؛ کتاب العین، ص ۷۳.

۲- ۴ . حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، اداره کل مراکز و روابط فرهنگی، چ ۱، ۱۳۶۹ ه . ش، ج ۱۱، ص ۱۷۴.

۳- ۵ . المفردات، ص ۴۸۸؛ فروق اللغات، صص ۱۲۶ و ۱۲۷ (البته ایشان گفته است: این حرف درستی نیست؛ زیرا در برخی دعاها واژه ملت به خدا هم اضافه شده است؛ چنان که در دعای مکارم الاخلاق، امام سجاد علیه السلام عرض می کند: «واجعلنی علی ملتك اموت و احيا» این شاهدی است بر اینکه چنین معنایی اگرچه زیاد به کار نمی رود، اشتباه هم نیست.)

۴- ۶ . مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، صص ۱۷ و ۱۸.

وَ اتَّبَعْتُ مِلَّهَ آبائی إِبْراهیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ. (یوسف: ۳۸)

من از آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم.

إِنَّهُمْ إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ یَرْجُمُوکُمْ أَوْ یُعیدُوکُمْ فی مِلَّتِهِمْ. (کهف: ۲۰)

اگر آنان از وضع شما آگاه شوند، سنگسارتان می کنند یا شما را به آیین خویش باز می گردانند.(۱)

این واژه، در نهج البلاغه نیز همین معنا را افاده می کند:

رایَهُ ضَلالَهٍ قَدْ قَامَتْ عَلی قُطبِها... قائدُها خارج من الملّه.(۲)

پرچم گمراهی برپایه خود ایستاده... و جلودار آن، ازملت(اسلام) بیرون است.

بَعَثَ اِلَیْهِم رَسُولاً فَعَقَدَ بِمِلَّتِه طاعتَهَمُ... و التَّفتِ الملّهُ بِهِمْ فِی عَوائِدِ بَرَکَتَها.(۳)

پیامبری بر ایشان برانگیخت. پس او آنان را به دین خود در آورد... و دین اسلام با برکت های خود، ایشان را در برگرفت.

پس واژه ملت، در اصطلاح قرآن و احادیث، تنها به معنای عقیده و دین است و هرگز به بعد جمعیتی و معنای امروزی آن(۴) اشاره ندارد. معنای جدید آن، در حقیقت، یک اصطلاح جدید است. مشهور است که این اصطلاح، از زمان مشروطیت به بعد، به صورت غلط رواج پیدا کرده است. شهید مطهری درباره علت آن می گوید:

ظاهرا ریشه این غلط، این بوده که این کلمه را مضاف الیه کلمه دیگری قرار می داده اند؛ مثلاـ می گفته اند: پیروان ملت ابراهیم علیه السلام ، پیروان ملت محمد صلی الله علیه و آله، بعدها کلمه پیروان حذف شده و گفته اند: ملت محمد صلی الله علیه و آله، ملت

۱- ۷ . دیگر موارد کاربرد این واژه در قرآن کریم، عبارتند از: بقره: ۱۲۰، ۱۳۰ و ۱۳۵؛ نساء: ۱۲۵؛ اعراف: ۸۸ و ۸۹؛ ابراهیم: ۱۳؛ ص: ۷؛ آل عمران: ۹۵؛ انعام: ۱۶۱؛ یوسف: ۳۷؛ نحل: ۱۲۳؛ حج: ۷۸.

۲- ۸ . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۷.

۳- ۹ . همان، خطبه ۲۳۴.

۴- ۱۰ . تعریف امروزی ملّت در صفحه های بعد خواهد آمد.

عیسی علیه السلام ، کم کم کار به آنجا کشیده که گفته اند: ملت ایران، ملت ترک.(۱)

در همین حال، برخی نیز قائلند که این معنای ملت، اصطلاحی جدید نیست و اشتباه و سهوی نیز در آن نبوده است، بلکه معنای امروزی ملت، مصداقی تازه برای همان معنای پیشین است؛ زیرا در گذشته، دین از سوی خداوند به جامعه ارائه می شده است، ولی امروز، مردم منشأ ارائه قانون و مکتب شده اند. ازاین رو، به مردم، ملت گفته می شود.(۲)

این سخن نمی تواند درست باشد؛ زیرا، اول اینکه از وقتی این اصطلاح جدید شکل گرفته، کسی به این ظرافت کاری ها توجه نداشته است. دوم اینکه، بر فرض درستی این ادعا، مردم جانشین خدا شده اند، نه جانشین ملت و آیین ارائه شده از سوی خدا. بنابراین، نباید بر مردم، لفظ ملت اطلاق شود. پس در حقیقت، همان ادعای مشهور درست است که این، اصطلاحی مستحدث است، که نخست، به صورت غلط و سهوی رواج یافته است و بعدها در ترجمه ها نیز در برابر واژه «ناسیون»(۳) (nation) قرار داده شده است و ناسیونالیسم را به ملی گرایی ترجمه کرده اند.

معنای اصطلاحی ملت (ناسیون) واژه «ناسیون» که از واژه لاتینی (nasci)، به معنای «متولد شدن» مشتق شده، از حدود قرن سیزدهم به بعد رواج یافته است. ازاین رو، در آن زمان، تنها بر یک نسل از مردم یا یک گروه هم نژاداطلاق می شد و اهمیت سیاسی نداشت، ولی در اواخر قرن هیجدهم، این واژه، کم کم بار سیاسی به خود گرفت.(۴)

آنچه از جمع بندی و تلخیص تعریف های ارائه شده توسط محققان علوم سیاسی، از واژه ملت (ناسیون) برمی آید، عبارت است از اینکه «ملت مجموعه ای از افراد هستند که به واسطه اشتراک در همه یا اکثر عوامل ذیل، یعنی نژاد، سرزمین، زبان، فرهنگ و تاریخ، عقاید و جهان بینی، به هم پیوند خورده

۱- ۱۱ . خدمات متقابل اسلام و ایران، صص ۱۹ و ۲۰.

۲- ۱۲ .رضا داوری اردکانی، ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال، صص ۱۳ و ۱۴.

۳- ۱۳ .در عربی به جای آن، از واژه «قوم» یا «شعب» استفاده می شود.

۴- ۱۴ . اندرو هیوود، درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه: محمد رفیعی مهر آبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چ۱، ۱۳۷۹، ص ۲۶۹.

و احساس تعلق و هویت مشترک دارند».(۱)

اما به نظر می رسد که این تعریف ها تنها شامل ملت، به معنای قوم، طایفه و قبیله می شوند که پدیده هایی طبیعی هستند و از گذشته های دور، وجود داشته اند؛(۲) در حالی که این واژه، امروزه مفهوم تازه دیگری نیز یافته است که عبارت است از: «گروهی از افراد که در سرزمینی خاص و تحت حکومتی واحد زندگی می کنند»، اگرچه دارای نژاد، فرهنگ، زبان، دین یا گذشته تاریخی متفاوت باشند؛ همانند بسیاری از ملت هایی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، به عنوان یک ملت، با پرچم واحد تشکیل شدند، با اینکه از اقوام و نژادهای متفاوت بودند.

تعریف هایی که ارائه شده است، معمولاً این گونه ملت های نوظهور را در بر نمی گیرد. با اینکه امروزه آنها رسما ملتی واحد شناخته شده اند. ازاین رو، ارائه دهندگان این تعریف ها اعتراف دارند که در تعریف واژه ملت، مشکلات بسیاری هست و عناصری که از آنها به عنوان ویژگی های ملت نام برده اند، در بسیاری از موارد صدق نمی کند.(۳) به نظر می رسد علت این امر، توجه نکردن به کاربرد ملت در معنای جدید آن است.

از آنجا که اصطلاح ملی گرایی، به ملت های طبیعی اختصاص ندارد و ما امروزه شاهد این پدیده در ملت به معنای سیاسی جدید آن نیز هستیم، ازاین رو، باید واژه ملت به گونه ای تعریف شود که شامل این دسته از ملت ها نیز بشود. پس می توان گفت «ملت عبارت است از مجموعه ای از افراد که به

۱- ۱۵ . نک: دیوید رابرتسون، فرهنگ سیاسی معاصر، ترجمه: عزیز کیاوند، تهران، نشر البرز، چ ۱، ۱۳۷۵، ص ۲۹۲؛ جین همپتن، فلسفه سیاسی، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، چ۱، ۱۳۸۰، صص ۳۸۵ و ۳۸۶؛ درآمدی بر ایدئولوژی های معاصر، ص ۲۶۹؛ غلامرضا علی بابایی، فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل، تهران، نشر سفیر، چ ۱، ۱۳۶۹، ص ۲۱۰؛ هوشنگ عامری، اصول روابط بین الملل، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، چ ۱، ۱۳۷۰، صص ۵۵ و ۵۶؛ هادی نخعی، توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران، دفتر نشر مطالعات سیاسی، ۱۳۷۶، صص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲- ۱۶ . می توان گفت آیه ۱۳ سوره حجرات به همین گونه ملت ها اشاره دارد. آنجا که می فرماید: «یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوبًا وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید». البته بحث مفصل درباره این آیه، در فصل های بعد خواهد آمد.

۳- ۱۷ . فرهنگ سیاسی معاصر، ص ۲۹۲.

علت اشتراک در یک یا چند عامل از عوامل نژاد، سرزمین، زبان، فرهنگ و تاریخ، عقاید و جهان بینی و یا به علت داشتن نهادهای سیاسی مشترک و حکومت واحد، به هم پیوند خورده و هویت مشترک دارند».(۱)

گفتنی است که اشکال های فراوانی بر هریک از عوامل نام برده در تعریف، وارد شده است که در جای خود، به بیان آنها خواهیم پرداخت و ما فعلا این تعریف را براساس دیدگاه ملی گرایان بیان کرده ایم.

تعریف ناسیونالیسم یا ملی گرایی(۲)

اگرچه تعریف دقیق ناسیونالیسم، کمی دشوار به نظر می رسد، ولی از بررسی تعریف های ارائه شده، می توان نتیجه گرفت که ناسیونالیسم عبارت است از: «احساس وابستگی عمیق به ملتی خاص(۳) و وفاداری مطلق به آن؛ به گونه ای که این وابستگی، بر هر چیز دیگر مقدم می شود».(۴)

این احساس، بسته به شدت و ضعفی که می تواند داشته باشد، ویژگی هایی در پی دارد(۵) که

ص: ۱۸

۱- ۱۸ . گروهی نیز ملت را تنها به جمعیت یک پارچه تحت نهاد سیاسی واحد حکومت واحد معنا کرده اند که این نیز نتیجه بی توجهی به ملیت های طبیعی است.

۲- ۱۹ . در عربی، قومیت ترجمه شده است (عبدالوهاب کیالی، موسوعه السیاسه، بیروت، المؤسسه العربیه للدراسات و النشر، چ۲، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۸۳۱). اگرچه کاربرد واژه قومیت، سابقه بیشتری دارد. در قرن ششم هجری، ابویحیی بن مسعده در نامه ای که در رد علی بن غرسیه نوشت، این کلمه را به کار برده است. (عبدالسلام هارون، نوادر المخطوطات، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاد، چ ۲، ۱۳۹۲ه . ق، ج ۲، ص ۲۷۷).

۳- ۲۰ . گروهی نیز به نوعی آگاهی جمعی یا آگاهی ملی؛ یعنی آگاهی به تعلق به ملت خاص تعبیر کرده اند. توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی، صص ۵ و ۶؛ اصول روابط بین الملل، صص ۵۵ و ۵۶.

۴- ۲۱ . نک: درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ص ۲۹۰؛ یان مکنزی و دیگران، مقدمه ای بر ایدئولوژی سیاسی، ترجمه: م قائد، تهران، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه ای، چ ۱، ۱۳۷۵، ص ۲۱۵؛ بهاءالدین پازارگاد، مکتب های سیاسی، انتشارات اقبال، بی تا، ص ۱۹۵.

۵- ۲۲ . نک: درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، صص ۲۸۶ _ ۲۹۴؛ فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل، ص ۲۱۶؛ فرد هالیدی، ملی گرایی، ترجمه: احمد علیخانی، صص ۲۳ و ۲۴؛ ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال، ص ۸۳ .

مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. تفاخر به دستاوردها، شخصیت ها و قهرمانان تاریخی آن ملت، تا جایی که بسیاری از این موارد با تحریف تاریخ، برای بزرگ نمایی افتخارها همراه است؛ مانند ستایش از پادشاهان ستمگری که به علت جنگ ها و کشور گشایی ها، قدرتی را برای آن ملت به دست آورده اند.

۲. اعتقاد به برتری آن ملت بر دیگر ملت ها که نقطه تلاقی ملی گرایی با نژادپرستی شمرده می شود و از آن، به «ملی گرایی قومی» تعبیر می شود. نمونه بارز آن، ناسیونالیست های افراطی در ایتالیا، آلمان و حتی در امریکا هستند.

۳. کوشش برای احیا و حفظ مظاهر باستانی و نمادین آن ملت، اگر چه خرافی و غیرعاقلانه باشند که به آن، «ملی گرایی فرهنگی» گفته می شود؛ مانند دفاع ملی گرایان از سنت های خرافی، مانند چهارشنبه سوری، که زیان آن برای جامعه مشهود است و هرسال، بسیاری از جوانان و نوجوانان، سلامتی خود را به خاطر آن از دست می دهند.

۴. تقدس نمادهای ملی، مانند پرچم ملی و سرود ملی. محقق مسلمان پاکستانی، دکتر علی محمد نقوی، از این نمادها با عنوان «بت های جاهلیت عصر جدید» نام می برد.(۱)

۵. اعتقاد به اینکه هر سرزمین، مال ملت آن است و ملت های دیگر، در آن هیچ گونه حقی ندارند. این عقیده، منشأ گرایش ملت ها به استقلال و تجزیه طلبی است. بنابر همین اصل، گروهی از ملی گرایان، حمله مسلمانان عرب به ایران، در صدر اسلام و تغییر آیین و فرهنگ ایرانیان را محکوم کرده و از آن به عنوان جنایت و فاجعه نام می برند.(۲)

۶. اعتقاد به اینکه سرچشمه هرگونه قدرت و اختیار سیاسی، ملت است و در نتیجه، روی گرداندن از هر قدرت دیگر که به روی گردانی از قدرت الهی و اثبات قدرت بشری می انجامد. بنابر همین اصل، ملی گرایان اصرار خود بر جدایی دین از سیاست را توجیه می کنند. از شعارهای مهم ملی گرایان مصر

۱- ۲۳ . علی محمد نقوی، اسلام و ملی گرایی یا ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰، صص ۵۵ و ۵۶.

۲- ۲۴ . خدمات متقابل اسلام و ایران، صص ۱۹ و ۲۰.

این بود: «الدین للّه و الوطن للجمیع؛یعنی دین امری است مربوط به خدا (یعنی مربوط به اعمال شخصی و عبادی) و وطن مربوط به اجتماع (زندگی اجتماعی ـ سیاسی) است» که این، منعکس کننده اندیشه سکولاریسم(۱) است.(۲)

۷. دفاع بی چون و چرا از سرزمین و هم میهنان خویش تا پای جان و مخالفت با هر آنچه قدرت ملی را تهدید کند(۳) (چه بر حق باشد و چه نباشد). ازاین رو، شعار ملی گرایان این است که همیشه حق با هم میهن تو است.(۴) تا جایی که برخی ملی گرایان، از کسانی که برخلاف مصالح و منافع ملی عمل کرده اند، به این بهانه که از ملیت ما هستند، دفاع می کنند که البته این مطالب، تناقض در گفتار آنان را آشکار می سازد.

توضیح چند اصطلاح

توضیح چند اصطلاح

در میان مفاهیم سیاسی، به واژه های دیگری نیز بر می خوریم که بعضی از آنها مترادف یا اخص و برخی در برابر ناسیونالیسم هستند. در اینجا نگاهی گذرا به برخی از آنها می اندازیم.

میهن پرستی (پاتریوتیسم)(۵)

پاتریوت یا میهن پرست به کسی گویند که به کشور و موطن خود مباهات می کند، خود را جزئی از آن

---

۱ - ۲۵ .(Secularism) یعنی دنیا پرستی یا اعتقاد به اصالت امور دنیوی، که شامل رد مذهب نیز می شود. مکتب های سیاسی، ص ۱۰۶.

۲- ۲۶ . اسلام و ملی گرایی یا ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام، صص ۵۳ و ۵۴.

۳- ۲۷ . در این باره، این جمله بنیتو موسولینی جالب توجه است: «اسطوره ما ملت است. اسطوره ما عظمت ملت است و ما همه چیز را در خدمت این اسطوره، این مجد و عظمت، که امیدواریم به آن، جامه عمل بپوشانیم، خواهیم گذاشت» مقدمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی، ص ۲۱۴.

۴- ۲۸ . هانس کوهن در این باره می گوید: «ناسیونالیسم آن گاه اصیل است که هیچ عامل دیگری در راه وفاداری انسان به میهن حائل نگردد» اسلام و ملی گرایی یا ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام، ص ۵۵۱.

۵- ۱ ۱.Patriotism.

می داند و وجود خود را وقف میهن خود کرده است.(۱)

شوونیسم(۲)

شوونیسم به احساس قوی و حتی جنون آمیز و کورکورانه اشتیاق به وطن و ملیت می گویند که معمولاً ـ با پرخاش گری و توسعه طلبی و جنگ همراه است و می توان آن را به نوعی ناسیونالیسم افراطی به شمار آورد که منشأ مکتب های نژادپرست است.(۳)

فاشیسم و نازیسم(۴)

فاشیسم و نازیسم، دو نوع ناسیونالیسم افراطی و نژادپرستانه بودند که برای ملت، ارزشی بسیار بالا قائل می شدند؛ به گونه ای که افراد ملت را با زور سر نیزه، به خدمت بی چون و چرا در راه اعتلای آن و جان فشانی برای آن، مجبور می کردند. در حقیقت، نوعی سوء استفاده از نام ملت، برای عوام فریبی و جلب حمایت بی چون و چرای عامه مردم بود تا از این راه، به مقاصد خود دست یابند.(۵) همان گونه که از تعاریف بر می آید، شوونیسم، بیشتر حالت شخصی و اختیاری دارد، ولی فاشیسم و نازیسم از سوی دولت مردان و حاکمان، به افراد جامعه تحمیل می شود.

نژاد پرستی(۶)

نژاد پرستی عبارت است از تعصب یا خصومت در برابر یک گروه، به علت خاستگاه نژادی واحد

۱- ۲ . مکتب های سیاسی، صص ۵۳ و ۵۴. فرق میان این مسلک با ناسیونالیسم، در بخش های بعدی بیان خواهد شد.

۲- ۳ ۲.Chouvinism.

۳- ۴ . مکتب های سیاسی، ص ۱۲۳؛ درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی از لیبرالیسم تا بنیاد گرایی دینی، صص ۳۰۶ و ۳۰۷.

۴- ۵ ۳.Nazism and Fascism.

۵- ۶ . مکتب های سیاسی، صص ۱۲۵ _ ۱۳۵؛ فرهنگ سیاسی معاصر، ص ۲۲۳؛ فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل، صص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۶- ۷ ۱.Racism.

آنها.(۱)

این اصطلاحات با هم و با ناسیونالیسم تداخل روشنی دارند و هرکدام را می توان نوعی ناسیونالیسم به حساب آورد. تنها میهن پرستی یا پاتریوتیسم را به علت غیرافراطی بودن و مخالف نبودن آن با دیگر ملت ها، ناسیونالیسم به شمار نیاورده اند. (اگرچه شاید تعریف ناسیونالیسم، شامل پاتریوتیسم هم بشود، ولی از آنجا که نسبت به مکتب ناسیونالیسم معتدل تر بوده و پی آمدهای یاد شده آن را در پی ندارد، آن را ناسیونالیسم به حساب نیاورده اند). در مقابل، اصطلاحات دیگری نیز وجود دارند که در برابر ناسیونالیسم قرار می گیرند:

انترناسیونالیسم(۲)

این گروه، قائل به باورهای فراملی هستند. انترناسیونالیسم عبارت است از اعتقاد به اینکه هر فرد، به یک جامعه جهانی تعلق دارد و ملتی که به آن تعلق دارد، باید به سازمان هایی که متعلق به آن جامعه جهانی است، بپیوندد. نوع افراطی آن، معتقد است که باید از شعارهایی همچون منافع ملی، امنیت ملی و اقتصاد ملی، دست برداشت و همه اینها را در سطح جهانی، برای همه افراد بشر در نظر گرفت و منافع هر ملت باید تحت الشعاع منافع عمومی نژاد بشر قرار بگیرد.(۳)

جهان وطنی(۴)

این مکتب، قائل به هماهنگی میان ملت ها براساس تفاهم مشترک و تساهل و مهم تر از آن، وابستگی متقابل است و حد افراطی آن، قائل به حذف هویت های ملی و اتحاد همه افراد بشر است.(۵) با دقت در

۱– ۸ . درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی از لیبرالیسم تا بنیاد گرایی دینی، ص ۳۹۴.

۲– ۹ ۲.Internationalism.

۳– ۱۰ . مکتب های سیاسی، ص ۳۵؛ داریوش آشوری، فرهنگ سیاسی، انتشارات مروارید، چ ۱۲، ۱۳۵۸، صص ۲۳ _ ۳۲.

۴– ۱۱ ۳.Cosmopolitanism.

۵– ۱۲ . مکتب های سیاسی، ص ۱۴۴؛ درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ص ۳۱۵؛ فرهنگ سیاسی، ص ۷۵.

تعریف هـای یـاد شـده، این گونه اسـتفاده می شود که انترناسـیونالیسم، در عین اینکه قائـل به دیـد گاه هـای فراملی است، ولی ملیت ها را هم محترم شـمرده و درصدد از میان بردن آنها نیست، ولی در دید گاه جهان وطنی، جامعه مطلوب، جامعه ای است که هویت های ملی، در آن حذف شده و همه مردم یکسان شده باشند.

ص: ۲۳

فصل دوم: تاریخچه ناسیونالیسم

اشاره

فصل دوم: تاریخچه ناسیونالیسم

بـا نگـاهی بـه تعریـف و ویژگی هـای ناسـیونالیسم کـه در فصـل پیش گـذشت، مشـخص می شـود کـه ناسـیونالیسم یک ایدئولوژی(۱) و شبه مذهب است که اصولی مدون دارد.

با بررسی تاریخ، درمی یابیم که چنین ایدئولوژی و مکتبی نمی تواند سابقه چندانی داشته باشد؛ زیرا همان گونه که بیان شد، اساس ملی گرایی، بر محور قرار دادن ملت است و در گذشته، اگرچه گروه هایی به صورت قبیله های کوچک و طایفه های هم نژاد وجود داشته انـد، ولی این قبایل و طوایف، در حـدی نبوده انـد که بشود بر آنها نام ملت نهاد. (آن هم به گونه ای که مکتب ناسیونالیسم می گویـد.) از سوی دیگر، فرمان روایان و حاکمان نیز مردم را به عنوان ملت، به رسمیت نمی شناختند و در بسیاری مـوارد، مردم تنهـا رعیـتی برای شـخص حـاکم و خانـدان او محسوب می شدنـد. حـتی خود مردم نیز برای خویش حیثیتی مستقل، به عنوان ملت قائل نبودند. ازاین رو، اگرچه برای ناسیونالیسم، واضع مشخصی نمی توان نام برد، ولی پیدایش آن به قرن های اخیر که ملت جای خود را در فرهنگ سیاسی دنیا باز کرد، برمی گردد.(۲)

بـا این حال، این مکتب، ریشه هایی در تاریخ دارد که اگرچه آنها را به علت جزئی بودنشان نمی توان ناسیونالیسم به حساب آورد، ولی به گونه ای ریشه برخی از اصول ناسیونالیسم امروزی محسوب می شونـد؛ برای مثـال، با اینکه ملت (Nation) با معنـای امروزی آن، سـابقه چنـدانی نـدارد، ولی هزاران سـال پیش، در فلسـفه یونـان باسـتان و به ویژه در کتاب های ارسطو و افلاطون، مطالبی وجود دارد که

---

۱ – ۱ .«یکی از تعاریف ایـدئولوژی که شایـد قابل قبول تر از بسـیاری دیگر باشـد، بدین شـرح است: مجموعه ای از پندارها یا انـدیشه ها درباره زنـدگی، جامعه یا حکومت که از شـعارهای اجتماعی، سیاسـی یا مذهبی که نسـبت به آن، اعتقادی تعصـب آمیز موجود است، سرچشـمه می گیرد و با اسـتفاده پی گیر و موعظه مـداوم به تدریج به صورت اعتقاد مسلم و یکی از وجوه مشخصه ملت، گروه یا حزبی در می آید.» اصول روابط بین الملل، ص ۵۰.

۲– ۲ .در بخش های بعدی این فصل، به آن خواهیم پرداخت.

می توان آنها را صورت های ابتدایی ملت به حساب آورد.(۱)

از سوی دیگر، تعصب های قبیله ای که از زمان های بسیار دور در میان قبایل بشری، در سراسر جهان وجود داشته است، نیز نمونه دیگری از ریشه های ملی گرایی در تاریخ است. نظام قبیله ای اصولی داشته است که برخی از آنها عبارتند از:

ـ هر فرد به قبیله ای تعلق داشته است.

ـ افراد قبیله، موظف به حمایت از منافع و اعضای قبیله بوده اند.

ـ معمولاً قبایل، ورود شخص بیگانه را به جمع خود نمی پذیرفتند.

ـ هر قبیله برای خود، نمادها و مقدساتی داشته است؛ مانند بت های مخصوص، آداب و رسوم و مراسم ویژه.

ـ معمولاً هر قبیله برای خود، سرزمینی مشخص داشته است.

امروزه بسیاری از همین باورها، به صورت پیشرفته و مدون، در مکتب ملی گرایی ظهور پیدا کرده است. همچنین دوستی وطن و سرزمین که تقریبا امری فطری است، از گذشته های دور، در بین اقوام مختلف وجود داشته است. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد:

در گذشته، اعراب وقتی به سفر می رفتند، مقداری از خاک سرزمینشان که بوی آنجا را می داد، همراه می بردند و وقتی می خواستند آب بنوشند، آن را در آب ریخته، همراه آب می خوردند. این کاری بوده که فلاسفه یونان نیز انجام می دادند. شاعر در این باره می گوید:

و لابد فی اسفارنا من قبیصه

من التّراب نسقاها لحب الموالد

یعنی در سفرهایمان حتما باید مقداری از خاک وطن همراهمان باشد تا آن را (همراه آب)بنوشیم و این

---

۱ - ۳ .یکی از اصول عقاید سیاسی افلاطون، که در کتاب جمهوری به آن اشاره کرده است، اصل ملیت است. نظر افلاطون این است که هر انسان، به جامعه کوچکی تعلق دارد موسوم به دولت یا کشور، که در آن زندگی می کند و به جامعه بالاتر از آن، که جامعه جهانی باشد، تعلق ندارد. مکتب های سیاسی، صص ۶۰ و ۶۱

به علت دوست داشتن سرزمین محل ولادتمان است.(۱)

۱. ریشه های ملی گرایی در جوامع اسلامی

۱. ریشه های ملی گرایی در جوامع اسلامی

در فصل بعد خواهیم گفت که اسلام، ملی گرایی را به صورت مکتبی که شرح آن گذشت، قبول ندارد و آن را رد می کند. حتی سخت کیشی های قبیله ای و نژادی را نیز رد می کند. به همین علت، با ظهور اسلام، این گونه تعصب ها رو به افول نهاد، ولی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متأسفانه با اقداماتی، این پدیده دوباره پا گرفت و با اینکه حضرت علی علیه السلام در دوران کوتاه خلافت خود، به شدت با این مسئله مقابله کردند، ولی پس از ایشان و در زمان بنی امیه، این تعصب ها به صورت بسیار قوی، در نظام اجتماعی و سیاسی، جای خود را باز کرد. (حتی در بسیاری موارد، به بهانه اینکه اینها سنت خلفا هستند، به آن دامن زده می شد.) دراین باره، شواهد بسیاری را در کتاب های تاریخی می توان یافت.(۲) یک نمونه آن، نامه معاویه به زیاد بن سمیه است که در آن، نوشته است:

در مورد موالی(۳) و غیر اعراب، مانند سنت ابن خطاب (خلیفه دوم) عمل کن که این، باعث خواری و ذلت آنان می شود:

ــ عرب از آنان زن بگیرد، ولی به آنان زن ندهد.

ــ عرب از آنان ارث ببرد، ولی آنان از عرب ارث نبرند.

ــ در پرداخت ها و ارزاق، به آنان کمتر داده شود.

ــ در جنگ ها آنان را جلو بفرست که راه را آماده کرده و درختان را قطع کنند.

ــ اعراب در نماز به آنان اقتدا نکنند و در صف اول نماز هم تا وقتی اعراب حضور دارند، آنان جای نگیرند.

۱- ۴ . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، چ ۲، ۱۳۸۵ه . ق، ج ۲۰، ص ۹۲.

۲- ۱ .درباره تعصب ها و تبعیض های خلیفه دوم، علامه جعفر مرتضی عاملی، در کتاب سلمان فارسی صص ۱۲۷ ــ ۱۵۰ مواردی را با سندهای معتبر نزد شیعه و سنی نقل کرده است. (نک: جعفر مرتضی عاملی، سلمان فارسی، ترجمه محمد سپهری، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۰.

۳- ۲ .مسلمانان غیرعرب، به ویژه ایرانیان مسلمان را موالی می نامیدند.

ـ آنان را متولی مرزها و شهرهای مسلمانان مگردان.

ـ منصب قضاوت و حکم کردن در بین مسلمانان را به آنان عطا مکن.

به درستی سنت و سیره عمر درباره آنان این گونه بود.(۱)

به همین علت، عده ای از موالیان خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدند و از این روش شکایت کردند. حضرت به آنان فرمود:

ای گروه موالی! اینان شما را در رتبه یهود و نصارا قرار داده اند که از شما زن می گیرند، ولی به شما زن نمی دهند و آن مقدار که خود (از بیت المال) برمی دارند، به شما نمی دهند.

ایشان چون می دانند که اعراب و خلفا به حرف وی ترتیب اثری نمی دهند، موالی و اعاجم را به تجارت تشویق می کنند تا از این راه، بتوانند زندگی خود را بگذرانند.(۲)

این سنت خلیفه دوم، در زمان عثمان نیز ادامه یافت تا جایی که عبدالله بن سلام (یهودی به ظاهر مسلمان) در روز قتل عثمان می گوید: «الیوم هلکت العرب؛ امروز عرب نابود شد.»(۳) به بیان دیگر، برتری و سیادتی را که اعراب، به ناحق توسط خلفا به دست آورده بودند، با روی کارآمدن علی علیه السلام که به برابری میان مسلمانان معتقد بود، از دست رفت.

در دوران خلافت بنی امیه، اجرای این سیاست به گونه ای شدت گرفت(۴) که امروزه ناسیونالیست های عرب، از حکومت بنی امیه تجلیل کرده، آن را اوج شکوفایی و ترقی ملت عرب به

---

۱ - ۳ . شیخ عباس قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۵، کلمه عجم.

۲- ۴ . همان، ص ۱۶۵.

۳- ۵ . سلمان فارسی، ص ۱۵۰.

۴- ۶ . دراین باره، نک: جعفر مرتضی عاملی، سلمان فارسی، صص ۱۵۹ ـ ۱۶۱.

حساب می آورند و در مقابل، از بنی عباس به علت حمایت از فرهنگ غیر عرب، انتقاد می کنند.(۱)

۲. پیشینه مکتب ناسیونالیسم

اشاره

۲. پیشینه مکتب ناسیونالیسم

ناسیونالیسم به صورت یک مکتب و ایدئولوژی منسجم، در قرن های اخیر و از مغرب زمین سرچشمه گرفته است و ریشه های آن را می توان در اواخر قرون وسطا، همزمان با رنسانس جست وجو کرد. در قرون وسطا که حدود هزار سال طول کشید، کلیسا و سران دین مسیحیت، با دستگاه حاکمه آن زمان متحد شده، بسیاری از امور جامعه را زیر نظر خود اداره می کردند، ولی در پایان این دوره هزار ساله، قدرت کلیسا رو به زوال گذاشت و سرانجام، ارباب کلیسا مجبور به ترک جایگاه خود در اداره امور اجتماع شدند. مهم ترین عواملی که باعث این اتفاق شدند، عبارتند از:

ـ تحریف هایی که توسط سردمداران کلیسا به خاطر منافع مادی و خوشایند پادشاهان صورت گرفت و دین مسیحیت را از جوهر اصلی و معارف حقیقی اش دور ساخت. از سوی دیگر، مردم با مسلمانان و اندیشه های آنان روبه رو شدند که انسان را به اندیشه وامی داشت و تحریف های دین مسیحیت را بیشتر آشکار می ساخت.

ـ کلیسا با پادشاهان و رفاه طلبان هم دست شد و کم کم از مستضعفان که در حقیقت، توده عظیم مردم بودند، کناره گرفت و امتیازهای نامشروعی برای خود کسب کرد؛ برای مثال، در حالی که مردم محروم مجبور به پرداخت مالیات های سنگین بودند، طبقه عالی روحانیان از پرداخت مالیات معاف بودند و ثروت و املاک بسیاری را به دست آورده بودند.

ـ ایستادگی کلیسا در برابر دانشمندان و پافشاری بر آرای طبیعی و کیهانی که به عنوان باورهای مذهبی و تفسیر کتاب مقدس، محترم شمرده می شدند، ولی به تدریج، با پیشرفت علم، بطلان آنها ثابت می شد.

ـ اعمال خشونت و زور سردمداران کلیسا که مردم را به اطاعت از قوانین کلیسا واداشته و با کسانی که مخالفت می کردند، با شدت رفتار و آنان را به مرگ یا استغفار محکوم می کردند. در تاریخ،

---

۱ - ۷ . «بنی عباس به خاطر مبارزه با بنی امیه که اساس سیاستشان قومیت و نژاد و عنصرپرستی عربی بود، با عربیت و هرچه موجب تفوق عرب بر غیر عرب بود، مبارزه می کردند؛ عنصر غیر عرب را تقویت می کردند و اموری را که سبب می شد کمتر غیر عرب تحت تأثیر عرب قرار بگیرد، نیز تقویت می کردند» خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۹۰.

موارد بسیاری از جنایت ها و آدم سوزی ها و شکنجه های طاقت فرسای آنان نقل شده است. برای مثال، از سال ۱۴۰۸ تا ۱۸۰۸م، ۴۰۷۱۲ تن سوزانده شدند و نزدیک به ۳۸۷۹۴۴ تن به مجازات های سنگین محکوم گشتند.(۱)

با کنار رفتن دین از زندگی اجتماعی، آنچه جانشین آن شد، مکتب اومانیسم(۲) بود. پذیرش این مکتب، پی آمدهایی داشت که یکی از آنها بهادادن به مردم و منشأ قدرت دانستن آنان بود که کم کم به پدیدار شدن مکتب ناسیونالیسم انجامید.

مردم که از کلیسا زده شده بودند و ستم پادشاهان آنان را به ستوه آورده بود، احساس کردند که به نیروی وحدت بخش و برانگیزاننده نیاز دارند که توده های آنان را با هم یک پارچه ساخته و در برابر ستم و بیداد به حرکت در آورد. تا آن زمان، کسی به قدرت مردم اعتقاد نداشت، ولی کم کم مردم به این قدرت و نیروی موجود در هویت جمعی یا ملیت خویش پی برده و به آن رو آوردند.

در سده سیزدهم، پاپ گرگوار نهم و فردریک دوم، یکدیگر را در برابر مردم رسوا می ساختند. در این هنگام آشکار شد که فرمانروایی بزرگ تر از پاپ و پادشاه، پا به جهان گذاشته است که همان خوانندگان اعلامیه های فردریک دوم و پاپ و عقاید ایشان بودند؛(۳) یعنی پاپ و پادشاه ناخواسته مردم را به عنوان حاکم میان خود می پذیرفتند و به آن اعتراف می کردند. این آغازی بود برای بیداری هویت جمعی مردم که بعدها نشان داد که قدرتش از قدرت پادشاه و پاپ هم بیشتر است. حتی در آغاز، پادشاهان با بهره گیری از عامل وحدت ملی، موفق به دفاع از ممالک خود شدند.

۱- ۱ . نک: هربرت جرج ولز، کلیات تاریخ، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران، سروش، چ ۲، ۱۳۶۶، ج ۲، صص ۸۷۸ _ ۹۵۶؛ هربرت فیشر، تاریخ اروپا از انقلاب کبیر فرانسه تا ظهور هیتلر، ترجمه: ع وحید مازندرانی، کتاب فروشی علمی، ۱۳۲۴، ص ۷؛ نجاح عطاء الطایی، سیر اندیشه ملی گرایی، ترجمه: عقیقی بخشایشی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۳۶۹، صص ۱۷ _ ۲۲؛ علیرضا رحیمی، سیر تفکر عصر جدید در اروپا، تهران، مؤسسه بعثت، چ ۱، ۱۳۶۸، صص ۶۱ _ ۷۰.

۲- ۲ . «اومانیسم به معنای بشر گرایی و بشرمحوری است. در تفکر اومانیسم، انسان، جایگاه خدا را غصب می نماید و خود را او می داند. در لاتین (Human) هیومن یا اومان، به معنای بشر یا انسان است» همان، ص ۹۶.

۳- ۳ . کلیات تاریخ، ص ۸۷۸.

شاید بتوان گفت نخستین ملت ها پس از معاهده وستفالیا(۱) در سال ۱۶۴۸ م. شکل گرفتند. تعریف ارائه شده در این معاهده، به تعریف امروزی ملت، بسیار نزدیک است؛ زیرا از عناصری مانند سرزمین واحد، حاکمیت واحد، گذشته تاریخی و فرهنگی و نیز زبان واحد برخوردار است.

الف) قرن هیجدهم، آغاز جنبش های ملی در غرب

الف) قرن هیجدهم، آغاز جنبش های ملی در غرب

در اواخر قرن هیجدهم، تقریبا همزمان در دو منطقه مختلف، یعنی امریکا و فرانسه، جنبش هایی به راه افتاد که پشتوانه خود را ملت به حساب می آورند. در امریکا مهاجران به این قاره، برای رهایی از سلطه بریتانیا در شمال (در فاصله سال های ۱۷۷۶ _ ۱۷۸۳) و اسپانیا در جنوب (در فاصله سال های ۱۸۲۰ _ ۱۸۲۸) شورش کردند. جالب است که در «اعلامیه استقلال» که به دست جفرسن نوشته شد، آمده است: «تنها مردمند که حق تأسیس قدرت و پی ریزی حکومت را دارند.» این اعلامیه می پذیرفت که خاستگاه هر قدرت، از خود ملت است و در نتیجه، اندیشه حاکمیت مردم، در آن وجود داشت و در سال ۱۷۷۶ به تصویب رسید.(۲) در فرانسه نیز وقوع انقلاب های معروف آن در سال های ۱۷۸۹ و ۱۸۴۸ از سرچشمه های اصلی رشد ملیت و ملی گرایی محسوب می شود.(۳)

۱- ۴ . «با امضای این معاهده در اروپا، دولت های سرزمینی دارای حاکمیت شناخته شده، توسط یکدیگر و با رعایت نسبی همگنی فرهنگی، زبانی و تاریخی به وجود آمدند» (علیرضا شیخ عطار، مجموعه مقالات و گزارش های ارائه شده به سمینار سراسری رؤسای نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران، مقاله اول، نقش حرکت های قومی در آینده سیاسی جهان، ص ۱۳).
۲- ۱ . آ. اِفیموف. ایلیا گالکین و دیگران، تاریخ عصر جدید، ترجمه: فریدون شایان، تهران، انتشارات شباهنگ، ۱۳۵۹، صص ۴۲ _ ۴۹؛ کلیات تاریخ، صص ۱۰۴۲ _ ۱۱۲۱.
۳- ۲ . بیشتر کارشناسان، انقلاب های فرانسه را آغاز ملی گرایی در جهان می دانند (نک: گائتانا موسکا و گاستون بوتو، تاریخ عقاید و مکتب های سیاسی از عهد باستان تا امروز، ترجمه: حسین شهید زاده، ص ۴۰۵)؛ هنری و. لیتل فیلد، تاریخ اروپا از سال ۱۸۱۵ به بعد، ترجمه: فریده قرجه داغی، ص ۶۷؛ ای. جی. پی. تیلر، عظمت و انحطاط اروپا، ترجمه: هرمز عبداللهی، ص ۲۳؛ ا. ج. هوبزباوم، عصر انقلاب اروپا، ترجمه: علی اکبر مهدیان، ص ۶۶؛ اندرو وینسنت، ایدئولوژی های مدرن سیاسی، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، صص ۳۳۷ و ۳۳۸؛ درآمدی بر ایدئولوژی های....، ص ۲۷۰. (وی اشاره می کند که واژه ملی گرایی، نخست در صنعت چاپ، در سال ۱۷۸۹ توسط اگوستن باروئل، کشیش فرانسوی، به کار رفت).

در جریان انقلاب فرانسه، مخالفان پادشاه، خود را ملت (La Nation) می نامیدند و به جای شعار «زنده باد پادشاه» که تا آن زمان مرسوم بود، فریاد «زنده باد ملت» سر دادند و در روز هفدهم ژوئن ۱۷۸۹م. نمایندگان مردم در مجلس طبقات سه گانه، برای اعتراض، خود را نمایندگان همه ملت نامیدند و «مجمع ملی» را ایجاد کردند. سرانجام، پادشاه وقت فرانسه، لوئی شانزدهم نیز مجبور شد در برابر خواست آنان تسلیم شود و پس از آن در سال ۱۸۴۸ م. حکومت پادشاهی به طور کلی کنار رفت.

دستاورد این انقلاب ها برای مردم فرانسه، چیزهایی بود که امروزه از ویژگی های ناسیونالیسم محسوب می شوند؛ از جمله:

ـ ابراز احساسات و قائل شدن تقدس برای پرچم و میهن؛

ـ تدوین سرود ملی؛

ـ افتخار به تاریخ فرانسه و تجلیل از قهرمانان ملی؛

ـ تأکید بر مقدس بودن زبان و ملیت فرانسه؛

ـ برگزاری مراسم و اعیاد بزرگ ملی (به سبک مراسم مذهبی)(۱).

یکی از شخصیت هایی که در سرعت بخشیدن به رشد ناسیونالیسم کمک کرد، ناپلئون بود. وی در سال ۱۷۹۹ با کودتا قدرت را در فرانسه به دست گرفت و با اندیشه های ناسیونالیستی و عقیده به رسالت ملت فرانسه، برای نجات ملت های دیگر، در فاصله سال های ۱۸۰۵ تا ۱۸۱۲ دست به کشور گشایی های گسترده ای زد که این کار وی دو پی آمد داشت:

۱. روحیه ملیت پرستی را در مردم فرانسه افزایش داده و تحکیم کرد.

۲. مردم کشورهای دیگر که فرانسه به کشورشان تجاوز کرده بود، وقتی دیدند شعارهای فریبنده فرانسویان، فقط به نفع مردم فرانسه است و برای آنان هیچ سودی ندارد، متأثر از احساسات ناسیونالیستی، به مقابله با فرانسویان برخاستند و همین امر، باعث انتشار اندیشه های ناسیونالیستی در

۱ـ ۳. برای مطالعه تفصیلی انقلاب های فرانسه، نک: آ. افیموف و ایلیا گالکین و دیگران، تاریخ عصر جدید، صص ۶۴ به بعد؛ تاریخ اروپا از...، صص ۷ ـ ۱۰۳؛ کلیات تاریخ، صص ۱۰۴۲ ـ ۱۱۲۱؛ عصر انقلاب اروپا، صص ۶۶ ـ ۹۶؛ اسلام و ملی گرایی یا ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام، صص ۱۲ ـ ۱۴.

قاره اروپا شد.

کم کم انقلاب های دیگری در آلمان، ایتالیا، مجارستان، اتریش و... شکل گرفت که شاید معروف ترین آنها انقلاب مردم آلمان بود. این انقلاب، براساس نظریه مردم (VolK) بنیان گذاری شد که از مهم ترین نظریه پردازان آن، فیخته بود. او فرهنگ، زبان، نژاد و قوم آلمان را برتر از دیگران می دانست و اعتقاد داشت تنها ملت آلمان می تواند بدون تفکیک طبقات جامعه، فرهنگی را که در بین جوامع، اختصاص به یک طبقه دارد، برای همه طبقات تأمین کند. او همچنین معتقد بود نژاد آلمان، سالم ترین نژادها است و تنها قوم آلمان، قوم حقیقی است و می تواند آینده و سرنوشت بشر را شکل دهد.(۱)

بنابراین، آغاز قرن نوزدهم را می توان آغاز رسمی مکتب ناسیونالیسم به حساب آورد. ازاین رو، ملی گرایی را نیروی محرکه تحولات قرن نوزدهم نامیده اند و این قرن را «عصر طلایی ناسیونالیسم» یا «عصر سازندگی ملت» لقب داده اند.

ب) ورود ناسیونالیسم به کشورهای اسلامی

ب) ورود ناسیونالیسم به کشورهای اسلامی

ناسیونالیسم در اواخر قرن نوزدهم و تقریبا پس از پایان جنگ جهانی اول، به کشورهای اسلامی وارد شد. این، مصادف با زمانی بود که دولت عثمانی، دچار ضعف شده و در حال فروپاشی بود و غربیان، ناسیونالیسم را مانند زهری مهلک، به پیکر نیمه جان این دولت وارد ساختند و به فروپاشی آن دولت کمک کردند. آن گاه این امپراتوری بزرگ به کشورهای کوچکی تقسیم شد که هر کدام به نوعی روحیه ناسیونالیستی را که از غرب گرفته بودند، به همراه داشتند.

نخستین کشورهایی که این هدیه غربیان را دریافت کردند، مصر و ترکیه بودند. سپس این پدیده به دیگر کشورها نیز سرایت کرد؛ اگرچه از لحاظ شدت و ضعف، در کشورهای مختلف، متفاوت بود.

به ظاهر، اولین کسی که از ناسیونالیسم عرب دم زده است، عبدالرحمن کواکبی می باشد. وی در کتاب خود به نام ام القراء (که حدود سال های ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ در قاهره انتشار یافت) ادعا می کند که اعراب برتر از ترک ها هستند و باید یک کشور اسلامی متمرکز، زیر نظر خلیفه عرب، در شهر مکه

۱- ۴ . سیر تفکر عصر جدید در اروپا، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

به وجود آید.(۱)

در برابر آنان ترک ها نیز با تأکید بر نظریه «پان ترکیسم»، خود را برتر از دیگر اقوام دانسته و دیگران، به ویژه اعراب را تحقیر می کردند.

در ایران، این احساسات، با تعصب کمتری همراه بود. شاید علت این باشد که ایران جزو امپراتوری عثمانی نبود. ازاین رو، غربیان و استعمارگران که از این حربه برای سرنگونی دولت عثمانی استفاده کردند، در ایران به ترویج آن نیازی ندیدند. با وجود این، در گذشته، رژیم پهلوی برای تقویت پایه های حکومت خود و تضعیف اسلام و بهره کشی از مردم، به تبلیغ و ترویج روحیه ملیت ایرانی و تجلیل از تاریخ پیش از اسلام در ایران پرداخت.(۲)

با پیروزی انقلاب شکوهمند ایران که سبب تقویت اسلام و روحیه مذهبی در مردم شد، احساسات ملی تحت تأثیر قرار گرفت. با وجود این، هنوز هم شعله های این آتش خاموش نشده و هنوز هم ملی گرایان سعی در برافروختن آن دارند. در فصل های آینده، به تفصیل دراین باره سخن خواهیم گفت که علت رواج ناسیونالیسم در کشورهای اسلامی و پی آمدهای آن برای مسلمانان چه بوده است.

۱- ۱ . علی بیگدلی، تاریخ سیاسی، اقتصادی عراق، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۶۸، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲- ۲ .یک نمونه آن، برگزاری جشن های دو هزار و پانصد ساله پادشاهی در تخت جمشید شیراز است.

فصل سوم: دیدگاه اسلام درباره ناسیونالیسم

اشاره

فصل سوم: دیدگاه اسلام درباره ناسیونالیسم

پیش از پرداختن به دیدگاه اسلام درباره ملی گرایی، باید دانست که صرف نظر از دیدگاه شرع مقدس اسلام، ملی گرایی، خود به خود و به لحاظ عقلی، تناقض ها و اشکال های بسیاری دارد که امروزه صاحب نظران غربی نیز به آنها اعتراف دارند.

دین اسلام نیز که دین منطق و عقل است، بی گمان ملی گرایی را با این تناقض ها و اشکال ها مردود می داند. ازاین رو، در آغاز بحث، نگاهی گذرا به برخی از این اشکال ها می کنیم و آن گاه، با بررسی آیات قرآن کریم و روایت هایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام خواهیم دید که اسلام، سال ها پیش از پیدایش ملی گرایی، در مناسبت های گوناگون، پایه های باطل و انحرافی این مکتب را نقد کرده و در برابر آن، اصولی را مطرح کرده است که اگر جامعه جهانی به آنها روی آورد، به یقین به آرامش، صلح، عدالت و پیشرفت دست می یابد؛ یعنی همان چیزهایی که بشر به خاطر آنها به ریسمان ناسیونالیسم و مکتب های مانند آن چنگ زد، ولی با گذشت زمان، این مکتب ها نشان دادند که نه تنها او را به این مقاصد نمی رسانند، بلکه می توانند جامعه را به سوی جنگ و خون ریزی، کینه و نفرت، ستم و تعدی و ارتجاع بکشانند.

۱. اشکال های نظری پدیده ناسیونالیسم

اشاره

۱. اشکال های نظری پدیده ناسیونالیسم

زیر فصل ها

الف) ناتوانی از ارائه تعریفی درست از ملت

ب) ایجاد حس برتری و تفاخر نسبت به دیگر ملل و پی آمدهای منفی آن

ج) سکولاریسم و دور شدن دین از صحنه اجتماع

د) تحریف تاریخ

ه_) محدود شدن همکاری های بین المللی

و) محدود شدن آزادی های فردی و زمینه سازی استبداد

ز) پایین آمدن ارزش انسان و محدود شدن افق فکری او

ح) حل نشدن مشکل اقلیت ها

الف) ناتوانی از ارائه تعریفی درست از ملت

الف) ناتوانی از ارائه تعریفی درست از ملت

در فصل نخست بیان کردیم که محور اصلی مکتب ناسیونالیسم، مسئله ملیت است و اینکه هر شخص، به ملت خاصی تعلق دارد و باید به آن وفادار باشد و به آن احساس تعلق کند، برای آن فداکاری کرده و به افراد غیر وابسته به ملت خود، به چشم بیگانه بنگرد.

ولی نظریه پردازان این مکتب، در بیان اینکه ملیت هر شخص، به چه عناصری وابسته است و چه عواملی باعث تابعیت شخص از یک ملت خاص می شوند، دچار سردرگمی و تناقض گویی های آشکاری شده اند. اگرچه آنان، خود نیز معمولاً به این اشکال مهم اعتراف دارند، ولی می کوشند با بازی

ص: ۳۴

کردن با الفاظ و پنهان ساختن تناقض ها به هر روش ممکن، این دیدگاه را ترویج کنند.(۱)

همان گونه که در تعریف ملت گذشت، آنان عواملی چند را به عنوان شاخصه های شناسایی ملیت اشخاص ارائه کرده اند که در اینجا به بررسی تک تک آنها می پردازیم:

یک _ نژاد واحد: همه افرادی که نژاد واحدی دارند، از یک ملت محسوب می شوند.

این دیدگاه، با اشکال های زیر روبه رو است:

الف) مسئله تعیین ملیت براساس نژاد، برخلاف اصل آزادی انسان ها است؛ زیرا بنابر این نظریه، هر انسانی مجبور است خود را به ملتی وابسته بداند که نژاد او تعیین می کند و اختیار دیگری برایش وجود ندارد.

ب) در جهان معاصر، به علت مهاجرت، جنگ، ازدواج های بین نژادها و اختلاط نسب ها، به جرئت می توان ادعا کرد که نژاد خالصی وجود ندارد. چه بسا اشخاصی را می توان یافت که هریک، دارای نژادهای مختلفی هستند؛ برای مثال، نژاد یک شخص سید ایرانی، از سویی به اعراب و خاندان پیامبر می رسد و از سوی دیگر، دارای نژاد آریا است.(۲)

ج) اگر بخواهیم مسئله نژاد را ملاک تمایز بین ملت ها قرار دهیم، براساس این نظریه که نژاد همه مردم زمین به حضرت آدم علیه السلام و حوا باز می گردد، باید دست کم به ملت واحد و به جای ناسیونالیسم به انترناسیونالیسم روی آوریم.

دو _ وحدت زبان و تاریخ: معمولاً زبان و تاریخ مشترک را با هم، یک عامل به وجود آورنده هویت ملی ملت ها به حساب آورده اند. توده هایی که به یک زبان سخن می گویند، دارای یک قلب و یک ادراک هستند و تاریخ نیز به منزله قوه حافظه ملت و منبع ادراک و مشاعر آن به حساب می آید. گویند: امتیاز انسان به دو ویژگی ذاتی است که در وی نهفته است: یکی تعقل و دیگری

۱- ۱ . مثلا دیوید رابرتسون در کتاب فرهنگ سیاسی معاصر، ص ۳۰۷ می نویسد: «در حقیقت، دکترین ناسیونالیسم، گو اینکه همه جا مورد قبول است، نمی تواند خیلی روشن تعریف شود. پیوندهای نژادی، فرهنگی و تاریخی، که معمولاً ـ با ملیت می آید، ممکن است که به قومیت بیشتر بخورد، چه ساختار ملت ها و ملیت، غالبا به طور مصنوعی یا دست کم با قصد و عمد به دست سیاست مداران ایجاد شده است».

۲- ۲ . این مثال، از کتاب اسلام و ملی گرایی، نوشته علی محمد نقوی است.

اجتماعی زنـدگی کردن. پیـدا است که بروز این دو صـفت و حالت، به وسـیله زبان صورت می گیرد؛ زیرا تصورات و مفاهیم ذهنی هر کـدام، رابطه خاصـی با کلمات و الفاظ معینی دارنـد که به یاری آنها تجزیه و تحلیل عقلانی می شونـد؛ چنان که در زنـدگی اجتمـاعی نیز تفـاهم، پایه اصـلی شـمرده می شود و آن نیز جز از راه زبان، امکان پـذیر نیست.(۱) از آنجـا که این دو صفـت (یعنی تعقـل و زنـدگی اجتمـاعی) در سـاخت تمـدن و هـویت ملی، نقش مهمی دارنـد، برای زبـان نیز نقش مهمی در ساخت ملیت اشـخاص قائل شده اند، ولی باید گفت اگر چه زبان و تاریخ مشترک، در هم بسـتگی بین توده های مردم، نقش بسیاری بازی می کنند، ولی نمی توان این دو را عامل تعیین کننده دانست؛ زیرا:

الف) حقایق عینی، آن را انکار می کند؛ زیرا بسـیار دیده می شود که اشـخاص دارای زبان یا تاریخ مشترک، به دشمنی با هم پرداخته و احساس هویت مشترک نمی کنند؛ برای مثال، امریکایی هایی که از انگلسـتان به امریکا مهاجرت کردند، اگرچه هم در زبان و هم در تاریـخ، با انگلیسـی ها اشتراک داشـتند، ولی در برابر انگلیسـی ها قـد علم کردند و در دنیا ملت جداگانه ای شناخته شدند. ملت افغانسـتان نیز که دارای زبان و گذشـته تاریخی مشترک با ملت ایران است، با ملت ایران یکی حساب نمی شوند.

ب) بسـیاری از مردم، زبانی اکتسابی دارنـد که در پی سـیطره کشوری خارجی، زبان و فرهنگ آنان را پذیرفته اند، ولی ملیت آنان با ملیت مهاجمان، یکی نمی شود؛ مانند کشور هندوستان که سال ها تحت سیطره انگلیس بود.

ج) در پاسـخ به این ادعا که زبان واحد، باعث تفاهم، هم دلی و رونق زندگی اجتماعی است، باید گفت زبان واحد، با کمک به بیان کینه ها، دشمنی ها و... ، می تواند باعث عدم تفاهم، دشمنی و جنگ نیز شود. ازاین رو، همواره نمی توان آن را وسیله ای برای تفاهم به حساب آورد.

سه ــ وحدت سرزمین: افرادی که در سرزمین جغرافیایی خاص، با مرزهای مشخص زندگی می کنند، یک ملت به حساب می آیند، ولی این عامل نیز با اشکال هایی روبه رو است:

الف) سرزمین واحد، مفهومی کاملاً اعتباری است؛ زیرا هرچند سرزمین محدود و کوچکی مانند

ص: ۳۶

۱- ۳ . عباسعلی عمید زنجانی، بنیادهای ملیت در جامعه ایده آل اسلامی، صص ۴۵ ــ ۴۸ برگرفته از: ماهی القویه، صص ۵۴ و ۵۵.

شهر و محله ای که انسان در آنجا زندگی می کند، می تواند برای انسان جاذبه و محبوبیت داشته باشد، ولی گسترش دادن این مفهوم، به سرزمینی پهناور، مانند یک کشور، امری تلقینی و اعتباری است و نمی تواند خاستگاه واقعی و طبیعی داشته باشد.

ب) مرزهای موجود بین کشورهای جهان، خطوطی هستند که حاکمان و فرمان روایان، در پی جنگ ها و پیروزی ها و شکست ها و در بسیاری موارد نیز، استعمارگران ترسیم کرده اند و هدف آنان چیزی جز ایجاد تفرقه و باز شدن راه چپاول هرچه بیشتر ملت ها نبوده است. چگونه می توان از مردم درون آن خطوط و مرزها خواست که به این مرزها عشق بورزند و در راه حفظ آنها جان فشانی کنند؟ پاسکال، فیلسوف و ریاضی دان معروف فرانسوی می گوید:

ــ به چه علت مرا به قتل می رسانی؟ آیا تو ساکن آن سوی رود نیستی؟ دوست من! اگر تو در این سو می زیستی، این گونه کشتن تو، غیرعادلانه بود و من قاتل محسوب می شدم؛ ولی از آنجا که تو در آن سو زندگی می کنی، من یک قهرمانم و عمل من نیز عادلانه است. سه درجه عرض جغرافیایی، کل قضاوت را واژگون می سازد. یک نصف النهار، حق را تعیین می کند.. عدالتی عجیب که یک رود آن را تعیین می کند! حق دراین سمت پیرنه است و باطل در آن سو!(۱)

چهار ــ نهاد سیاسی واحد (حکومت واحد): مردمی را که تحت سلطه حکومتی واحد قرار دارند و دارای دولت و قوانین واحدی هستند، ملت واحد می نامیم.

این مسئله نیز اشکال هایی دارد؛ از جمله اینکه این عامل با عوامل دیگر در تناقض است؛ برای مثال، ایرلندی ها با اینکه با انگلیس، از نظر نهاد سیاسی، مشترکند، ولی همواره خود را ملتی مستقل به حساب می آورند و این گونه موارد، در بین کشورها بسیار است.

البته اشکال یاد شده، بر همه عوامل وارد است و تقریبا حل نشده مانده است. از آنجا که این عوامل، همیشه و همه جا با هم جمع نمی شوند، بلکه در بیشتر موارد، در تضاد با هم هستند، در عالم واقعیت، شاهد تناقض های بسیاری در بین آنها هستیم؛ برای مثال، افرادی که حکومتی واحد دارند،

---

۱ - ۴ . توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی، ص ۱۲ (برگرفته از سیاست میان ملت ها، هانس. جی. مورگنتا، ترجمه: حمیرا مشیر زاده، ص ۴۰۸).

نژاد یا زبان و تاریخشان متفاوت است. یا افرادی که زبانی واحد دارند، در سرزمین های مختلف وتحت سیطره حکومت های متفاوت زندگی می کنند؛ برای مثال، اعراب با اینکه خود را ملتی واحد می دانند، ولی در جهان سیاست، ملیت یک عرب ساکن عربستان سعودی با یک عرب ساکن مصر، یکی به حساب نمی آید.

در نتیجه، باید گفت نظریه پردازان مکتب ناسیونالیسم، نتوانسته و نخواهند توانست تعریفی واضح از ملت ارائه دهند. ازاین رو، نخستین و مهم ترین واژه و اصطلاح این مکتب، ناشناخته و تناقض آمیز مانده است. شاید از لحاظ نظری، این اشکال را بتوان مهم ترین اشکال مکتب ناسیونالیسم به حساب آورد.

ب) ایجاد حس برتری و تفاخر نسبت به دیگر ملل و پی آمدهای منفی آن

اشاره

ب) ایجاد حس برتری و تفاخر نسبت به دیگر ملل و پی آمدهای منفی آن

از آنجا که ناسیونالیسم، در هر کشور یا ملتی که وارد شود، تنها به همان ملت بها می دهد و تنها به دنبال منافع و مصالح آن ملت است و غیر آن را نفی می کند، خواه ناخواه در آن ملت، نوعی احساس خود برتربینی ایجاد کرده و کم کم به روحیه خودخواهی و تفاخر بر دیگر ملل می انجامد. همچنان که از دیدگاه اخلاقی، روحیه خودخواهی و خودپسندی برای انسان، نامطلوب و دارای پی آمدهای منفی است. این مسئله درباره خودخواهی و خودپسندی یک ملت نیز صدق می کند. ازاین رو، با روی آوردن یک ملت به ناسیونالیسم، شاهد فرو غلطیدن آنان در ناهنجاری های ناشی از خودخواهی می شویم که برخی از آنها عبارتند از:

یک _ نژاد پرستی و قبیله گرایی

یک _ نژاد پرستی و قبیله گرایی

نژادپرستی و قبیله گرایی دو پدیده نامطلوب و مردود بوده و حتی نشانه توحش به حساب می آیند؛ در حالی که ناسیونالیسم دارای شائبه هایی از هر دو است.

از سوی دیگر، اینان یکی از عناصر مهم ایجاد ملت را وحدت نژاد به حساب می آورند و با محور قرار گرفتن ملیت، در حقیقت، جامعه به سوی نژاد پرستی سوق داده می شود.

همچنان که در مقایسه با پدیده قبیله گرایی (که در گذشته بسیار رواج داشته و امروزه نیز در برخی کشورهای جهان، به ویژه کشورهای آفریقایی دیده می شود) می توان به این نتیجه رسید که در حقیقت، ناسیونالیسم نیز نوعی نظام قبیله ای است، با این تفاوت که در اینجا قبیله، همان ملت است که در

مقیاسی بزرگ تر در نظر گرفته شده است، ولی قوانین آن، همان قوانین نظام قبیله ای است که در تاریخچه بحث، برخی از آنها را بیان کردیم.

بنابراین، ناسیونالیسم به جای آنکه یک مکتب مترقی و جدید محسوب شود، باید مکتبی ارتجاعی به حساب آید که به جای کمک به پیشرفت جامعه، جامعه رابه قهقرا و دوران توحش برمی گرداند.

دو _ اختلاف، تفرقه، جنگ و خون ریزی

دو _ اختلاف، تفرقه، جنگ و خون ریزی

اگرچه درنگاه نخست، ناسیونالیسم، عاملی برای ایجاد وحدت بین توده های مردم به نظر می آید، ولی پی آمدهای ناسیونالیسم، بشر را به سوی اختلاف، کشمکش و حتی جنگ، خون ریزی و جنایت می کشاند. این پی آمدها عبارتند از:

_ تقسیم شدن مردم به ملیت ها و گروه های مختلف؛

_ تشویق به تعصب ورزیدن هر شخص بر ملیت خود و حمایت بی چون و چرا از آن و منجر شدن به میهن پرستی افراطی؛

_ طبع انحصاری ناسیونالیسم و تقسیم مردم به گروه های خودی و بیگانه(۱)؛

_ القای دیدگاه ملت برتر و اینکه ملت برتر مأموریت دارد که بر دیگر ملت ها حکومت کرده، آنان را زیر سیطره خود درآورد؛ برای مثال ملی گرایان افراطی آلمان عقیده داشتند که ملت آلمان مأموریتی خاص از سوی تقدیر و سرنوشت دارد که بر جامعه بشری و دست کم بر همسایگان خود حکومت کند و فرد به علت لزوم تجاوز و جنگ، باید کاملاً مطیع دولت باشد.(۲) لهستانی ها خود را «مسیح در میان ملت ها» معرفی می کردند و ماتسینی، مقام ایتالیا را تا حد «کلام خدا در میان ملت ها» بالا برد؛(۳)

_ دخیل کردن عامل هیجان و احساس، در رفتار با دیگر ملت ها و در عرصه های بین المللی؛

_ تشویق ادعاهای غیر عاقلانه و حل نشدنی ارضی در بین کشورهای مختلف.

ص: ۳۹

۱- ۱ .اسلام و ملی گرایی یا ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام، ص ۸۲.

۲- ۲ .مکتب های سیاسی، صص ۱۲۵ _ ۱۳۵.

۳- ۳ .عظمت و انحطاط اروپا، ص ۵۸.

هر یک از اینها به تنهایی می تواند عامل اختلاف و جنگ های خونین میان مردم دنیا شود. آنچنان که به باور بیشتر صاحب نظران، آتش جنگ های جهانی اول و دوم، از احساسات ناسیونالیستی برافروخته شد، به گونه ای که در جنگ جهانی دوم، ۵۵ میلیون نفر کشته شدند و خرابی های بسیاری در کشورهای اروپایی به بار آمد.

سه _ سلطه جویی و مستعمره سازی

سه _ سلطه جویی و مستعمره سازی

احساس خود بزرگ بینی و برتری، اولویت قائل شدن برای ملت برتر، در استفاده از منابع مادی موجود در جهان و در نظر داشتن منافع مادی ملت خود و بی اعتنایی به منافع و مصالح دیگر ملت ها، کشورها را به سوی سلطه جویی و مستعمره سازی سوق می دهد و از آنجا که ناسیونالیسم نظام بسته ای دارد، تنها ملت برتر باید ریاست کند و دیگر ملت ها مستعمره و زیر دست باقی می مانند.

همچنین ناسیونالیسم بانفوذ درمیان روشن فکران کشورهای زیردست و سرگرم کردن آنان به افتخارات خیالی و گذشته های موهوم، آنان را در برابر استعمارگران _ که از مبلغان و حامیان قدرتمند ناسیونالیسم هستند _ مطیع و رام کرده، دچار نوعی سستی می سازد. ازاین رو، بسیار دیده می شود که نیروهای ملی، چندان رغبتی به مبارزه با استعمارگران نداشته و حتی در برخی موارد، به حمایت از آنان برمی خیزند. آرنولد توین بی، شرق شناس و مسئول سابق وزارت امور خارجه بریتانیا می گوید:

بازگشت ملی گرایی، مرهون بازگشت استعمار است. ملی گرایی علامت و دلیل وجود استعمار است. هرجا که ملی گرایی یافت می شود، پس استعمار وجود دارد و عکس آن نیز وجود دارد... .(۱)

ج) سکولاریسم و دور شدن دین از صحنه اجتماع

ج) سکولاریسم و دور شدن دین از صحنه اجتماع

در فصل گذشته، بیان شد که ناسیونالیسم، از پی آمدهای فرو غلطیدن جوامع غربی به دامن اومانیسم است و اومانیسم مکتب انسان گرایی است. ازاین رو، مکتب ناسیونالیسم نیز انسان (ملت) را آنچنان بالاـ می برد که او را برتر از هر قدرتی، حتی قدرت ماورای مادی و الهی فرض کرده، اختیار برنامه ریزی و قانون گذاری برای زندگی اجتماعی را به او می سپارد و در نتیجه، به سکولاریسم می انجامد. برخی نیز

۱- ۱ .سیر اندیشه ملی گرایی از دیدگاه اسلام و تاریخ، ص ۲۰۵.

به عکس این مطلب معتقدند و ناسیونالیسم را نتیجه رواج اندیشه سکولاریستی می دانند. (به هر حال، تلازم میان این دو پدیده، انکارپذیر نیست).

د) تحریف تاریخ

د) تحریف تاریخ

ملی گرایان برای اثبات ادعای برتری ملت خود، وقتی به حال ملت خود می نگرند، معمولاًـ آن را آمیخته با بدبختی، مشکلات، نادانی و... می یابند. ازاین رو، چاره ای جز اینکه به تاریخ و گذشته آن مراجعه کنند، نمی بینند و در تاریخ، به دنبال دوره هایی می گردند که در آنها ملت دارای شکوه و جلال و عظمتی در سطح جهانی بوده است. (اگر چه در کنار آن، نقطه های سیاه و تاریکی، همچون ستمگری و جنایت نیز وجود داشته باشد). آن گاه شروع به بزرگ نمایی افراطی آن شکوه می کنند. اگر هم چنین دوره هایی را نیابند، دست به دامن افسانه ها و اساطیر شده، آنها را واقعیت های تاریخی معرفی کرده، به این داستان های ساختگی افتخار و مباهات می کنند. از آنجا که تاریخ، همواره در کنار این موارد، اعمال غیرانسانی، ستم، تجاوز و حتی بدبختی و فلاکت آنان را نیز نقل می کند، ازاین رو، از واقع نگری و بررسی دقیق تاریخ، بسیار وحشت دارند. ویل دورانت در این باره می گوید: «قرن نوزدهم، ناسیونالیسم را کشف کرد و تقریبا همه تاریخ نویسان را فاسد ساخت».(۱)

ه_) محدود شدن همکاری های بین المللی

ه_) محدود شدن همکاری های بین المللی

از آنجا که طبع ملی گرایی، طبع انحصارگری و بر مبنای منافع ملت خاصی است، در همکاری های بین المللی، سازمان ها و معاهده های بین المللی، مسئله مهاجرت، محیط زیست و... می تواند مانعی بزرگ به حساب آید؛ در حالی که این امور، دارای مصالح عمومی برای همه مردم دنیا هستند.

نمونه بارز این ادعا، نگرانی فراوان کشورهای اروپایی از رأی آوردن ژان ماری لوپن، ملی گرای افراطی فرانسه، در انتخابات گذشته این کشور بود؛ زیرا با روی کار آمدن ملی گرایان در این کشور، معاهده های بین المللی و قراردادهای سیاسی، اقتصادی و... اتحادیه اروپا با خطر نابودی روبه رو می شد.

و) محدود شدن آزادی های فردی و زمینه سازی استبداد

و) محدود شدن آزادی های فردی و زمینه سازی استبداد

۱- ۱ .اسلام و ملی گرایی یا ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام، ص ۸۳.

با اولویت دادن به حقوق ملت، کار به جایی می رسد که افراد مجبور به گذشتن از حقوق خود در راه ملت می شوند. از سوی دیگر، افراد خارج از ملت نیز جزو ملت محسوب نشده، با آنان همانند بیگانگان رفتار می شود. به این ترتیب، یکی از شرایط برابری انسان ها از میان می رود و همه اینها با اصل آزادی فردی منافات دارد.

بالاتر از این، ترویج ملی گرایی، کم کم به حاکم شدن روحیه زورسالاری و استبداد می انجامد، تا جایی که انسان به وسیله ای در دست دولت، تبدیل می شود و برای او حقوق و وظایفی جز خدمت به دولت ملی قائل نمی شوند؛ مانند حکومت های فاشیست ایتالیا و آلمان. بدین گونه، ناسیونالیسم و منافع ملی، به بهانه ای برای سوءاستفاده از توده های مردم، برای دست یابی به اغراض غیرانسانی حاکمان تبدیل می شود.(۱)

ز) پایین آمدن ارزش انسان و محدود شدن افق فکری او

ز) پایین آمدن ارزش انسان و محدود شدن افق فکری او

با اینکه همگان معترفند که ارزش انسان به اندیشه او است، مکتب ناسیونالیسم این ارزش را به چند عامل کم ارزش، همچون خاک، نژاد، خون و زبان خاص می دهد و این عوامل را ملاک ارزش گذاری درمیان انسان ها قرار می دهد و او را به فداکاری برای اینها تشویق می کند.

بنابراین، می توان گفت ملی گرایی احساسات را بر عقل ترجیح می دهد و به جای آموزش اخلاق عمومی به انسان ها به آنان اخلاق ملی می آموزد که براساس آن، اندیشه انسان، در مرزهای جغرافیایی محدود شده و عدالت و حق را تنها در محدوده آن می بیند و به جای آنکه در اندیشه همه افراد بشر باشد

---

۱ - ۱ . تحلیل ذیل می تواند توجیه کننده چگونگی تن دادن ملت به این سوء استفاده باشد: «اکثر مردم قادر نیستند قدرت طلبی خود را در داخل جامعه ملی ارضا کنند. درون این جامعه، تنها گروه نسبتا کوچکی به طور دائم و بدون آنکه مشمول محدودیت های شدیدی که دیگران ایجاد می کنند، بشوند، بر شمار کثیری از مردم اعمال قدرت می نمایند... مردم که قادر نیستند قدرت طلبی خود را درون مرزهای ملی، به طور کامل ارضا کنند، این خواست های ارضا نشده را به صحنه بین الملل منتقل می نمایند. ما از عضویت خود در یک ملت نیرومند، به خود می بالیم. همه ما مالک این قدرت عظیم هستیم و آن را کنترل می کنیم. موفقیت ناشی از برخورداری از قدرت ملی، ناکامی هایی را که در جامعه ملی تجربه می کنیم، جبران می کند... جامعه، قدرت طلبی های فردی در داخل جامعه ملی را محدود می کند و پست می شمارد؛ ولی تمایلات توده های عظیم مردم را که در ارضای سائقه های قدرت خویش ناکام مانده اند و برای افزایش قدرت، در صحنه بین المللی تلاش می کنند، مورد تشویق و تمجید قرار می دهد.» توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی، ص ۶ (برگرفته از: سیاست میان ملت ها).

، تنها به منافع ملی، امنیت ملی، اقتصاد ملی و مانند اینها می اندیشد.

ح) حل نشدن مشکل اقلیت ها

ح) حل نشدن مشکل اقلیت ها

از آنجا که نظام مبتنی بر ناسیونالیسم، نظامی بسته است، در کشورهای مستقل، مسئله اقلیت ها حل نشده باقی می ماند. اقلیت ها با احساس بی هویتی و طرد شدن از اجتماع روبه رو شده، سر به شورش برداشته، هویت ملی را به چالش می کشند؛ مانند جنبش باسک ها در اسپانیا، کاتولیک ها در ایرلند شمالی و یا کردها و ترکمن های ایران در زمان رژیم پهلوی.

موارد یاد شده، اشکال ها و تناقض هایی را به همراه دارد که پدیده ملی گرایی دچار آنها است و هر انسان خردمندی که تاریخچه ملی گرایی را در کشورهای مختلف بررسی کرده و اصول و مبانی مکتب ملی گرایی را از نظر عقلی بسنجد، همه این اشکال ها را تصدیق خواهد کرد. حتی غربیان که خود بنیان گذاران این پدیده و حامیان سرسخت آن هستند، به تعبیرهای گوناگون، به این تناقض ها و ایرادها اعتراف کرده اند. در این نوشته نیز بسیاری از این ایرادها از کتاب های کارشناسان غربی که برخی از آنان طرفدار ملی گرایی نیز هستند، استخراج و ارائه شده است.(1)

از آنجا که اسلام مکتبی است هماهنگ با عقل و فطرت آدمیان، حتی بدون مراجعه به منابع غنی اسلامی می توان قضاوت کرد که دین اسلام این پدیده مخالف عقل و ضد بشری را رد کرده و با آن مخالف است، ولی با مراجعه به منابع اسلامی، این مطلب ثابت می شود که اسلام، در حدود چهارده قرن پیش، همه بنیان های ملی گرایی را مطرح کرده و به نقد آنها پرداخته است. اگر انسان امروزی به اسلام روی می آورد، ناچار نبود راهی بس دراز را بپیماید و خود، این پدیده را تجربه کند و با تحمل پی آمدهای منفی آن، که به جامعه بشری ضربه های مهلکی را وارد ساخته، در پایان راه، به ناکارآمدی و زیان بار بودن آن اعتراف کند. شگفت آن است که با وجود آشکار شدن زیان های ناسیونالیسم، جامعه جهانی، باز هم دست از آن برنداشته و خواسته و ناخواسته، همچنان در آتش این پدیده شوم و شیطانی

---

۱ - ۱ . درباره اشکال های مطرح شده، نک: فرهنگ سیاسی معاصر، صص ۲۲۳ ـ ۳۰۷؛ درآمدی برایدئولوژی های...، ص ۲۹۴؛ کلیات تاریخ، ص ۱۱۹۹؛ عظمت و انحطاط اروپا، ص ۵۸؛ ملی گرایی، صص ۳۴ ـ ۳۶ و ۵۴ ـ ۵۹؛ اسلام و ملی گرایی، صص ۴۵ ـ ۸۹؛ توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی، صص ۱۲ ـ ۵۵؛ بنیادهای ملیت در جامعه ایده آل اسلامی؛ فرهنگ سیاسی، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

می سوزد.

۲. دیدگاه اسلام درباره مبانی ملی گرایی

اشاره

۲. دیدگاه اسلام درباره مبانی ملی گرایی

همان گونه که در فصل اول گذشت، ملی گرایی اصولی دارد که شالوده عقیدتی آن را به وجود می آورند. بهترین راه برای بررسی این پدیده از دیدگاه اسلام، عرضه این اصول به منابع اسلامی است تا مشخص شود که اسلام در این باره، چه دیدگاهی دارد. در اینجا ما به ترتیب، این اصول را مطرح کرده و به بررسی آنها می پردازیم:

الف) تقسیم جامعه بشری به ملل مختلف

اشاره

الف) تقسیم جامعه بشری به ملل مختلف

جامعه بشری، از همان آغاز، به ملت های مختلف تقسیم شده است و هر ملتی ویژگی های خود را دارد.

ملت به معنای اقوام و طایفه ها (یعنی همان ملت های طبیعی، نه ملت های قراردادی) پدیده ای واقعی و طبیعی است که حقیقتا در جهان خارج وجود دارد. ازاین رو، اسلام نیز آن را انکار نمی کند، بلکه آن را اثبات کرده و حتی خداوند، تفاوت اقوام را به خود نسبت داده و آن را براساس حکمت و مصلحت برای جامعه بشری می داند:

یا أَیُّهَاالنّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوبًا وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا. (حجرات: ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

دو نکته ادبی و تفسیری

دو نکته ادبی و تفسیری

۱. در اینکه مراد از «من ذَکَر و اُنثی» چیست، دو احتمال داده شده است:

الف) منظور از ذَکَر و اُنثی، حضرت آدم و حوا علیهماالسلام است؛ یعنی نَسَب همه مردم به حضرت آدم و حوا برمی گردد. ازاین رو، اصل همه مردم، یکی است.

ب) منظور از ذکر و انثی، پدر و مادر است؛ یعنی همه مردم را از یک مرد (پدر) و یک زن (مادر)

به وجود آوردیم. بنابراین، در این باره هم، هیچ تفاوتی با هم ندارید.(۱)

۲. «شعوب» جمع «شَعب» و «قبائل» جمع «قبیله» است. درباره تفاوت بین این دو، گفته اند، شعب بزرگ تر از قبیله است و شامل چندین قبیله می شود، ولی قبیله واحد، کوچک تر از شعب است(۲) و وجه تسمیه شعب آن است که قبیله ها از آن منشعب می شوند.

پس بر اساس این آیه شریفه، وجود ملیت های مختلف، امری طبیعی و طبق خواست خداوند متعال است، ولی این آیه، در ادامه، حکمت این اختلاف ها را نیز بیان می فرماید: «لِتعارفوا» یعنی همه اختلاف هایی که بین شعوب و قبایل قرار داده شده، مانند اختلاف در نژاد، رنگ، زبان و سرزمین، برای آن است که شما یکدیگر را از هم باز شناسید تا آنکه در جامعه، هرج و مرج پیش نیاید؛ زیرا اگر همه مردم، شبیه هم بودند، نظم اجتماع به هم می ریخت و مردم، یکدیگر را از هم باز نمی شناختند و هیچ کس به دیگری اعتماد نمی کرد.

با تأمل در این مطلب، انسان در می یابد، اختلاف ملیت ها خود، نعمتی بزرگ و نشانه ای از وجود پروردگاری مهربان و حکیم است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام اختلاف زبان ها را شاهدی بر خالق یکتا می داند و مردم را به تدبر در آن فرا می خواند تا از این راه، به وجود خداوند متعال پی ببرند. ایشان می فرماید:

فَانظُر الی الشمسِ و القَمَرِ ... و تَفَرُّقِ هذه اللُّغات و الألسُنِ الْمُخْتَلِفات فَالْوَیلُ لِمَن اَنکَرَ المُقَدِّرَ و جَهَدَ المُدَبِّر.(۳)

به خورشید و ماه،... و فرق بین زبان های گوناگون و لغت های متفاوت نگاه کن (در آنها تأمل کن). پس وای بر کسی که ایجاد کننده را انکار کرده و به نظم

---

۱ - ۱ . نک: سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۸، ص ۴۸۸؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۶؛ شیخ اسماعیل حقی البروسوی، تفسیر روح البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ ۷، ۱۴۰۵ ه . ق، ص ۹۰.

۲- ۲ . ابی منصور اسماعیل الثعالبی، فقه اللغه و سرّ العربیه، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا، ص ۲۱۸.

۳- ۳ . نهج البلاغه، خطبه ۲۲۷.

آورنده را نفی کند.

با وجود این، از این نکته نیز نبایـد غافل شـد که آنچه امروزه سـیاست مـداران و اسـتعمارگران با نام ملت های جهان مشـخص کرده انـد، نه تنها با ملت های طبیعی فرق دارد، بلکه در بسـیاری موارد، با آنها در تعارض و تضاد نیز هست؛ زیرا بسـیار دیـده می شود که یک ملت را به چنـد ملت سیاسـی کوچک تقسـیم کرده انـد و یا چنـد ملت طبیعی را درحصار یک کشور و ملت قرار داده انـد. از این رو، آنچه را این آیه اثبات و تأییـد می کند، ملت های طبیعی و به معنای اقوام و قبایل است و اسـلام ملت های امروزی را که بیشتر ساخته و پرداخته دست استعمارگران هستند، نمی پذیرد.

ب) داشتن ملیت خاص، سبب برتری، تفاخر و برخورداری از امتیازات

ب) داشتن ملیت خاص، سبب برتری، تفاخر و برخورداری از امتیازات

اسـلام به طور کلی، هرگونه فخرفروشـی و خودبرتربینی انسان ها نسـبت به یکـدیگر، در مسائل مادی را رد می کند. در آیات قرآن و روایات، این روحیه که شـخص به هر دلیلی، خود را برتر از دیگران بدانـد و برای به دست آوردن امتیاز و برخورداری از نعمت های الهی، خود یا گروه خود را در اولویت قرار دهد، به شدت نکوهش شده است.

ص: ۴۶

د) افتخار به تاریخ و گذشته ملت خویش

د) افتخار به تاریخ و گذشته ملت خویش

گرایش به این مسئله، بدان علت است که ملی گرایان وقتی در دوره معاصر ملتشان، نقطه های افتخارآمیز روشنی را نمی بینند، ناچار به گذشته رو می آورند و می کوشند در بین گذشتگان خود و در تاریخ، دست آویزی برای اثبات برتری ملت خود بیابند و در این راه، از بزرگداشت اشخاص جنایت کار، ستمگر، مستبد و...نیز، به صرف اینکه به ملیت آنان اعتلا بخشیده اند، کوتاهی نمی کنند، تا جایی که جنایت کاران تاریخ را قهرمانان ملی معرفی می کنند. (اگرچه تجلیل از قهرمانان واقعی و

ص: ۵۴

انسان های برجسته تاریخ، خوب و پسندیده است).

از دیدگاه اسلام، انسان به جای فخرفروشی به گذشتگان، باید به تاریخ، با دید پند و عبرت آموزی بنگرد و آن را آیینه ای برای دیدن آینده خود و تلاش برای ایجاد آینده بهتر بداند. این مطلب، در آیات بسیاری از قرآن کریم، به چشم می خورد:

أَ فَلَمْ یَسیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّهً وَ آثارًا فِی الْأَرْضِ فَما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ.(۱) (غافر: ۸۲)

آیا روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند، چه شد؟ همان ها که نفراتشان از اینان بیشتر و نیرو و آثارشان در زمین فزون تر بود؛ ولی هرگز آنچه به دست می آوردند، نتوانست آنان را بی نیاز سازد (و عذاب الهی را از آنان دور کند).

پس باید ببینیم که پادشاهان بزرگ و نیرومند و ملت های پیشرفته و قدرتمندی که در گذشته بودند، چرا و چگونه پس از چندی دچار شکست شدند (که علت آن، سرپیچی از فرمان های الهی بوده است) و تلاش شود تا ما نیز دچار اشتباه های آنان نشویم.

حضرت علی علیه السلام پس از تلاوت آیه «أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ حَتّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ» فرمود:

شگفتا! چه منظور و مقصود بسیار دوری است (از خردمندی، برای فخرکننده به مردگان) و چه زیارت کنندگان بسیار غافل و بی خبری و چه کار بزرگ و بی اندازه رسوایی! به تحقیق، دیارها و شهرها را از رفتگان خالی دیدند، (در حالی که جای یادآوری بود، چه یادآوری! و آنان را برای فخر و سرفرازی) از جای دور طلب کردند (در صورتی که از مرده زیر خاک پوسیده در گرو

۱- ۱ . آیات دیگری که به تفکر و عبرت آموزی از احوال گذشتگان فرا می خوانند، عبارتند از: آل عمران: ۱۳۷؛ انعام: ۶ _ ۱۱؛ اعراف: ۱۰۳؛ انفال: ۵۴؛ توبه: ۶۹ و ۷۰؛ یونس: ۱۳ و ۱۴؛ هود: ۱۲۰؛ یوسف: ۱۱۱؛ ابراهیم: ۹؛ نحل: ۳۶؛ طه: ۱۲۸؛ حج: ۴۵ و ۴۶؛ نور: ۳۴ _ ۴۴؛ نمل: ۶۹؛ روم: ۹، ۱۰ و ۴۲؛ سجده: ۲۶؛ فاطر: ۴۴؛ یس: ۳۰ و ۳۱؛ غافر: ۲۱؛ محمد صلی الله علیه و آله :۱۰؛ ق: ۳۶ و ۳۷؛ قمر: ۴، ۵ و ۵۱؛ الحاقه: ۴ و ۱۲؛ نازعات: ۲۶.

اعمال ناشایسته مانده، باید عبرت گرفت. از بسیاری غفلت و بی خبری، ایشان را مایه افتخار ساخته بودند). آیا به جاهایی که پدرانشان به خاک افتاده اند، افتخار می کنند، یا به تعداد هلاک شدگان، به هم می نازند؟

از جسدهای افتاده بی جان و حرکت های از جنبش مانده آنان بازگشت می طلبند.

اینکه آنان عبرتی برایشان باشند، بهتر از آن است که مایه افتخارشان بشوند و اگر به دیدار آنان تواضع و فروتنی اختیار کنند، خردمندانه تر است از اینکه آنان را وسیله فخر و ارجمندی قرار دهند.

به تحقیق با دیده های تار به ایشان نگریستند و درباره آنان در دریای نادانی فرو رفتند (از این رو، به قبرهای آنان افتخار کردند).(۱)

حضرت در ادامه خطبه، به چگونگی عبرت آموزی از گذشتگان، آثار به جا مانده از آنان و قبرهایشان می پردازد.

در خطبه ۱۸۱، حضرت علی علیه السلام به همان دوران هایی که به قول ملی گرایان، اوج عزت و افتخار یک ملت محسوب می شوند، اشاره می فرماید، ولی ما را به عبرت گرفتن دعوت می کند. عبرت از اینکه آن ملت ها و پادشاهان، با آن قدرت و شکوهشان چه شدند و چرا نابود گشتند:

همانا برای شما در قرن های گذشته عبرت و درس است. عمالقه و فرزندانشان کجایند و چه شدند؟ (اینان گروهی از فرزندان عملیق بن الاوذبن ارم بن سام بن نوح، پادشاه یمن و حجاز بودند که بنیانشان کنده شد.)

پادشاهان و فرعون های مصر و فرزندانشان کجایند و چه شدند؟

کجایند صاحبان شهرهای «رَسّ» که پیامبران را به قتل رساندند و احکام فرستادگان خدا را خاموش و شیوه های گردنکشان را زنده کردند؟

کجایند آنان که لشکرکشی کردند و دسته های بزرگ دشمنانشان را متواری ساخته و لشکرهای بزرگی را به وجود آوردند؟

پس نباید اینها را با چشم افتخار دید، آن گونه که ملی گرایان مصر به فرعون ها و اهرام مصر افتخار

۱- ۲ .نهج البلاغه، خطبه ۲۱۲.

می کننـد، بلکه باید اندیشـید که آن فرعون ها با آن قدرت های عجیب و اسـرارآمیزی که اهرام را ساختند و آن عجایب را به وجود آوردند، چرا نتوانستند قدرت خود را حفظ کنند و چرا امروزه تنها اسمی از آنان مانده است؟ ازاین رو، در روایات، این افتخـارات بیهوده وبرتری جویی هـای پوچ و بی معنـا،بسـیار نکوهش شـده است؛ زیرابه جای عبرت آموزی ،انسان ها را دچار غفلت کرده و مانع از بیدار شدن وجدان آنان می شود.

در روایت است که پیامبر فرمود:

گروه هایی که به پدران خود که از دنیا رفته اند، افتخار می کنند، باید از این کار دست بردارند که این مایه های افتخار، ذغال های جهنمنـد و اگر دست برندارنـد، نزد خدا از جُعَل هایی که کثافات را با بینی خود جابه جا می کنند، پست تر خواهند بود. به درستی که خداونـد تعصب و فخرفروشـی جـاهلیت را از میـان شـما برداشت. پس مردم یـا مؤمن پرهیزگارنـد و یـا گنهکـار شقاوتمند (یعنی ملاک این است). مردم فرزندان آدمند و آدم نیز از خاک آفریده شده است.(۱)

خاک آفریدت خداوند پاک

پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

شخصـی خـدمت پیامبر آمد و گفت: یا رسول اللّه! من فلان بن فلان هسـتم و تا نه نفر از اجدادش را (به ظاهر برای تفاخر) نام برد. پیامبر در پاسـخ فرمود: «و اما خود تو دهمی آنان در آتش هستی»؛(۲) یعنی این گونه که تو به آنـان افتخار می کنی و راه و روش آنان را ادامه می دهی، بی گمان تو نیز جایگاهی چون جایگاه آنان در دوزخ خواهی داشت.

حتی اگر تاریخ ما از افتخارات واقعی و اعمال شایسـته اجداد ما پر باشد، باز هم این نمی تواند فضـیلتی برای ما به حساب آید، مگر آنکه ما نیز از زندگی آنان درس گرفته و راهشان را ادامه دهیم.

۱- ۳ . میزان الحکمـه، ج ۷، ص ۴۱۶ (برگرفته از: الـترغیب و الـترهیب، ج ۳، ص ۵۷۳)، شبیه این مضـمون را سـید قطب در تفسیر فی ضلال القرآن، ج ۶، ص ۳۳۴۹ آورده است.
۲- ۴ . میزان الحکمه، ج ۷، ص ۴۱۶ برگرفته از الکافی، ج ۲، ص ۳۲۹.

پیامبر اسلام فرمود:

فَمَنْ قَصُرَ به عَملُه لَم یَبْلُغْه رِضوانَ اللّه حَسَبُه.(۱)

آن کس که عملش او را به جایی نرساند (و دستش را نگیرد)، شرافت خانوادگی اش نمی تواند او را به رضوان الهی برساند.

گیرم پدر تو بود فاضل

از فضل پدر تو را چه حاصل؟

ه) تعصب ورزیدن

ه) تعصب ورزیدن

تعصب ورزیدن به معنای دفاع و حمایت از اشخاصی است که به ملیت شخص وابسته هستند (اگرچه نیاز آنان به یاری و دفاع، برای کاری ناحق باشد).

در روایات اسلامی، این اصل ملی گرایی، «عصبیت»(۲) نامیده شده است. اگر این حمایت، کورکورانه و از روی احساسات باشد و در راه باطل یا ستم باشد، از دیدگاه اسلام ناپسند است و درباره شخصی که چنین کند، در روایت آمده است:

ـ «فَقَدْ خَلَعَ رِبقُ الایمانِ مِنْ عُنُقِه؛ رشته ایمان را از گردنش باز کرد».

ـ «فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَهُ الْإِسلامِ مِنْ عُنُقِه؛ رشته اسلام را از گردنش باز کرد».

ـ «بَعَثَهُ اللّهُ یَومَ الْقِیامَهِ مَع أعرابِ الْجاهِلیه؛ خداوند او را در روز قیامت، همراه با اعراب جاهلیت محشور می سازد».

ـ «عَصَبهُ اللّه عَزَّ و جل بعصابهٍ مِن نَارٍ؛ خداوند او را گرفتار آتش می کند».

ـ «لیس منا؛ از ما (مسلمانان) نیست».(۳)

پیامبر می فرماید:

۱- ۵ .همان.

۲- ۱ . این واژه، منسوب به «عَصَبه» است که نزدیکان و خویشاوندان پدری انسانند؛ زیرا ایشان کسانی هستند که از حریم اعضای خاندان خویش دفاع می کنند عزت اللّه رادمنش، کلیات عقاید ابن خلدون درباره فلسفه، تاریخ و تمدن، ص ۱۹.

۳- ۲ .میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۳۴ عنوان التعصب؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، ج ۳،

ص ۴۱۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۹۹ (کلمه عصب)؛ بحارالانوار، ص ۲۸۴.

لَیسَ مِنّا مَنْ دَعا إلی عَصِبیَّهٍ وَ لَیْسَ مِنّا مَنْ قاتَلَ (علی) عَصبیّهٍ وَ لَیْسَ مِنّا مَنْ مَاتَ عَلی عَصبیَّهٍ.(۱)

از ما نیست کسی که به عصبیت دعوت کند و از ما نیست کسی که برای عصبیت بجنگد و از ما نیست کسی که بر عصبیت بمیرد.

درباره اینکه منظور از این عصبیت ناپسند چیست، امام سجاد علیه السلام می فرماید:

اَلعَصبیَّهُ الَّتی یَأْثِمُ علیها صاحِبُها أنْ یَری الرَّجُلُ شِرارَ قَوْمِهِ خَیرا مِنْ خِیارِ قَومٍ آخَرین.(۲)

عصبیتی که صاحب آن، گناهکار است، عبارت است از اینکه شخصی افراد شرور و بدقوم و ملت خود را از افراد خوب ملت و قوم دیگر، برتر بداند.

ملاک اسلام، حب و بغض براساس دین و اعتقاد و در یک کلام، حب و بغض فی اللّه است؛ یعنی دوستی و دشمنی شخص مسلمان، تنها برای خدا است و تنها کسی را که خدا فرموده است، دوست یا دشمن می دارد. جامع ترین آیه دراین باره، آیه ۲۲ سوره مجادله است که فرماید:

لا تَجِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ ٱلآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشیرَتَهُمْ.

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند.

۱- ۳ . میزان الحکمه، ج ۷، برگرفته از: سنن ابی داوود.

۲- ۴ .سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۹۹.

پس انسان مسلمان، باید حتی از خانواده و ملت خود نیز برای دینش بگذرد. تنها در صورتی می تواند آنان را دوست داشته و از آنان دفاع کند که انسان هایی درست کردار و دارای باورهایی صحیح باشند. این مطلب، در روایات نیز بسیار به چشم می خورد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

كُلُّ مَنْ لَمْ يُحبُّ عَلى الدِّينِ وَ لَمْ يَبْغُضْ عَلى الدِّينِ فلا دين له.(۱)

هرکسی که دوستی و دشمنی اش براساس دین نباشد، بی دین است.

و) اختصاص هر سرزمین به ملت آن

اشاره

و) اختصاص هر سرزمین به ملت آن

هر سرزمین به ملت آن سرزمین اختصاص دارد و دیگران در آن حقی ندارند و مردم آن سرزمین، باید با جان و مال خود، از سرزمینشان دفاع کنند.

از دیدگاه اسلام، مالک حقیقی زمین، خداست:

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فيها إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلّهِ قُلْ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ. (مؤمنون: ۸۴ و ۸۵)

بگو: زمین و آنچه در آن است، از آن کیست، اگر می دانید؟ خواهند گفت: از آن خدا. به آنان بگو: پس چرا یادآور نمی شوید؟

همچنین خداوند زمین را برای سکونت و راحتی انسان ها در اختیار آنان قرار داده است:

الَّذی جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِراشًا وَ السَّماءَ بِناءً. (بقره: ۲۲)

(پروردگار شما) آن کسی است که زمین را بستر شما و آسمان را مانند سقفی بالای سر شما قرار داد.

وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى حينٍ. (بقره: ۳۶)

و برای شما در زمین، تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره برداری خواهد بود.

پس زمین را خداوند برای همه بندگان خود آفریده است و هر انسانی حق دارد هر جا که خواست، زندگی کند و کسی نمی تواند از این کار، جلوگیری کند. البته به حکم ضرورت، این اصل با قاعده

۱- ۵ . میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۳۴ عنوان المحبّه، باب الحب فی اللّه؛ نیز نک: اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۰ (کتاب ایمان و کفر، باب الحب فی اللّه و البغض فی اللّه)؛ میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۰۶ (عنوان المحبه، باب لا توادّ هؤلاء).

مالکیت خصوصی که اسلام آن را پذیرفته است، تخصیص می خورد و اگر کسی پیش تر جایی را مالک شد، دیگر کسی در آن زمین حقی نداشته و نمی تواند مزاحم او شود.

آیا اسلام مرزهای جغرافیایی بین کشورها و ملت ها را هم به رسمیت می شناسد؟ از دیدگاه اسلام، تنها یک مرز می تواند در جهان وجود داشته باشد و آن، مرز بین اسلام و کفر است. هرجا که اسلام حکومت کند، «دارالاسلام» نامیده می شود و خارج از آن، «دارالکفر». پس، اینکه بین کشورهای اسلامی و غیراسلامی مرزهایی وجود داشته باشد که مسلمانان و کفار را به ملت های مختلف تقسیم کند، هیچ سابقه ای در اسلام نداشته و از دیدگاه اسلامی نمی تواند پذیرفته باشد. هدف نهایی اسلام، وابسته نبودن انسان ها به سرزمین و مرزهای جغرافیایی است. ازاین رو، اسلام مسلمانان را به هجرت دعوت می کند و انسان هایی را که با چسبیدن به سرزمین خود، دچار فقر یا انحراف شده اند، سرزنش می کند.(۱) به گفته اقبال لاهوری: «هر ملک مُلک ماست که ملک خدای ماست».(۲)

پس مرزبندی های امروزی از دیدگاه اسلام، رسمیتی ندارند و نمی توانند ملاک ارزش گذاری میان انسان ها باشند. بیشتر این مرزها را استعمارگران برای ایجاد تفرقه و اختلاف و باز شدن راه برای چپاول کشورها رسم کرده اند و اسلام که با استعمار، تفرقه، اختلاف و... مخالف است، بی گمان این مرزبندی ها را نمی پذیرد.(۳)

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است:

لَیس بَلَدٌ بِاَحَقَّ بکَ مِن بَلدٍ، خَیْرُالْبلادِ ما حَمَلَکَ.(۴)

شهری از شهر دیگر، به تو سزاوارتر نیست. بهترین شهرها شهری است که تو را

ص: ۶۱

۱- ۱ . نک: سوره بقره: ۲۱۸؛ آل عمران: ۱۹۵؛ نساء: ۹۷ _ ۱۰۰؛ انفال: ۷۲؛ توبه: ۲۰.
۲- ۲ . اسلام و ملی گرایی یا...، ص ۱۲۰.
۳- ۳ . نک: عباسعلی عمید زنجانی، وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، صص ۱۴ _ ۱۹ و ۲۵ و ۲۶؛ توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی، صص ۱۶۱ و ۱۶۲.
۴- ۴ .نهج البلاغه، خطبه ۴۳۴.

به دوش گیرد (یعنی اهل آن، تو را بخواهند و در زندگی، در رفاه و آسایش باشی).

بنابراین، در جامعه اسلامی، مرزبندی های جغرافیایی که ساخته دست بشرند، پذیرفته نیستند، اگرچه در شرایط کنونی، براساس تعهداتی که کشورها در برابر یکدیگر دارند، مرزهای به وجود آمده را باید محترم شمرد و از باب وفای به عهد و پیمان، آنها را به رسمیت شناخت و به آنها تن داد.

«حب الوطن» در روایات اسلامی

«حب الوطن» در روایات اسلامی

در اینجا این پرسش مطرح می شود که پس منظور از «حب الوطن» که امری پسندیده است، چیست؟ میهن دوستی یا حب الوطن که در فرهنگ سیاسی امروز، از آن به «پاتریوتیسم»(۱) تعبیر می شود، عبارت از دل بستگی روحی انسان به محلسکونتش و دوست داشتن آنجاست(۲) (اعم از سرزمین و انسان هایی که در آنجا زندگی می کنند.) چون حب وطن، امری غریزی و طبیعی است، اگر از حالت طبیعی خارج نشود، پسندیده است. در روایات و منابع دینی نیز از آن تجلیل شده است.

شیخ حر عاملی، در مقدمه کتاب أمل الآمل، در بیان نام علما، نام علمای جبل عامل را مقدم آورده است و در توجیه این کار، روایتی را به این مضمون نقل می کند: «حبُّ الوطن من الایمان؛ دوست داشتن وطن، از ایمان است».(۳)

امام علی علیه السلام اشتیاق به وطن را نشانه کرامت انسان می داند:

از کرامت مرد آن است که بر ایام گذشته اش گریه کند و به وطنش اشتیاق ورزیده و برادران قدیمی اش را حفظ کند.(۴)

ایشان همچنین حب وطن را سبب آبادانی شهرها دانسته و می فرماید:

۱- ۱ ۱.Patriotism.

۲- ۲ .کتاب های لغت، وطن را به اقامتگاه و محل سکونت ترجمه کرده اند (نک: کتاب العین، ج ۷، ص ۴۵۴؛ الصحاح تاج اللغه، ج ۶، ص ۲۲۱۴؛ قاموس المحیط، ص ۱۵۹۸.)

۳- ۳ . سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۶۸ واژه وطن. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۵۲۲ (عنوان الوطن، باب الوطن)

۴- ۴ . میزان الحکمه، ج ۱۰، برگرفته از: بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۶۴.

عُمِّرَت البُلدانُ بِحُبِّ اَلاَوْطان.(۱)

در برخی روایات نیز آمده است حضـرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با شنیدن نام مکه (که وطن ایشان محسوب می شده) متأثر گردیده و حتی گریه می کرده است.(۲) (اگرچه می شود این روایات را چنین توجیه کرد که ایشان به علت مقدس بودن و وجود خانه کعبه در مکه، آن شهر را دوست داشته است؛ همان گونه که همه مسلمانان به شهر مکه عشق می ورزند).

ولی بایـد توجه داشت که میهن دوستی کاملاً با ملی گرایی فرق دارد و حتی خود غربیان که بنیان گـذاران مکتب ملی گرایی هستند، بر این مطلب تأکید کرده اند؛(۳) زیرا ملی گرایی یک مکتب و عقیده است که برای دست یابی به اهداف سیاسـی، از آن اسـتفاده می شود؛ در حـالی که میهن دوستی تنهـا یک حس غریزی در انسان ها است که سبب ایجاد دوستی و تفاهم بین افراد یک اجتماع می شود.

می توان گفت مهم ترین تفـاوت میان ملی گرایی با میهن دوستی، همین امر است. اگرچه پاسـخ های دیگری نیز به این مسـئله داده شده است که به نظر می آید خلاف ظاهر روایت هایی هستند که نقل کردیم. پاسخ ها عبارتند از:

۱. منظور از «حب الوطن من الایمان» این است که اگر ایمان انسان با وطنش رابطه ای داشته باشد، برای مثال، انسان در وطنش ایمـان آورده باشـد یـا وطن او به گونه ای باشـد که ایمـانش اقتضـا می کنـد، این باعث دوست داشـتن وطن می شود. اگر این رابطه وجود نداشـته باشـد، انسان مسـلمان، احساس اشتیاق به وطنش نمی کند (یعنی سـبک روایت «حب الوطن من الایمان» با حدیث «النظافه من الایمان» متفاوت است).(۴)

ص: ۶۳

۱- ۵ .میزان الحکمه، (برگرفته از: بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۴۵؛ تحف العقول، ص ۱۴۷)

۲- ۶ .همان.

۳- ۷ . انـدرو وینسـنت، ایـدئولوژی های مـدرن سیاسـی، ترجمه: مرتضـی ثابت فر، تهران، ققنوس، چ ۱، ۱۳۷۸، صص ۳۳۳ و ۳۳۴؛ درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ص ۲۹۱؛ عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چ ۴، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹.

۴- ۸ .عباسعلی عمید زنجانی، وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی، صص ۲۵ و ۲۶.

۲. منظور از وطن، در فرهنگ اسلامی، دنیای آخرت است و معنای روایت یاد شده، این است که انسان به آخرت عشق بورزد که محل سکونت ابدی انسان است، نه این دنیای فانی.(۱) در این باره، به اشعار ذیل استناد شده است:

گنج علم ما ظَهَرَ مَعَ ما بَطَن

گفت: از ایمان بود حبُّ الوطن

این وطن، مصر و عراق و شام نیست

این وطن، شهری است کو را نام نیست

زانکه از دنیاست این اوطان تمام

مدح دنیا کی کند خیر الانام؟

حب دنیا رأس کل هر خطا

از خطا کی می شود ایمان عطا

ای خوشا کو یابد از توفیق بهر

کآورد رو سوی آن گمنام شهر

تو در این اوطان غریبی ای پسر!

خوب غربت جسته ای خاکت به سر(۲)

از دم حبّ الوطن بگذر مایست

که وطن آن سوست جان زین سوی نیست

گر وطن خواهی گذر آن سوی شط

این حدیث راست را کم خوان غلط

۱- ۹ .قادر فاضلی، متن و شرح مبسوط وصیت نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی رحمه الله، صص ۸۵ ــ ۸۶.

۲- ۱۰ .شیخ بهایی.

همچنین حب الوطن آمد درست

تو وطن بشناس ای خواجه! نخست(۱)

ز) ملت، بالاترین قدرت

ز) ملت، بالاترین قدرت

به عبارتی هیچ قدرتی بالاتر از قدرت ملت نیست و حق حاکمیت و قانون گذاری با ملت است. از دیدگاه اسلام و طبق اصل مهم توحید، همه هستی و از جمله، انسان ها آفریده خداوند و از آن اویند. او حاکم مطلق جهان است و هر تصرفی باید به اذن او باشد و حکومت، امر و نهی، انشای قانون و... همه باید به او منتهی شود. بنابراین، اگر همه مردم دنیا بر مسئله ای اجماع داشته باشند که خلاف خواست خداوند باشد، این مسئله، نامشروع به حساب می آید.

همه این مطالب، با صراحت از آیات قرآن کریم استفاده می شوند. در اینجا چند دسته از این آیات را بیان می کنیم:

دسته اول: خداوند مالك (تکوینی و تشریعی) آسمان و زمین است:

وَ لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.(۲)

و فرمان روایی آسمان ها و زمین از آن خداست و خداوند بر هر چیزی تواناست.

دسته دوم: حکم(۳) مخصوص خداوند است:

اِنِ الحُکمُ الاّ لِلّه یَقُصُّ الحَقَّ وَ هُوَ خَیرُ الْفاصِلین.(۴)

دسته سوم: مردم در برابر حکم الهی، حق انتخاب نداشته و باید از آن اطاعت کنند.

ص: ۶۵

۱- ۱۱ .مولوی.

۲- ۱ .آل عمران، آیه ۱۸۹؛ بقره، آیه ۱۰۷؛ آل عمران، آیه ۲۶؛ مائده، آیه ۱۷، ۱۸، ۴۰ و ۱۲۰؛ فرقان، آیه ۲.

۳- ۲ . واژه های حاکم و حکومت و حکم، به ویژه در آموزه های اسلام، ظهور در ولایت عامه و رهبری همه شئون جامعه اسلامی دارد محمد تقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۱۱۹. نقل به مضمون از: جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۵.

۴- ۳ . انعام، آیه ۶۲؛ یوسف، آیه ۴۰؛ قصص، آیه ۷۰ و ۸۸؛ غافر، آیه ۱۲.

وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَهٍ إِذا قَضَی اللّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِينًا. (احزاب: ۳۶)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

دسته چهارم: پیامبر نه تنها بر اموال، بلکه بر جان مردم ولایت دارد:

النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ.

در تفسیر این آیه، امام باقر علیه السلام در روایتی، می فرماید: «این آیه درباره حکومت نازل شده است».(۱)

دسته پنجم: دین مقبول نزد خدا، تنها اسلام است:

اِنّ الدّین عنداللّه الاسلامُ.(۲)

همانا دین در نزد خداوند اسلام است.

پس تن دادن به هر مکتب یا قانونی غیر از قوانین الهی، مردود است، اگرچه دارای پشتوانه مردمی باشد.

دسته ششم: هنگام شک و تردید یا درگیری، باید به خدا و رسولش مراجعه کنید:

یـا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْویلاً.(۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود

۱- ۴ . جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه: داوود الهامی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهداء، ۱۳۷۰، ص ۱۳۰ برگرفته از: مجمع البحرین، ص ۴۵۷.

۲- ۵ .آل عمران، آیه ۱۹، ۲۰، ۸۳، ۸۵.

۳- ۶ .نساء: ۵۹؛ بقره: ۲۱۳.

را نیز اطاعت کنید. پس هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر عرضه بدارید این بهتر و نیک فرجام تر است.

این دستور، دقیقا برخلاف دیدگاه ملی گرایان است که معمولاً در موضوع های مشکوک یا اختلافی، رجوع به آرای مردم و رفراندوم را پیشنهاد می دهند؛ بدون آنکه آن موضوع را به کتاب خدا یا سخنان و سیره پیامبر ارجاع دهند. البته این به معنای نفی رجوع به آرای مردم در حکومت اسلامی نیست. گرچه مشروعیت نظام دینی، به آرای مردم وابسته نیست، ولی مقبولیت آن به آرای مردم بستگی دارد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

وَ لَعَمْری لَئِنْ کانَت الْإِمامَهُ لاتَنْعقِدُ حَتَّی تَحْضُرَها عامَّهُ النّاس.(۱)

بی گمان امامت (حکومت) جز به حضور همه مردم محقق نمی شود.

دسته هفتم: عمل نکردن طبق حکم الهی، مساوی با کفر، فسق و ظلم است:

وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ. (مائده: ۴۴)

کسانی که بر اساس آنچه خداوند فرو فرستاده است داوری نکنند، از کافران هستند.

دسته هشتم: نهی پیامبر از تبعیت از آرای دیگران:

فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمّا جاءَکَ مِنَ الْحَقِّ. (مائده: ۴۸)

پس خواسته خداوند، مقدم بر خواسته ملت است و کسی (حتی پیامبر) حق ندارد خواسته مردم را بر حکم الهی مقدم سازد.

دسته نهم: نکوهش کسانی که خود را قانون گذار می نامند و در برابر قوانین الهی به وضع قانون می پردازند:

قُلْ أَ رَأَیْتُمْ ما أَنْزَلَ اللّهُ لَکُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرامًا وَ حَلالاً قُلْ آللّهُ أَذِنَ لَکُمْ أَمْ عَلَی اللّهِ تَفْتَرُونَ.(۲)

۱- ۷ . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲.

۲- ۸ . یونس: ۵۹؛ انعام: ۱۳۶ _ ۱۵۰؛ نحل: ۱۰۵ _ ۱۱۶.

بگو، به من خبر بدهید آیا روزی هایی را که خداوند بر شما نازل کرده، دیده اید، که بعضی از آن را حلال و بعضی را حرام می دانید؟ بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده یا بر خدا افترا می بندید (و از پیش خود، آنها را حلال و حرام می کنید)؟

آیات یاد شده، تصریح دارند که برای وضع قانون، باید اذن الهی داشت؛ وگرنه این قانون، بی اعتبار و افترا بر خدا به حساب می آید و کسی که مرتکب این کار شود، گناهی بزرگ انجام داده است.(۱)

در کنار این آیات شریفه، به ادله دیگری نیز استناد شده است که به بیان آنها می پردازیم:

قدرت خداوند از قدرت ملت، بالاتر است و هر قدرتی تحت قدرت الهی است و حاکمیت نیز بدون اذن الهی نامشروع است:

۱. قائل شدن به قدرت و حاکمیتی دیگر، در عرض قدرت و حاکمیت الهی، به نقض اصل توحید و در نتیجه، شرک به خدا می انجامد. در حالی که دین اسلام، هرگونه قدرتی را که در برابر خداوند بایستد و مردم را به سوی خود بخواند، طاغوت نامیده و انسان ها را از تبعیت آن، نهی فرموده است.

۲. از آنجا که هر قدرتی غیر از قدرت الهی، بالعرض است و اصالت ندارد، طبق قاعده «کلُّ ما بالعرض لابدّ أن ینتهی الی ما بالذات»، پس قدرت مردم نیز اگر به قدرت الهی نینجامد، هیچ ارزشی ندارد.

۳. اگر حق حاکمیت و تعیین نوع آن را به مردم واگذار کنیم، اگر روزی مردم به هر دلیل (تهدید، نادانی، فریب خوردن یا...) استبداد را بپذیرند و به آن رأی دهند، آیا باز هم طرفداران ملت و دموکراسی، به این رأی ملت احترام گذاشته و آن را تأیید می کنند یا آنکه برای آگاه ساختن مردم و برگرداندن آنان از این رأی نادرست و مبارزه با استبداد، تلاش می کنند؟ بی گمان باید راه دوم را برگزینند. پس واگذار کردن حق انتخاب، به صورت مطلق به مردم، نمی تواند کاری درست و عقلانی باشد.

ممکن است گفته شود که اگر چنین است، چرا در تاریخ اسلام، گاهی ائمه علیهم السلام در برابر خواست

۱- ۹ . حقوق و سیاست در قرآن، صص ۱۱۳ _ ۱۲۶.

مردم تسلیم شده و در حالی که خواست مردم، مخالف خواست ایشان بوده است، در برابر مردم نایستادند؟

در پاسخ باید گفت مشروعیت و حقانیت حکومت، تنها با اجازه الهی است و مردم موظف به اطاعت از حکومتی هستند که مشروع باشد، ولی مشروعیت با مقبولیت متفاوت است. اینکه مردم حکومتی را نپذیرند، اگرچه آن حکومت از مقبولیت می افتد و شرط تحقق و عینیت آن از میان می رود، ولی هرگز مشروعیت آن، ساقط نمی شود. ازاین رو، ائمه علیهم السلام با اینکه حکومتشان مشروع بود، ولی قیام نکرده و با زور و تهدید، حکومت تشکیل ندادند. این، بدان علت بود که مردم از حکومت آنان حمایت نمی کردند. بنابراین، شرط تحقق حکومت مشروع که همان مقبولیت و حمایت مردمی بود، وجود نداشت.

پس مردم به علت حمایت نکردن از حکومت مشروع و حق که همان حکومت ائمه علیهم السلام بود، مرتکب کوتاهی شده و تکلیف خود را انجام ندادند و بدین علت، سزاوار عقوبت و عذاب الهی هستند و هرگز نمی توان با استناد به این کار مردم، استدلال کرد که حق با مردم است و مردم هرگونه حکومتی را پسندیدند، باید به آن تن داد و آن حکومت برحق است.

ازاین رو، حضرت علی علیه السلام هنگامی که مردم از ایشان حمایت و با آن حضرت بیعت کردند، فرمود:

لَوْلا حُضُورُ الْحاضِرِ وَ قِیامُ الْحُجَّهِ بِوُجودِ النّاصِرِ... لَأَلْقیتُ حَبلَها علی غَارِبِها.(۱)

اگر حضور بیعت کنندگان نبود و با وجود یاران، حجت بر من تمام نمی شد... رشته کار حکومت را به حال خود رها می کردم.

حتی تحقق حکومت پیامبر نیز به علت مقبولیت و حمایت مسلمانان بود.(۲) قانون گذاری نیز تنها حق خداوند است و مردم حق دخالت در وضع قوانین را ندارند؛ زیرا:

۱- ۱۰ .نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲- ۱۱ .محمد جواد نوروزی، نظام سیاسی اسلام، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۴، ۱۳۷۸، صص ۱۲۵ ـ ۱۲۸.

۱. از آنجا که مالک همه هستی، خدا است، پس قوانین تکوینی و تشریعی حاکم بر این هستی و در روابط اجتماعی انسان ها و حتی در محدوده زندگی شخصی آنان را نیز او باید معین کند و پذیرش قانون غیر خدا، شرک محسوب می شود و برخلاف ربوبیت تشریعی خدا است.

۲. قانون باید از سوی کسی وضع شود که قدرتش بر دیگران برتری داشته باشد تا این قانون، ضمانت اجرا پیدا کند و از دیدگاه اسلام، قدرت برتر همه قدرت ها، خداوند است.

۳. احکام و مقررات (چه فردی و چه اجتماعی) باید با مصالح دنیوی و اخروی انسان ها سازگار بوده و انسان را در رسیدن به کمال مطلوب یاری کند، در حالی که عقل بشر، از درک مصالح دنیوی خود قاصر است، چه رسد به مصالح اخروی و سعادت ابدی اش. ولی خداوند حکیم که همه اشیا از جمله، انسان ها را آفریده و روابط بین آنان را تنظیم کرده است، به علت داشتن علم بی نهایت و حکمت، صلاحیت تدوین قانون نیز فقط در حیطه اختیارات او است.

۴. انسان در معرض خطا، غفلت و فراموشی است و هیچ شخصی از این نقص ها به دور نیست. از این رو، در قانون گذاری او نیز احتمال اشتباه و غفلت می رود، ولی ذات خداوند، از این امور، پاک است.

۵. انسان ها موجوداتی نیازمند و تحت تأثیر هواهای نفسانی و دل بستگی های گروهی و جناحی هستند. ازاین رو، احتمال دخالت دادن این امور در وضع قانون، بسیار قوی است، ولی خداوند، غنی مطلق است و به دنبال اغراض مادی و سود نیست. پس صلاحیت قانون گذاری را نیز تنها او دارد. با توجه به آنچه بیان شد، قوانین پذیرفته اسلام را به سه دسته می توان تقسیم کرد:

الف) قوانینی که خداوند، خود وضع فرموده و هیچ کس در وضع آنها دخالت نداشته است.

ب) قوانینی که پیامبر و معصومین علیهم السلام با اجازه خداوند تشریع کرده اند.

ج) قوانینی که درزمان غیبت، فقهای جامع الشرایط برای مصلحت مسلمانان تدوین کرده و یا تحت نظر فقیه جامع الشرایط و ولی فقیه، با اجازه او تدوین شده باشد (که این دسته نیز در حقیقت، با پشتوانه اذن معصوم علیه السلام و در نتیجه، اذن الهی است).(۱)

۱- ۱۲ . نظام سیاسی اسلام، ص ۸۰ (برگرفته از: حقوق و سیاست در قرآن، ج ۱، ص ۸۱).

بنـابراین، می توان نتیجه گرفت که اسـلام، همه مبـانی افراطی ملی گرایی را رد کرده و تنها می پـذیرد که مردم جهان، به طور طبیعی، به ملت های مختلف تقسیم شده اند؛ یعنی در برابر دیدگاه ملی گرایان، دیدگاه اسلام چنین است:

ـ ایـن تقسیمات، طبق خـواست خداونـد بـوده، نشـانه ای بر وجـود خـدای حکیم است و از دیـدگاه اسـلام، تنهـا ارزش آنها شناسایی انسان ها از یکدیگر است. بنابراین، هرگونه فخرفروشی، امتیاز خواهی و... براساس این تقسیمات، مردود است.

ـ گذشـتگان و تاریخ، پیش از آنکه باعث افتخار باشـند، مایه پندآموزی اند و هرگونه تعریف و ستایش غیرمنطقی از تاریخ و گذشتگان، جایز نیست.

ـ انسان باید به خویشاوندان خود احترام گذارد و آنان را یاری و حمایت کند، البته اگر این یاری و حمایت، در امر مشـروع و مجاز باشد، ولی اگر برای ستم یا کار حرامی نیاز به یاری داشته باشند، یاری و حمایت آنان جایز نیست.

ـ زمین ملک خداونـد است که آن را در اختیار بندگانش قرار داده است. از آنجا که همه ما بندگان خداییم، اگر قوانین الهی را درباره مالکیت و... رعایت کنیم، همه در استفاده از آن، برابر هستیم.

ـ قـدرت برتر که حق حـاکمیت و قـانون گـذاری دارد، خداونـد است و غیر از او تنها در صورتی می توانـد حکومت مشـروع تشکیل داده و قانون گذاری کند که در این امور، خداوند به او اذن داده باشد.

۳. اسلام و احساسات معتدل درباره ملیت

اشاره

۳. اسلام و احساسات معتدل درباره ملیت

بـا روشن شـدن این مطلب که اسـلام، مکتب ملی گرایی را رد کرده و بـا اصول و مبـانی آن، مخالف است، ممکن است توهم شود که انسان مسـلمان نباید هیچ احساسـی درباره قوم و ملیت خود داشـته باشد و به افرادی که در ملیت، با او مشترکند، مانند بیگانگـان بنگرد و از هرگونه مهرورزی به آنـان خودداری کنـد. در حالی که این دیـدگاه نیز درست نیست و نوعی تفریط در برابر دیدگاه افراطی ملی گرایان است.

همان گونه که گذشت، انسان به گروه و سرزمین خود، احساس وابستگی دارد و این امر، تقریبا

ص: ۷۱

غریزی و طبیعی است. ازاین رو، مخالفت مطلق و صددرصد با آن کار درستی نیست.(۱) اسلام نیز، که دینی موافق با فطرت انسان هاست، این غریزه را به شکل مطلق، انکار نکرده، بلکه نوع افراطی آن را که همان ناسیونالیسم باشد، رد می کند، ولی اگر این احساسات، به همان صورت ساده و طبیعی خود باشند، نه تنها آنها را رد نمی کند، بلکه امری پسندیده به حساب می آورد.

به طور کلی، اندیشه های ناسیونالیستی ممکن است به سه صورت زیر در اجتماع بروز کنند:

الف) وسیله ای برای امتیازات قانونی؛

ب) وسیله ای برای تفاخر و اشرافی گری؛

ج) به صورت احساسات و عواطف مثبت، بدون اینکه مزاحمتی با حقوق دیگران داشته باشد.(۲)

اسلام دو صورت اول را رد می کند و با آنها به مبارزه بر می خیزد، ولی صورت سوم را تأیید کرده، آن را برای جامعه انسانی مفید می داند. رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی، آیت اللّه خامنه ای(حفظه الله) درباره مفید بودن این احساسات، می فرماید:

یک هویت جمعی است که با برخورداری از آن، هر کشور می توانـد از همه امکانات خود، برای پیشرفت و موفقیت استفاده کنـد. اگر این احساس هویت جمعی وجود نداشته باشد، بسیاری از موفقیت ها برای آنها حاصل نخواهد شد؛ یعنی پاره ای از موفقیت ها در یک کشور، جز با احساس هویت جمعی به دست نخواهد آمد... .(۳)

افزون بر این، در مبارزات استقلال طلبانه مردم بسیاری از کشورهای تحت سلطه استعمارگران که موفق به بیرون راندن سلطه طلبان از سرزمین خود و رسیدن به استقلال سیاسی شدند، ملی گرایی

۱- ۱ .انـدرو وینسـنت در این بـاره چنین مثـال می زنـد: «ضـعف اصـلی این ادعـا آن است که گـاه به نحو خطرناکی به سوت کشیدن در باد می مانـد. بعید است درخواست های ناسیونالیستی از بین بروند» ایدئولوژی های مدرن سیاسی، صص ۳۸۱ و ۳۸۲).

۲- ۲ .بنیادهای ملیت در جامعه ایده آل اسلامی، صص ۱۱۱ ـ ۱۱۶.

۳- ۳ .سخنرانی در جمع جوانان اصفهان ۱۲/۸/۱۳۸۰. شهید مطهری نیز در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، (صص ۲۹ و ۳۰) بر این مطلب تأکید می کند.

معتـدل، درایجاد وحدت و هم بسـتگی بین اقشار مردم، نقش مفیدی را بازی کرد. اگرچه بیشتر این احساسات معتدل، به سوی افراط کشـیده شـده، پیروزی های به دست آمده را دوباره به شـکست و عقب گرد تبدیل کرده است، ولی وقتی حالت اعتدال خود را حفظ کند، قدرتی خواهد بود برای تحول سالم و ارزشمند.

روایت ها نیز این مطلب را به خوبی تأیید می کنند:

۱. اگر میزان این احساسات، فقط در حد دوست داشتن و اظهار علاقه باشد، اشکالی ندارد.

از امام سجاد علیه السلام در مورد «عصبیت» پرسیده شد. ایشان فرمود:

عصبیتی که صاحب آن، گنهکار است، آن است که انسان، افراد شـرور قوم و ملت خود را بهتر از افراد خوب قوم دیگر بداند، ولی اینکه انسان قوم و ملت خود را دوست داشته باشد، اشکال ندارد ولی اگر قوم خود را برای ستم کردن یاری دهد، مصداق عصبیت ناپسند است.(۱)

علامه مجلسی رحمه الله در شرح این حدیث می گوید:

دوست داشـتن، چیزی طبیعی است؛ زیرا اینکه شـخص، قوم و گروه و خانواده و نزدیکان خود را بیش از دیگران دوست داشته باشـد، امری غریزی و فطری در انسان است و کمتر کسـی پیدا می شود که چنین حبی را نداشـته باشد و به ظاهر چنین دوسـت داشتنی، از صفات ناپسند به حساب نمی آید.(۲)

۲. در روایات بسـیاری، مردم به هواداری از قوم و ملت خود تشویق شـده انـد و حکمت آن نیز چنین بیان شـده است که قوم و ملت هر شـخص می تواند در مشکلات و خطرها پشتوانه ای برای او به حساب آید. (البته این نیز تنها باید در محدوده کارهای مجاز باشد، ولی اگر قوم انسان، برای ستمگری و کارهای نامشروع از او یاری بخواهند، نباید آنان را کمک کند).

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱- ۴ .اصول کافی، ج ۳، ص ۴۲۱؛ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۳۵.

۲- ۵ . بحارالانوار، ج ۷۳، صص ۲۸۸ و ۲۸۹.

خَیرُکُم الْمُدافِعُ عَن عَشیَرتِهِ مَا لَمْ یَأْثِم.(۱)

بهترین شما کسی است که از قوم و عشیره خود دفاع کند، البته تا هنگامی که مرتکب گناه نشود.

بنابراین، هواداری انسان از قوم و قبیله اش، نه تنها ناپسند نیست، بلکه کاری پسندیده به حساب می آید.

ــ صعصعه بن صوحان می گوید: زمانی بیمار بودم. حضرت علی علیه السلام به عیادت من آمد و فرمود:

این را که من به عیادت تو آمده ام، مایه تفاخر بر قومت قرار نده و هرگاه آنان را مشغول کاری یافتی، از آنان جدا مشو. به درستی که انسان از قوم و گروه خود بی نیاز نیست و اگر یک دست را از آنان بردارد (یعنی به تنهایی از آنان جدا شود و آنان را یاری نکند) آنان نیز دست های بسیاری را از او بر می دارند (و او را یاری نمی کنند). پس اگر آنان را مشغول کار خیری دیدی، یاریشان کن و اگر مشغول کار بدی یافتی، رسوا و خوارشان مگردان وباید همکاری شما در راه اطاعت خداوند باشد.(۲)

ــ در جای دیگر، امام علی علیه السلام می فرماید:

ای مردم! به درستی که انسان، اگرچه دارای مال بسیار باشد، از نزدیکانش و دفاع آنها از او به وسیله دست و زبان بی نیاز نیست و نزدیکان شخص برای حفظ الغیب او مهم ترین اشخاصند و بهتر می توانند پراکندگی و گرفتاری او را برطرف سازند و در هنگام سختی و پیش آمدهای ناگوار که برایش پیش آید، (از بیگانگان) مهربان ترند.

هر که از طایفه خویش دست بکشد، پس از ایشان یک دست گرفته شده و از او دست های بسیار (یعنی در حقیقت، به خود ضرر زده است و یاری طایفه

۱- ۶ . میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۷۷.
۲- ۷ .بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۰.

خویش مانند یاری خویش است).(۱)

در برخی روایات، از اینکه انسان نَسَب خود را نفی کند، منع شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

كَفَرَ باللّهِ مَن تَبَرَّءَ مِن نَسَب وَ إنْ دَقَّ.(۲)

آن کس که از نسب خود، اگر چه پست باشد، بیزاری جوید، به خدا کافر شده است.

۳. باید از این احساسات، در راه دین و حمایت از آن، استفاده شود:

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

هیچ (صاحب) حمیت و تعصبی وارد بهشت نمی شود، مگر حمیت حمزه بن عبدالمطلب (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) زمانی که به علت اذیت شدن پیامبر در قضیه شکمبه ای که بر سر مبارک آن حضرت انداختند، عصبانی شده و اسلام آورد.(۳)

داستان اسلام آوردن حمزه علیه السلام چنین نقل شده است:

روزی ابوجهل متعرض پیامبر شده و سخنان ناشایستی به ایشان گفت و آن حضرت را بسیار آزار داد، به گونه ای که مردم جمع شدند. در این هنگام، حمزه که از شکار باز می گشت، با دیدن اجتماع مردم، علت آن را جویا شد. زنی از روی پشت بام به او گفت: ابوجهل متعرض محمد شده و او را اذیت کرده است. حمزه که عموی پیامبر بود، عصبانی شد و به سوی ابوجهل رفته، کمانش را بر سر او کوبید. سپس ابوجهل را بلند کرده و بر زمین زد. مردم که تعجب کرده بودند، از او پرسیدند: مگر تو به دین برادر زاده ات گرویده ای (که این چنین از او دفاع می کنی)؟ حمزه گفت: بله! «اشهد ان لااله الا اللّه و أن محمدا رسول الله» و این عبارت ها را از روی عصبانیت و حمیت بر زبان آورد.

۱- ۸ .نهج البلاغه، خطبه ۲۳.
۲- ۹ .اصول کافی، ج ۴، ص ۵۱ (در این باره دو روایت دیگر نیز به همین مضمون نقل شده است).
۳- ۱۰ . همان، ج ۳، ص ۴۲۰؛ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۳۷.

زمانی که حمزه به خانه رفت، دچار تردید شد و با خود گفت: تو سرور قریش هستی، چگونه دین پدرانت را رها کرده و به آیین محمد صلی الله علیه و آله گرویدی؟ مردن برای تو بهتر از این کار است که مرتکب شدی. از سوی دیگر می گفت: خدایا! اگر سخنان محمد صلی الله علیه و آله درست است، تصدیقش را در قلبم قرار بده. آن شب تا صبح، شیطان او را وسوسه می کرد که از سخنش بر گردد.

فردای آن روز، حمزه سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، وضعیت خود را به عرض ایشان رساند. پیامبر او را موعظه فرمود و برای او آیاتی از قرآن را قرائت کرد. همین امر باعث شد که او در قلب هم ایمان بیاورد.

ابن عباس گفته است که آیه شریفه ۱۲۲ سوره انعام، درباره این واقعه نازل شده است.

أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُورًا يَمْشي بِهِ فِي النّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها.

آیا آن کسی که مرده و کافر بود و ما او را زنده گرداندیم و نوری برایش قرار دادیم تا به کمک آن در بین مردم برود (یعنی حمزه) مانند کسی است که در ظلمات است و از آن خروجی ندارد؟

با اسلام آوردن حمزه، پیامبر بسیار خوشحال شد و آزار کفار نیز به ایشان کمتر شد.(۱)

از روایت گذشته و نیز این ماجرا استفاده می شود تنها وقتی که حمیت و تعصب، در راه دین حق اعمال شود و منجر به یاری آن شود، مقبول اسلام است؛ وگرنه، انسان متعصب و دارای حمیت، جایگاهش در آتش است. (البته این نکته را نباید نادیده گرفت که اسلام آوردن حمزه، اگر چه اول به علت تعصب و حمیت بود، ولی پس از آن، حمزه با خود اندیشید و از روی تفکر و سنجش عقلی، به دین اسلام گروید).

در نتیجه می توان ادعا کرد که اسلام با احساسات ملی و تعصب بر قوم و طایفه، در صورتی موافق است که باعث رشد و توسعه اجتماعی شده و دارای مصلحت واقعی و شرعی برای جامعه باشد؛ یعنی احساساتی معتدل و در حیطه عقل و دین. پس با این تصویر، ملیت گرایی ایدئولوژی ای با ویژگی های

۱- ۱۱ .بحارالانوار، ج ۷۳، صص ۲۸۵ _ ۲۸۷؛ سفینه البحار، ح ۱، ص ۱۹۷.

زیر خواهد بود:

۱. زنده و پویا؛ زیرا به کمالات و ارزش های مثبت گذشتگان به دیده تحسین و ترغیب می نگرد و همه خوبی ها را در گذشتگان خود خلاصه نمی کند.

۲. با انعطاف و نقدپذیر؛ زیرا با محک عقل و منطق، خرافات و اباطیل را از چهره میراث فرهنگی خود می زداید و همه فهم و شعور را متعلق به گذشته نمی داند.

۳. انسان گرا و توحید گرا؛ زیرا در راه ارتقا و اعتلای ملت خود، از کمالات و معلومات و مواهب دیگر ملت ها نیز بهره می برد و این تشتت و تفرقه و ملت پرستی را به دین توحید و خداپرستی تبدیل می کند.(۱)

الف) جایگاه ملت در مکتب اسلام

الف) جایگاه ملت در مکتب اسلام

در برابر عوامل نادرستی که ملی گرایان، آنها را عناصر تشکیل دهنده ملیت بیان کرده اند، اسلام عنصر دیگری را مطرح می کند که هیچ کدام از اشکال های گذشته (که متوجه دیدگاه ملی گرایان بود) به آن وارد نیست و دارای مزایای بسیاری نیز هست.

طبق ایدئولوژی اسلام، ایمان و عقیده، شاخص ملت و عنصر واقعی تکوین آن محسوب می گردد و ملت اسلامی را افراد و توده هایی تشکیل می دهند که به آیین اسلام گرویده و به عقیده و قانون اسلام ایمان آورده باشند. برهمین اساس، اسلام، به جای ملت، اصطلاح «امت»(۲) را به کار برده و امت معتقد به اسلام را امت واحدی دانسته است.(۳)

۱- ۱۲ .مسائل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام ، صص ۴۶۶ _ ۴۷۰.

۲- ۱ . راغب در کتاب مفردات، درباره معنای «امت» چنین می گوید: «و الاُمه جماعه یجمعهم أمر ما، اما دین واحد أو زمان واحد أو مکان واحد؛ امت عبارت است از جماعتی که امری باعث اجتماع آنها شده باشد؛ همچون دین یا مکان واحد و یا زمان واحد. درباره ریشه آن نیز گفته شده که از ریشه «امّ» به معنای آهنگ، قصد و عزیمت به سوی یک هدف است جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۳۷۶.

۳- ۲ .بنیادهای ملیت در جامعه ایده آل اسلامی، ص ۷۹.

در قرآن کریم، بارها این اصطلاح به کار رفته است.(۱) از آنجا که مسلمانان سراسر دنیا، دارای مکتب و ایدئولوژی واحدی هستند، بنابراین، همه جزو امت اسلامی به شمار می آیند و مرزهای جغرافیایی و تقسیمات ملی نباید آنان را از هم جدا کرده و به صورت گروه های جدا از هم درآورد. سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن می نویسد:

در نظام امت اسلامی، اصل بر آن است که همه مسلمانان در سرتاسر عالم، دارای امام واحدی باشند.(۲)

ایشان وجود دو حاکم یا بیشتر را در بین کشورهای مختلف اسلامی، از باب ضرورت و استثنا از قاعده کلی (که همان امت واحده با امام واحد است) می پذیرد. پس ایشان قائل است که طبق اصل اولی، همه جوامع اسلامی باید تحت پرچم یک امت و دارای یک حاکم باشند و هدف نهایی مسلمانان نیز باید چنین حکومتی باشد.

امت اسلامی، اصولی دارد که برخلاف اصول و مبانی ملی گرایی، به ایجاد روح همدلی، وفاق و انسان دوستی در بین افراد جامعه می انجامد. برخی از این اصول انسانی عبارتند از:

۱. همه مردم، در برابر قانون و تقسیم امتیازها با هم برابرند و هیچ یک از عوامل مادی، مانند نژاد، زبان، رنگ پوست یا اهل سرزمینی خاص بودن، نمی تواند ملاک افتخار یا برتری به حساب آید.

همان گونه که گذشت، خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات، اختلاف ملیت ها را به خود نسبت داده و حکمت آن را نیز شناسایی مردم قرار داده است. ازاین رو، نباید این اختلاف ها را ملاک برتری و تفاخر قرار دهیم. در شأن نزول این آیه، تفسیرهای معتبر، مطالبی جالب و خواندنی را بیان کرده اند:

پیامبر پس از فتح مکه، به بلال امر فرمود که اذان بگوید. بلال از خانه کعبه بالا رفت و اذان گفت. عتاب بن اسید گفت: خدا را شکر می کنم که پدرم را از دنیا برد تا چنین روزی را نبیند (که برده ای سیاه بر فراز کعبه اذان بگوید.) شخص دیگری به نام حارث بن هشام نیز گفت: آیا رسول خدا (برای اذان گفتن) غیر از این کلاغ سیاه، کسی را پیدا نکرد؟ پس از آن، این آیه شریفه نازل شد.

۱- ۳ .انبیاء: ۹۲؛ مؤمنون: ۵۲؛ آل عمران: ۱۱۰.

۲- ۴ .سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۳۴۳، ذیل آیه ۱۰ از سوره حجرات.

پیامبر به قبیله بنی بیاضه امر فرمود که به شخصی به نام ابی هند (که به ظاهر برده ای آزاد شده یا شخصی غیرعرب بوده است) همسری بدهند. آنان تعجب کرده و پرسیدند: یا رسول الله! آیا ما دخترانمان را به بندگانشان شوهر بدهیم؟ در این هنگام، این آیه شریفه نازل شد.

پیامبر از بازار مدینه می گذشت. غلامی سیاه را دید که می گوید: هرکس بخواهد مرا بخرد، به این شرط است که اجازه دهد نمازهای پنج گانه را پشت سر پیامبر، به جماعت به جا آورم. شخصی او را خرید و پیامبر همیشه او را هنگام نماز می دید تا اینکه پس از چندی دیگر نیامد. پیامبر سراغ او را گرفت. گفتند: بیمار است. آن حضرت به عیادت او رفت و پس از چندی با خبر شد که وی در حال احتضار است. ازاین رو، سراغ او رفته و غسل و کفن و دفن او را خود انجام داد. مهاجرین و انصار از این کار پیامبر تعجب کردند که چگونه ایشان با این مقام بالاے به کارهای برده ای سیاه می پردازد. آن گاه این آیه نازل شد.(۱)

به هر حال، همه شأن نزول های یاد شده، نشان دهنده این هستند که آیه در صدد نفی هرگونه برتری، براساس قومیت و نژاد و اثبات برابری انسان ها از لحاظ خصوصیات ظاهری است. به قول شاعر:

الناس من جهه التمثال أکفاه

ابوهمو آدم و الام حواء

فان یکن لهمو من اصلهم نسب

یفاخرون به فالطین و الماء(۲)

* * *

۱- ۵ . این سه شأن نزول را شیخ اسماعیل حقی بروسوی، در تفسیر روح البیان، ج ۹، صص ۹۰ و ۹۱ آورده است. در تفسیر نمونه، ج ۲۲، صص ۱۹۶ ــ ۲۰۳ نیز به دو مورد اول اشاره شده است.

۲- ۶ .یعنی مردم از نظر ظاهری، با هم برابر و مساوی اند. پدر همگی، آدم و مادرشان حواء است. پس اگر آنان از اصلشان نسبی داشته باشند که بخواهند به آن تفاخر کنند، آن نسب، چیزی غیر از آب و گل نیست. نقل اشعار از: شیخ اسماعیل حقی البروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۹، ص ۹۰.

از نسب آدمیان که تفاخر ورزند

از ره دانش و انصاف چه دور افتادند

نرسد فخر کسی را به نسب بر دگری

چون که در اصل، ز یک آدم و حوا زادند

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تشبیهی ساده، ولی گویا درباره برابری انسان ها می فرماید:

اَلنّاسُ سواءٌ کَأسْنان المِشْط.(۱)

مردم با هم برابرند، آنچنان که دانه های شانه با هم برابرند.

همچنین پیامبر خود را ولی همه مسلمانان (از هر ملیتی) معرفی می کند و هیچ کس را نسبت به دیگری، به خود نزدیک تر نمی داند.

در زمان آن حضرت، ایشان این اصل مهم را به اجرا در آوردند و خط بطلانی بر همه برتری جویی های زمان جاهلیت کشیدند. امام علی علیه السلام نیز در دوره کوتاه خلافت خود، برای احیای آن تلاش بسیار فرمود و در راه اجرای آن، هرگز کوتاه نیامد. در اینجا چند نمونه از اقدامات و سخنان آن حضرت را بیان می کنیم:

الف) ایشان در تقسیم بیت المال، به همه افراد، به یک اندازه می پرداخت. در روایت است که به هر شخصی سه دینار می داد. مردی از انصار که سه دینار گرفته بود، دید آن حضرت، به غلامی سیاه نیز سه دینار داد. مرد انصاری گفت: ای امیرالمؤمنین! این غلام را من دیروز آزاد کردم. آیا من و او را برابر می دانی؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: «من در کتاب خدا نظر کردم و فضیلتی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نیافتم».(۲)

ب) دو زن که یکی عرب و دیگری غیرعرب بود، خدمت امام علی علیه السلام آمدند و از ایشان کمک خواستند. حضرت مقداری پول و غذا به اندازه مساوی به آن دو زن داد. زن عرب گفت: من زنی عرب

۱- ۷ .میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۴۱.

۲- ۸ .سفینه البحار، ج ۲، صص ۲۹۲ و ۲۹۳.

هستم و این زن، عجم است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «به خدا من برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق، فضیلتی در آنچه پرداختم، نمی یابم».(۱)

ج) امام علی علیه السلام در نامه ای به سهل بن حُنَیف انصاری، فرماندار مدینه، درباره کسانی که به سوی معاویه می رفتند و به او ملحق می شدند، می نویسد:

دانستند که مردم نزد ما در حق برابرند ــ بین آنان چیزی تقسیم نمی کنیم، مگر برابر ــ پس گریختند تا سودی را به خود اختصاص دهند. خدا آنان را از رحمتش دور گرداند.(۲)

این رفتار را در سیره دیگر ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز می بینیم؛ مانند:

یک ــ داستان غلام سیاه امام حسین علیه السلام که در حادثه عاشورا در رکاب آن حضرت، به شهادت رسید.

دو ــ نقل شده است که امام موسی بن جعفر علیه السلام بر مردی از اهل سواد (گروهی از مردم عراق، که آنان را عرب یا عجم به حساب نمی آوردند) می گذشت. به او سلام کرده، نزد وی نشست و زمانی طولانی با او گرم صحبت شد. سپس از او خواست که اگر کاری دارد، بگوید تا آن حضرت برایش انجام دهد. شخصی به آن حضرت گفت: یابن رسول اللّه! کنار چنین شخصی می نشینی و از او می خواهی که انجام دادن کاری را از تو درخواست کند، در حالی که او به تو محتاج تر است؟ (یعنی او باید کارهای تو را انجام دهد). امام فرمود:

عبد من عبید الله و أخ فی کتاب اللّه و جار فی بلاد اللّه، یجمعنا و ایّاه خیر الآباء آدم علیه السلام و افضل الادیان الاسلام.(۳)

این مرد، بنده ای از بندگان خدا است و طبق کتاب خدا برادر ما است و در سرزمین خدا، همسایه ما محسوب می شود. جامع بین ما و او، بهترین پدران،

۱- ۹ .همان.

۲- ۱۰ .نهج البلاغه، نامه ۷۰.

۳- ۱۱ .میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۴۱.

یعنی حضرت آدم علیه السلام و بهترین ادیان، یعنی اسلام است.

سه ــ مردی از اهل بلخ می گوید: هنگام سفر امام رضا علیه السلام به خراسان، همراه آن بزرگوار بودم. روزی بر سر سفره غذا دیدم که همه خدمت گزاران ایشان که در بین آنان سیاه پوست و غیرسیاه پوست نیز بود، جمع شده اند و حضرت با آنان مشغول صرف غذا است. به ایشان عرض کردم: جانم فدای تو باد! چه خوب بود که سفره اینان را جدا می کردید. حضرت فرمود:

مَه! انّ الرّب تبارك و تعالی واحد و الاُمّ واحد و الاب واحد و الجزاء بالاعمال.(۱)

این گونه نگو، به درستی که خدای ما یکی است و مادر و پدر ما نیز یکی است و جزای انسان ها براساس اعمال آنان داده می شود (و به حَسَب و نَسَب آنان نگاه نمی شود).

آری! این است منطق انسانی و خردپسند اسلام، نه آنچه امروزه گروهی به ظاهر متمدن و مترقی ادعا می کنند. در حالی که صدای حقوق بشر آنان گوش جهانیان را می خراشد، خود و دیگر انسان ها را در دایره ملیت ها محصور کرده و حتی دفاع از حقوق انسان ها را نیز در حیطه منافع ملی خود و در جهت حفظ امنیت و اقتصاد ملی خود جست وجو می کنند.

۲. افزون بر این، مسلمانان برادر یکدیگر به حساب می آیند و مانند برادر، به هم مهر می ورزند و نیازهای یکدیگر را بر آورده می کنند.

خداوند در قرآن می فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ.(۲)

مؤمنان برادر یکدیگرند. پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید.

در کتاب شریف اصول کافی، در بابی به نام «اخوه المؤمنین بعضهم لبعض»(۳)، یازده روایت مبنی بر

۱- ۱۲ . همان، ص ۲۴۱ (برگرفته از: روضه الکافی).

۲- ۱۳ . حجرات: ۱۰؛ آل عمران: ۱۰۳؛ توبه: ۱۱.

۳- ۱۴ .اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۱. (کتاب الایمان و الکفر، باب اخوه المؤمنین بعضهم لبعض). همچنین در میزان الحکمه، (ج ۱، ص ۴۳) نیز بابی است به نام «باب المؤمن أخو المؤمن» که روایاتی به همین مضمون دارد.

اینکه مؤمنان با هم برادرند وارد شده است. حتی در برخی روایات آمده است که مؤمنان برادر پدر و مادری همدیگرند. در حدیث دوم این باب آمده است:

جابر جعفی می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که ناگهان دلم گرفت و اندوهگین شدم. عرض کردم: جانم فدای شما باد! من گاهی بدون آنکه مصیبتی دیده باشم یا مشکلی داشته باشم، دچار حزن و اندوه می شوم، به گونه ای که اطرافیانم متوجه آن می شوند. امام صادق علیه السلام فرمود:

بله، ای جابر! به درستی که خداوند ــ عزوجل ــ مؤمنان را از طینت بهشتی خلق کرده و در آنان از نسیم روح خویش جاری ساخته است. ازاین رو، مؤمن از سوی پدر و مادر، برادر مؤمن است. پس اگر یکی از این ارواح، اندوهگین شود، همگی محزون می شوند؛ زیرا همه از همند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

و إنَّما اَنتُم إخْوانٌ علی دینِ اللّه ما فَرَّقَ بَینَکم إلاّ خُبثُ السَّرائرِ وَ سُوءُ الضَّمائر.(۱)

شما بر اساس دین خدا با هم برادر هستید. میان شما را جدایی نینداخته، مگر ناپاکی باطن ها و بدی اندیشه ها.

صاحب تفسیر روح البیان، ذیل آیه ۱۰ سوره حجرات، در تحلیل برادری اسلامی می گوید:

مؤمنان همه به اصل واحدی منتسب هستند و آن، ایمان است که موجب حیات ابدی انسان است؛ همچنان که نسب برادران به اصل واحدی بر می گردد که همان پدر است و پدر، موجب حیات فانی دنیوی انسان است. ازاین رو، تشبیه نسبت دو مؤمن به دو برادر، از باب تشبیه بلیغ است و در حقیقت، ایمان به پدر تشبیه شده است؛ چون هر دو سبب زندگی و حیاتند، ولی حیات ناشی از ایمان، ابدی و همیشگی است، برخلاف حیات ناشی از پدر... . برادری اسلامی، قوی تر از برادری نَسَبی است؛ زیرا از دیدگاه اسلام، برادری نَسَبی،

۱- ۱۵ .نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲.

بدون اسلام و ایمان اعتباری ندارد. ازاین رو، کافر از مسلمان ارث نمی برد.(۱)

۳. دوستی ها و دشمنی ها در میان امت اسلامی، خدایی است و مسلمانان برای خدا یکدیگر را دوست یا دشمن دارند. بنابراین، اختلاف های جنبی و مادی، از جامعه، رخت بربسته و الفت و دوستی فراگیر، بین آنان برقرار می شود و تنها با کسانی دشمنی پیدا می کنند که باورهای باطل و ضد خدایی دارند و بر آن اصرار می ورزند.

خداوند در قرآن کریم، از دوستی با کفار و منافقان، اگرچه از لحاظ نَسَبی به انسان نزدیک باشند، نهی فرموده است:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَکُمْ وَ إِخْوانَکُمْ أَوْلِیاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإِیمانِ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ.(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنان را ولی (یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند، ستمگرند.

در کتاب اصول کافی بابی هست به نام «باب الحبّ فی اللّه و البغض فی اللّه»(۳) که شانزده روایت در آن نقل شده است. این روایات سفارش می کنند که ملاک دوستی و دشمنی انسان مسلمان باید خدا باشد. برای مثال، در روایت ششم این باب، پیامبر دوستی و دشمنی برای خدا را محکم ترین دست آویز ایمان به حساب آورده و از نماز، زکات، روزه و جهاد نیز بالاتر دانسته است.

امام علی علیه السلام یکی از افتخارات خود را جنگ با کسانی می داند که از لحاظ ملیت و نَسَب، از نزدیکان ایشان به حساب می آیند، ولی در برابر خدا و رسول او ایستاده و از انتشار دین خدا جلوگیری کردند.(۴)

۱- ۱۶ .تفسیر روح البیان، ج ۹، صص ۷۷ _ ۷۹.

۲- ۱۷ . توبه: ۲۳؛ مجادله: ۲۲.

۳- ۱۸ .اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۰ (کتاب الایمان و الکفر، باب الحبّ فی اللّه و البغض فی اللّه).

۴- ۱۹ .نهج البلاغه، خطبه ۵۵.

همچنین ایشان در نامه ای به معاویه، درباره حمایت خاندان خویش از پیامبر می نویسد:

مؤمن ما (مانند ابوطالب و حمزه) پاداش پشتیبانی کردن از پیامبر را می طلبد (یعنی رضا و خشنودی خدا) و کافر ما (که اسلام نیاورده بودند، مانند عباس و مَطعَم بن عدّی) به علت خویشاوندی، از آن بزرگوار حمایت می کردند.(۱)

از این سخن حضرت علی علیه السلام بر می آید که دفاع انسان کافر، به علت حمیت، ملیت و قوم و خویشی است، ولی دفاع شخص مسلمان از هم وطن یا قوم و خویش خود، برای خدا و اجر و پاداش است.

۴. ملاک برتری در امت اسلامی، تقوای الهی است:

از آنجا که انسان، فطرتا فزون خواه و برتری طلب است، اسلام نیز جلوی این امر فطری را نمی گیرد، بلکه آن را به سوی هدف درست سوق می دهد و از لغزیدن انسان به جاده های انحرافی جلوگیری می کند.

در آیه ۱۳ سوره حجرات، پس از آنکه خداوند برتری براساس ویژگی های ظاهری را نفی می کند، می فرماید:

إنَّ أکْرَمَکُم عِندَاللّهِ أَتْقاکم.

گرامی ترین و برترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شما است.

تقوا ملاکی است که اسلام آن را میزان سنجش قرار داده است و حتی برای موضوع های مهمی، مانند دانش نیز اگر خارج از دایره پرهیزگاری قرار گیرند، ارزشی قائل نیست،(۲) تا جایی که پیامبر می فرماید:

اَنا سَیِّدُ وُلدِ آدم وَ لَاَفَخْرَ.

من آقای بنی آدم هستم، ولی این، مایه فخر من نیست.

بلکه بالاتر از سیادت و رسالت او، بندگی و اطاعت او از خداوند است. ازاین رو، حتی در اذان

۱- ۲۰ .همان، نامه ۹.

۲- ۲۱ . تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۶.

می گوییم: «اشهد انّ محمدا عبده و رسوله؛ یعنی بندگی پیامبر بر رسالت او مقدم است».(۱)

در تفسیر نمونه، از کتاب آداب النفوس طبری نقل شده است که پیامبر ایام تشریق (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی حجه) در سرزمین منا، در حالی که بر شتری سوار بود، روبه سوی مردم کرد و فرمود:

ای مردم! خدای شما یکی است و پدر شما هم یکی است. بدانید که عرب بر عجم، عجم بر عرب، سیاه بر گندمگون و گندمگون بر سیاه فضیلتی ندارد، مگر به تقوا. آیا دستور الهی را ابلاغ کردم؟

مردم پاسخ دادند:بله. پیامبرفرمود:«پس حاضران، این دستور را به غایبان برسانند».(۲)

آری! این دستوری جاودانه است که باید به گوش همه مردم دنیا برسد تا جامعه بشری، به جای دل بستن به امور غیراختیاری، رو به سوی ملاـکی بیاورد که همه به طور مساوی می تواننـد آن را داشته و به وسیله آن، به اوج قله انسانیت برسند. این تنها بستگی به همت شخص دارد که چه اندازه بتواند در مسیر تقوای الهی پیش رفته و عزّت و افتخار برای خود کسب کند.

از پیامبر بزرگ خدا، حضرت عیسی علیه السلام نقل شده که وقتی از او پرسیدند: شریف ترین مردم کیست؟ ایشان دو مشت خاک برداشت و پرسید: «از این دو مشت خاک، کدام یک شریف ترند؟»، آن گاه خاک ها را ریخته و فرمود: «اَلنَّاسُ کُلُّهم مِنْ تُرابٍ وَ اَکْرَمُهم عِندَاللّهِ أتْقاهُم؛ همه مردم از خاکند و گرامی ترین آنان نزد خدا با تقواترین آنان است».(۳)

در روایت است که حضرت سلمان، در مسجد، در میان گروهی از قریش بود. آنان نَسَب های خود را بیان کردند تا نوبت به سلمان رسید. عمربن خطاب به او گفت: اصل و نسبت را بیان کن. سلمان فرمود: من فرزند عبداللّه هستم. گمراه بودم، خداوند توسط محمد مرا هدایت کرد و فقیر بودم، خداوند به واسطه محمد صلی الله علیه و آله مرا بی نیاز گردانید و مملوکی بودم که به واسطه محمد مرا آزاد گرداند. نَسَب

۱- ۲۲ . تفسیر روح البیان، ج ۹، صص ۹۰ و ۹۱.
۲- ۲۳ . تفسیر نمونه، ج ۲۲، صص ۲۰۰ و ۲۰۱ برگرفته از: حاشیه تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۱۶۲.
۳- ۲۴ .تفسیر روح البیان، ج ۹، ص ۱۹.

و حَسَب من این است.(۱)

آری! چنین نَسَب و حَسَبی از دیدگاه مسلمانِ حقیقی، جای افتخار و ارزش گفتن دارد. در حدیثی، امام صادق علیه السلام با بیانی شیوا و زیبا همه ملاک های برتری و افتخار را دایر بر مدار ایمان دانسته و مؤمن را دارای همه آنها می داند. ایشان می فرماید:

اَلْمُؤْمِنُ عَلَوِیٌّ لِانَّه عَلا فِی الْمَعْرِفَهِ؛ مؤمن علوی است؛ زیرا درجه معرفتش بالا رفته است.

وَ الْمُؤمِنُ هاشِمِیٌّ لِانَّه هَشَمَ الضَّلالَه؛ مؤمن هاشمی است؛ زیرا تاریکی گمراهی را شکافته است.

وَ الْمُؤمِنُ قُرَشِیٌ لِانَّه أَقرَّ بِالشَّیْ ءِ الْمَأخُوذِ عَنّا؛ مؤمن قرشی است؛ زیرا به چیزی که از ما گرفته، اقرار دارد.

وَ الْمُؤْمِنُ عَجَمِیٌّ لِأنَّه اِسْتَعْجَمَ عَلیْهِ أبوابُ الشَّرِّ؛ مؤمن عجمی است؛ زیرا درهای شر به رویش بسته است.

وَ الْمؤمِنُ عَرَبِیٌّ لِأنَّ نَبیَّه صلی الله علیه و آله عَرَبیٌّ وَ کِتابَهُ الْمُنزَلِ بِلسانٍ عَربیٍّ مُبینٍ؛ مؤمن عربی است؛ زیرا پیامبر او عرب است و کتاب آسمانی اش به زبان عربی است.

وَالْمؤْمِنُ نَبْطِیٌّ لِأنَّه استنبط العِلمَ؛مؤمن نبطی است؛زیرا علم را استنباط می کند.

وَالْمُؤمِنُ مُهاجِریٌّ لِانَّه هَجَرَالسِّیئّاتِ؛مؤمن مهاجراست؛زیرا ازگناهان دوری می کند.

وَ الْمُؤمِنُ أنصاریٌّ لِانَّه نَصرَ اللّهَ وَ رَسولَه وَ اَهلَ بَیتِ رَسولِ اللّه؛ مؤمن انصاری است؛ زیرا خدا و رسول و اهل بیت پیامبر را یاری می کند.

وَ الْمُؤمِنُ مُجاهِدٌ لِانَّه یُجاهِدُ أعداءَ اللّهِ عَزَّوجلَّ فی دَوْلَهِ الْباطِلِ بِالتَّقیّهِ وَ فِی

۱- ۲۵ .سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۴۸.

دَوْلَهِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ؛(۱) مؤمن مجاهـد است؛ زیرا در دولت باطل، با تقیه و در دولت حق، با شمشیر، با دشـمنان خـدا جهاد می کند.

ب) امتیازهای امت اسلامی بر دیگر ملت ها

ب) امتیازهای امت اسلامی بر دیگر ملت ها

همـان گونه که ملاـحظه شـد، امت اسـلامی و اصول و مبـانی آن، کاملاًـ انسـانی و با فطرت بشـری مطابق است، برخلاف ملی گرایی که انسان را در حد حیوانات پایین آورده و ارزش های انسانی را لگدکوب می کند؛ زیرا:

۱. در مکتب اسـلام، عقیـده و ایـدئولوژی، ملاک ارزش محسوب می شود که از جنس آگاهی، علم و تعقل است. همین امور است که انسـان را اشـرف مخلوقـات سـاخته است؛ در حـالی که وفاداری به ملاک هاییماننـد خاک و خون، انسان را در حد حیوانات پایین می آورد؛ زیرا حیوانات هم به طور غریزی، از قلمرو خود دفاع کرده، از اعضای گروه خود حمایت می کنند.

۲. از ویژگی های انسان، آزادی او است که مکتب ملی گرایی آن را نادیده می گیرد؛ چون ملیت هرشـخص، طبق تعریف این مکتب، امری تصادفی است که خود، هیچ نقشـی در آن نداشـته است. ملی گرایان می گویند: شـخص باید به این ملیت، عشق بورزد و از آن حمایت کنـد، در حالی که اسـلام، ملاک را عقیـده و آرمان انسان می داند که امری اختیاری است و هر کسـی در نوع تفکر و انتخـاب عقیـده برای زنـد گی اش، آزاد آفریـده شـده است و می توانـد به اختیـار خود، جزو امت اسـلامی قرار گرفته و یا از آن خارج شود.(۲)

ج) اقلیت های مذهبی

ج) اقلیت های مذهبی

اسـلام، معتقـدان به دیگر مـذاهب را به دست برداشـتن از عقاید خود مجبور نمی کند، بلکه آنان نیز تحت شـرایطی می توانند جزو جامعه اسـلامی باشـند و در آن، مانند مسلمانان زندگی کنند و این از افتخارات دین مبین اسلام است. این نوع تابعیت که به طور قراردادی انجام می گیرد، در اصـطلاح فقه اسـلامی، «ذمه» نامیده می شود و کسانی را که چنین معاهده ای با مسلمانان امضا می کنند، «ذمی» می گویند. فقها

۱- ۲۶ . میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۵۴ نقل از: بحارالانوار، ج ۶۷، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۲- ۱ . نک: اسلام و ملی گرایی یا....، صص ۶۲ _ ۶۵.

درباره شرایط مزبور، اختلاف نظر دارند. آنچه مورد اتفاق است، اینکه:

۱. افرادی که پیمان نامه را امضا می کنند، باید به یکی از ادیان سه گانه یهود، مسیحیت و مجوسیت، ایمان آورده باشند و در اصطلاح فقهی، ملل مزبور را اهل کتاب می نامند.

۲. از هرگونه توطئه و اقدامات خصمانه علیه اسلام و مسلمانان خودداری کنند.

۳. از قوانین جزایی و قضایی اسلام پیروی کنند.

۴. بر طبق پیمان ذمه، متحدان، سالیانه مالیاتی به عنوان «جزیه» به دولت اسلامی پرداخت کنند.

این در حقیقت، در برابر مسئولیت های سنگینی است که مسلمانان در حمایت از آنان به عهده می گیرند. کیفیت و کمیت جزیه، با رضایت طرفین، در متن قرارداد مشخص می گردد و با توافق طرفین، به طور رسمی امضا و تأیید می شود.

۵. ممکن است موارد دیگری نیز با توافق در متن قرارداد قید گردد.

اقلیت های غیرمسلمان، پس از انعقاد پیمان یاد شده، به طور رسمی تبعه دولت اسلامی می شوند و هرگز بیگانه و اجنبی محسوب نمی گردند و از حقوق و مزایای فراوانی برخوردار می شوند.(۱)

فصل چهارم: پی آمدهای ناسیونالیسم در کشورهای اسلامی

اشاره

فصل چهارم: پی آمدهای ناسیونالیسم در کشورهای اسلامی

اگرچه خاستگاه مکتب ناسیونالیسم، کشورهای غربی اند و تقریبا همه این کشورها مسیحی هستند، ولی ناسیونالیسم نیز مانند بسیاری دیگر از پدیده های جدید غربی، وارد جهان اسلام شد و با تأسف، به علت ناآگاهی مردم و تبلیغ روشن فکران غرب زده، در بسیاری از کشورهای اسلامی نفوذ کرد. هدف ملی گرایی، نخست، به ظاهر کسب استقلال برای ملت های مختلف و مبارزه با ستم بیگانگان بود، ولی

۱- ۱ . بنیادهای ملیت در جامعه ایده آل اسلامی، صص ۱۳۵ _ ۱۳۹.

وقتی به ترویج مرموز آن در کشورهای اسلامی و پی آمدهای آن، می نگریم، مشخص می شود که ناسیونالیسم هرگز ملت های مسلمان را به این اهداف نرساند، بلکه در حقیقت، آنان را از چاله درآورده و در چاه افکند.

در قرن نوزدهم، یکی از دشمنان سر سخت و موانع قدرت مند در برابر غربیان، دولت عثمانی بود که بر بسیاری از ممالک اسلامی حکومت می کرد و با داشتن خلیفه، ظاهری اسلامی و مذهبی داشت (اگرچه بسیاری از خلفا در عمل، چندان به اسلام پای بند نبودند.) وجود این دولت، به گونه ای وحدت را در میان مسلمانان ایجاد کرده بود و این، مانع بزرگی در برابر نفوذ بیگانگان بود.

دولت های استعماری غرب، وحدت جهان اسلام (و به اصطلاح فرنگی، پان اسلامیسم) را خطر بزرگی برای منافع سیاسی و اقتصادی خویش می دانستند. در اواخر قرن نوزدهم، با تلاش های سیدجمال الدین اسدآبادی، سلطان عبدالحمید و دیگران، زمزمه وحدت مسلمانان دنیا سر گرفت و هم بستگی ترک ها و عرب ها در امپراتوری عثمانی، مانع از نفوذ غرب در منطقه حساس و مهم خاورمیانه شد. قدرت های استعماری احساس خطر کردند و شگرد تازه ای را به کار بستند که مؤثر نیز افتاد و آن، برانگیختن احساسات ملی و ترویج مکتب ناسیونالیسم در میان اعراب و ترک ها بود.(۱)

محمد اقبال لاهوری می گوید:

در آن زمان که دعوت به قوم پرستی در هندوستان و به طور کلی، در جهان اسلام پدیدار نگشته بود، در خلال کتبی که از مؤلفین اروپایی می خواندم، به طور آشکار معلوم بود که نقشه های استعماری اروپا دعوت به سوی ناسیونالیسم را هدف خود قرار داده و می خواهند با این راه، صفوف مردم را به هم بزنند؛ زیرا در نظر آنان، دعوت به ناسیونالیسم و ملیت پرستی، اسلحه برانی است که از همه بیشتر، به آن احتیاج دارند و این احتیاج، ایجاب کرد که برای نابود کردن وحدت دینی در ممالک اسلامی، مردم را به سوی اصول ناسیونالیستی دعوت نمایند.(۲)

۱- ۱ .اسلام و ملی گرایی یا...، ص ۲۹.

۲- ۲ .سیر تفکر عصر جدید در اروپا، ص ۱۹۶.

با سقوط دولت عثمانی،(۱) با نقشه ویلسن ــ رئیس جمهور وقت امریکا ــ در کنفرانس صلح پاریس، با عجله، کشورهای ریز و درشت بسیاری به جای آن دولت بزرگ تشکیل شدند(۲) و این، آغاز شکسته شدن شوکت مسلمانان و باز شدن دست استعمارگران در کشورهای آنان بود. اگر تا آن روز، دولت عثمانی مانع از ورود یهودیان به فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل بود، از آن پس، موانع این کار از میان برداشته شد. اینک پس از گذشت چندین دهه از تشکیل این غده سرطانی، در سرزمین های مسلمانان، کشورهای مختلف اسلامی، اگرچه دارای چندین برابر جمعیت و سرمایه هستند، توان مقابله با آن رژیم را ندارند.

آنچه دخالت استعمارگران را در ترویج ناسیونالیسم میان مسلمانان تأیید می کند، این است که اولاً این پدیده، تنها در کشورهای تحت سلطه دولت عثمانی، به شدت تقویت می شد و در دیگر کشورهای اسلامی، که تحت تسلط دولت عثمانی نبودند، مانند ایران و هند، کمتر به آن دامن زده می شد؛ زیرا این کشورها توان رویارویی با استعمار را نداشتند، بلکه خود، تحت نفوذ ابرقدرت هایی چون انگلیس و روسیه بودند و آنان نیازی به استفاده از حربه ملیت، در این کشورها نمی دیدند.

ثانیا، بسیاری از کسانی که عامل ترویج ملی گرایی در کشورهای اسلامی بودند، غیرمسلمان و بیشتر یهودی یا مسیحی بودند که منافع خود را وابسته به منافع کشورهای غربی و در تفرقه انداختن میان مسلمانان، برای جلوگیری از تشکیل امت اسلامی می دیدند. ازاین رو، دیده می شود که بسیاری از ملی گرایان عرب و ترک، غیرمسلمان و حتی از کشورهای غربی، مانند فرانسه، انگلیس و روسیه

ص: ۹۱

۱ـ ۳ .«با انهدام امپراتوری عثمانی، بعد از جنگ جهانی اول، که در نوامبر ۱۹۱۸ در پیمان ترک مخاصمه مودروس مقرر شد و با انصراف نهضت ملی ترک در سال ۱۹۱۹ از استیلاـ بر سکنه غیر ترک، امپراتوری سابق، اعم از مسلمان و غیرمسلمان و تصمیم بر تشکیل دولتی غیرمذهبی در ترکیه و بالاخره با اعلام الغای خلافت عثمانی توسط مجلس ملی ترکیه، در اول مارس ۱۹۲۴ هرگونه اندیشه و نقشه پان اسلامی یا به عبارت دیگر، گردآوری مسلمانان زیر لوای یک دولت، از میان رفت.» توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی، ص ۱۶۱).

۲ـ ۴ . مجموعه مقالات... ، ص ۱۵.

بوده اند.(۱)

۱. نتایج روی آوردن مسلمانان به ناسیونالیسم

اشاره

۱. نتایج روی آوردن مسلمانان به ناسیونالیسم

در فصل گذشته، پی آمدهای منفی ناسیونالیسم در جامعه بشری را بیان کردیم. این پی آمدها دامن گیر جوامع اسلامی که به ناسیونالیسم روی آوردند، نیز شد. مسلمانان، مکتب غنی اسلام را رها کرده، برای دست یابی به اهداف خود، به سوی دست آوردهای دشمنان خود شتافتند و بدین ترتیب، شوکت و عظمتی را که در طی چندین قرن به دست آورده بودند، به آسانی از دست دادند، به گونه ای که جهان اسلام، در آستانه جنگ جهانی دوم، توان اقدام سیاسی مؤثر و پی گیر را در روابط بین المللی نداشت.(۲)

مسلمانان که تا دیروز، برادر و یاور هم بودند، اینک هر کدام، خود را برتر از دیگری دانسته و دیگر مسلمانان را بیگانه، پست و... به حساب می آوردند و به جای همدلی و وحدت، درگیری های سیاسی، آنان را از هم دور می ساخت. همه اینها در زمانی بود که دشمنانشان با هم متحد و در راه چپاول و غارت اموال و حیثیت آنان، هم قسم شده بودند. در اینجا خوب است نمونه هایی از این احساسات در بین مسلمانان، بیان شود.

الف) ناسیونالیسم در میان اعراب

الف) ناسیونالیسم در میان اعراب

پس از جنگ جهانی اول و از هم پاشیده شدن دولت عثمانی، ناسیونالیسم عربی که آن را «بیداری ملت عرب» می نامیدند، با توطئه های استعماری کشورهای غربی شدت گرفت. از نخستین اشخاصی که به طرح جدی آن پرداختند، عبدالرحمن کواکبی (۱۸۴۹ _ ۱۹۰۳) بود. وی کتابی به نام ام القراء نوشت که در آن معتقد به برتری اعراب بر ترک ها بود و اصرار داشت که باید دولت اسلامی، زیر نظر خلیفه عرب، در شهر مکه به وجود آید.(۳)

ص: ۹۲

۱- ۵ . سیر اندیشه ملی گرایی از دیدگاه اسلام و تاریخ، صص ۲۳ _ ۲۷؛ اسلام و ملی گرایی یا...،صص ۲۹ _ ۳۱؛ تاریخ سیاسی _ اقتصادی عراق، ص ۱۶۱؛ توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی،ص ۱۶۰.

۲- ۱ . همان، ص ۱۶۱.

۳- ۱ .تاریخ سیاسی _ اقتصادی عراق، ص ۱۵۹.

شخصیت دیگری که در پیدایش پان عربیسم نقش بازی کرد، ابراهیم الیزیدی بود که در سال ۱۸۶۸. م در آثار ادبی اش، از ملیت عرب سخن گفت.(۱) پس از آن، کم کم انجمن ها و گروه های ملی تأسیس شدند و به ترویج این اندیشه پرداختند.

ویژگی ناسیونالیسم اعراب آن است که به شدت با اسلام گره خورده است و بسیاری از ملی گرایان عرب، می کوشیدند دین اسلام را به ملت عرب اختصاص دهند و اسلام را از افتخارات اعراب بدانند. حتی نویسندگان مسیحی، عرب گرایی و اسلام را دو تعبیر از یک هدف می دانستند. آنان بر شکوه و عظمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله با جایگاه رهبری قهرمان تأکید می کردند و سهم او را در ملیت عرب می ستودند، ولی مدعی بودند که پیوندهای ملی باید از پیوندهای مذهبی فراتر رود و به تشکیل دولت های غیر مذهبی کمک کند.(۲)

عبدالرحمن البزاز (متوفای ۱۹۷۲ م) از طرفداران برجسته ناسیونالیسم عرب و نخست وزیر عراق در سال های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶م، می گوید: اسلام هر چند دینی جهانی است و برای همه ملل و اقوام مناسب است و در میان اقوام و ملل متعددی نیز انتشار یافته است، ولی اولاً و بالذات برای عرب ها نازل شده است. وی شواهد مفصلی نیز از تاریخ و رفتار مسلمانان صدر اسلام بیان می کند که در آنها معمولاً عرب را بر غیرعرب ترجیح داده اند(۳) (البته ما نیز این شواهد را می پذیریم، ولی اینها نمی توانند بیان کننده نظر اسلام باشند؛ زیرا در فصل گذشته دیدیم که آیات قرآن و سیره و روایات پیامبر و ائمه علیهم السلام این مسئله را به شدت رد می کنند و رفتار تعدادی از مسلمانان، در برابر این نص های صریح نمی توانند چیزی را اثبات کنند، بلکه خود اشکالی است برکسانی که از این اشخاص

ص: ۹۳

۱- ۲ . توافق و تزاحم منافع...، ص ۱۶۰ نقل از: تاریخ روابط بین الملل، ص ۱۸۹.

۲- ۳ . ایرام لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی قرون نوزدهم و بیستم، ترجمه: محسن مدیر شانه چی، مشهد، موسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی، چ ۱، ۱۳۷۶، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۳- ۴ . حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، صص ۲۰۰ _ ۲۰۴. برگرفته از: کتاب من وحی العروبه، نوشته: عبدالرحمن البزاز.

پیروی می کنند).

ناسیونالیست های عرب، از دوره بنی امیه، به نام دوره شکوهمند آگاهی عربی (عزه وعی العرب) یاد و ستایش می کنند.(۱) علمای الازهر، که مهم ترین مرجع دینی اهل تسنن هستند، نخست به مخالفت با ناسیونالیسم برخاسته و آن را مخالف با تعالیم الهی دین اسلام معرفی کردند. به همین علت، شخصیت هایی چون محمد ابوالفضل الجیزاوی، رئیس الازهر، و عبدالرحمن قره، مفتی مصر، حمله به بدعت ناسیونالیسم را آغاز کردند. آنان اعلام کردند که عرب و عجم، در برادری اسلامی ــ که در آن، قومیت جزو علقه های ایمان است ــ با هم متحدند. در سال ۱۹۳۸م، شخصیت مذهبی برجسته دیگری، به نام شیخ محمد غنیمی، بر مخالفت اسلام با انواع تک روی سرزمینی یا قومی (اقلیمیه) تأکید کرد. حتی در حدود سال ۱۹۳۸م، یعنی در اوج طغیان عرب ها علیه مهاجرت یهودیان به فلسطین، که ناسیونالیسم در شرق هم به اندازه غرب، به صورت مذهب مختار و اعتقادی نیرومند درآمده بود، رئیس جدید الازهر، شیخ مصطفی المراغی، مخالفت اسلام را با نژادپرستی یادآور شد و از مسلمانان عرب خواست که برای تحقق وحدت اسلامی بکوشند و دل به وحدت عرب نبندند. تبدیل الازهر، از قهرمان جهان وطنی اسلامی، به یکی از سنگرهای معنوی ناسیونالیسم عرب، چند سال پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد؛ یعنی در سال ۱۹۵۲ م، که سلطنت مصر، با کودتای افسران آزاد، معروف به «انقلاب ژوئیه» بر افتاد.(۲)

پس از انقلاب ژوئیه، یک باره علمای الازهر، به صف طرفداران ناسیونالیسم پیوستند و چون پس از این انقلاب، حمایت از اندیشه ناسیونالیسم حاکم شده بود، می توان گفت که الازهر به راه آمده و از ترس، تسلیم شده بود.(۳) بنابراین، ناسیونالیسم عرب دارای پشتوانه مذهبی نیز شد.

ب) اسلام و پان عربیسم

اشاره

ب) اسلام و پان عربیسم

ص: ۹۴

۱- ۵ .حمید عنایت، همان.

۲- ۶ . اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۳- ۷ .همان.

همان گونه که در نقد اصل ناسیونالیسم بیان شد، اسلام، هیچ قومی را برتر ندانسته و خود را مختص به هیچ ملتی نمی داند و حتی اعراب را هم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آلهاز میان آنان برانگیخته شده و کتاب قرآن به زبان آنان نازل شده است، دارای هیچ حق اولویتی نسبت به خود نمی داند. شهید مطهری می فرماید:

آیات دیگری در قرآن می باشد که از مفاد آنها یک نوع تعزز و اظهار بی اعتنایی به مردم عرب، از نظر قبول دین اسلام استنباط می شود. مفاد آن آیات، این است که اسلام نیازی به شما ندارد. فرضا شما اسلام را نپذیرید، اقوام دیگری در جهان هستند که آنها از دل و جان، اسلام را خواهند پذیرفت، بلکه از مجموعه این آیات، استنباط می شود که قرآن کریم، روحیه آن اقوام دیگر را از قوم عرب، برای اسلام، مناسب تر و آماده تر می داند.(۱)

قرآن می فرماید:

فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَکَّلْنا بِها قَوْمًا لَیْسُوا بِها بِکافِرِینَ.(انعام: ۸۹)

و اگر اینان [مشرکان] بدان کفر ورزند، بی گمان گروهی دیگر را بر آن گماریم که بدان کافر نباشند.

در روایات نیز غیر از مخالفت شدید پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام با کسانی که به قومیت عرب افتخار کرده و آن را قوم برتر می دانسته اند،(۲) به روایاتی برمی خوریم که بیان می کنند تعصب ورزیدن بر قومیت، انحرافی است که اعراب دچار آن می شوند. امام علی علیه السلام می فرماید:

خداوند گروه های مختلف را به علت انحراف های متفاوت عذاب می کند و از جمله، اعراب را برای عصبیتی که دارند.(۳)

پی آمدهای پان عربیسم

پی آمدهای پان عربیسم

ص: ۹۵

۱- ۱ . خدمات متقابل اسلام و ایران، صص ۴۲ و ۴۳.

۲- ۲ .بخشی ازاین روایات، در فصل سوم آمده است.

۳- ۳ . میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۳۵. عنوان التعصب.

می توان گفت، مهم ترین دشمن اعراب که مشکلات بسیاری را فرا روی آنان قرار داده است، رژیم اسرائیل است. این رژیم، باعث قتل عام و آوارگی بسیاری از اعراب شده است و با نقشه های شوم و خطرناکی که برای آینده خود دارد، موجودیت همه کشورهای عربی را دچار خطر کرده است. با نگاهی به تاریخچه پیدایش این رژیم، باید پذیرفت که به وجود آمدن این رژیم، نتیجه مستقیم روی آوردن اعراب به پان عربیسم است؛ زیرا همان گونه که گذشت، با فروپاشی دولت عثمانی و به وجود آمدن اختلافات ملی میان کشورهای اسلامی، زمینه برای تشکیل این دولت غاصب ایجاد شد. زمانی که اعراب و ترک ها و دیگر ملت های مسلمان، در اندیشه اعتلای ملت های خویش بودند، استعمارگران نیز بی کار ننشسته و یهودیان صهیونیست را تقویت کردند و در سرزمین های اسلامی، کشوری به نام اسرائیل را بنا نهادند. عجیب آن است که اعراب وقتی به خود آمدند و تصمیم به مبارزه با اسرائیل گرفتند، باز سراغ ملی گرایی عربی رفته و مانند شخصی که با بنزین، به خاموش کردن آتش مشغول شود، با ناسیونالیسم به جنگ یکی از ثمرات رو آوردن به این مکتب، یعنی اسرائیل رفتند که نتیجه چنین تلاشی از پیش روشن است.

شکست اعراب در مقابل اسرائیل، در جنگ های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ که به اشغال صحرای سینا در مصر و بلندی های جولان در سوریه و اشغال تمام سرزمین فلسطین، توسط رژیم صهیونیستی انجامید، در حقیقت، به مثابه شکست ناسیونالیسم عربی بود.(۱)

بنابراین، اعراب بار دیگر تاوان رفتن دوباره به سوی ناسیونالیسم را پرداخته و با شکستی مفتضحانه، مقدار بیشتری از سرزمین های خود را تقدیم اسرائیل کردند.

غیر از ناکامی ها در جریان سه جنگ یاد شده، ناسیونالیسم عربی در سال ۱۹۵۵م. نیز در صحنه تهاجم انگلیس، فرانسه و اسرائیل به مصر شکست خورد و عبدالناصر با شعار پان عربیسم نتوانست مانع از باز پس گیری کانال سوئز از قوای انگلیس، فرانسه و اسرائیل شود.(۲)

کشور مصر که از سردمداران ملی گرایی اعراب است، نخستین کشوری بود که قرارداد صلح با

۱- ۱ .حسن واعظی، نبرد نابرابر، ص ۱۳۵.

۲- ۲ .همان، صص ۱۳۵ و ۱۳۶.

اسرائیل را امضا کرد و موجودیت دشمن ملت عرب را به رسمیت شناخت. از کسانی که به جای پیروی از اسلام که باعث اعتلای نام اعراب در جهان شد، از مکتبی که ساخته و پرداخته دشمنان مسلمانان است، پیروی می کنند، بیش از این نیز انتظار نیست. این در حقیقت، همان ذلتی است که حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه، وعده آن را به متعصبان و قوم گرایان داده است.(۱)

اعرابی که به واسطه اتحاد و همدلی اسلامی، به بزرگ ترین قدرت در جهان تبدیل شدند و ابرقدرت های زمان خویش را با دست خالی شکست دادند،(۲) امروز با داشتن بزرگ ترین سرمایه های جهانی، مانند نفت، به ضعیف ترین و منفعل ترین کشورها در برابر استعمارگران و متجاوزان تبدیل شده اند که گاهی حتی خودشان در ضربه زدن به خود، از دشمنانشان پیشی می گیرند. نمونه آن، قتل عام فلسطینیان عرب، به دست حکومت ملک حسین در اردن است که در واقعه معروف «سپتامبر سیاه» صورت گرفت.(۳) امروزه نیز با آنکه کشورهای غیرمسلمان، جنایت های اسرائیل را در فلسطین محکوم می کنند، کشورهای عرب، دست سازش به سوی آن دولت دراز کرده و در برابر جنایت های آنان مهر سکوت بر لب زده اند.

اگر اعراب به عقل خویش رجوع کرده و بر تاریخ پرفراز و نشیب خود نگاهی بیاندازند، برایشان آشکار خواهد شد که باید به خود بیایند و از تکرار خطاهای خود دست بردارند و دست به دامان اسلام بزنند تا عزت و شوکت خود را بازیابند؛ همان گونه که درصدر اسلام چنین شد. امام علی علیه السلام می فرماید:

۱- ۳ . نک: فصل سوم.

۲- ۴ . مورخ غیر مسلمان، جان ناس، می گوید: «با کمال تعجب، این سئوال پیش می آید که چگونه جنگ جویان اندک عرب، که همه غیر منظم و فاقد اسلحه بودند و تنها حربه ایشان، کمانی و چند چوبه تیر یا سنانی از نی بود و مرکب ایشان شتران نزار و اسبان لاغر، توانستند سپاهیان منظم و بی شمار، حتی قوای دریایی ممالک متمدن وقت را یکی پس از دیگری مغلوب خود سازند.» توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی، ص ۱۵۲ برگرفته از: تاریخ جامع ادیان، ص ۷۴۳.

۳- ۵ . نبرد نابرابر، صص ۱۳۵ _ ۱۳۹.

و العرب الیوم و اِن کانوا قلیلا فهم کثیرون بالاسلام، عزیزون بالاجتماع.(۱)

گرچه امروز، عرب اندک است، ولی به سبب دین اسلام بسیارند و به علت اجتماع و وحدت، غلبه دارند.

ج) پان ترکیسم یا ملی گرایی ترک ها

ج) پان ترکیسم یا ملی گرایی ترک ها

مکتب پان ترکیسم نیز در اوایل قرن بیستم، در دولت عثمانی به وجود آمد و باعث اختلاف بین اعراب و ترک ها و در نتیجه، فروپاشی دولت عثمانی شد.

با فروپاشی امپراتوری عثمانی، پس از جنگ جهانی اول که در نوامبر ۱۹۱۸م، در پیمان ترک مخاصمه مودروس مقرر شد و با انصراف نهضت ملی ترک، در سال ۱۹۱۹م. از استیلا بر ساکنان غیرترک امپراتوری سابق، اعم از مسلمان و غیرمسلمان و تصمیم بر تشکیل دولتی غیرمذهبی در ترکیه و سرانجام با (اعلام) الغای خلافت عثمانی، توسط مجلس ملی ترکیه، در اول مارس ۱۹۲۴م، هرگونه اندیشه و نقشه پان اسلامی یا به بیان دیگر، گردآوری مسلمانان، زیر لوای یک دولت، از میان رفت.(۲)

ولی آیا پان ترکیسم توانست ملت ترک را عزت و اعتلا بخشد؟ با مقایسه ترکیه امروز و دولت عثمانی، همگان اعتراف می کنند که عزت و اقتدار ترک ها در زمان دولت عثمانی بود؛ یعنی آن زمان که با اعراب متحد بوده و به نام اسلام حکومت می کردند، ولی از هنگامی که به دام ملی گرایی افتادند و به زعم آنان، قهرمان پان ترکیسم و پدر قوم ترک، یعنی مصطفی کمال پاشا، معروف به آتاتورک روی کارآمد، آنچه در ترکیه روی داد، غیر از ذلت و خواری نبود؛ به گونه ای که امروزه ترکیه با اقتصادی نامتعادل، سیاستی وابسته به استعمارگران و جامعه ای فاسد و به هم ریخته، با التماس، به سوی کشورهای اروپایی دست دراز کرده و می کوشد از هر راه ممکن، خود را به اتحادیه اروپا ملحق کند که البته همیشه با پاسخ منفی آنان روبه رو شده است.

ترکیه امروزی، دولتی است که دین ندارد. نه تنها دین ندارد، بلکه صنعت، زراعت، تاریخ، اسلام و

۱- ۶ . نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.

۲- ۱ .توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی، ص ۱۶۱.

ملیت نیز نـدارد. حکومتی که امروز دارد، حکومتی است که امریکا تعیین می کند و پایگاه هایی که دارد، در اختیار امریکا (و اسـرائیل) است و صنعت مونتاژی که دارد، از آنِ امریکا است. اخلاق و رفتاری هم که دارد، غربی است و آن عبارت از فساد، شراب، قتل و مخدر است. قرض و بدهی هایی هم که دارد، بر خزانه داری کل سنگینی دارد.(۱)

ایـن، نـتیجه تلاـش شخصـی اسـت کـه به ظـاهر مسـلمان، ولی در بـاطن، دنبـاله رو شـیطان و پیرو محض امریکـا و غرب است. ناسـیونالیستی که احساسات ملی را بر باورهای مـذهبی ترجیـح داد؛ یعنی یک ملی گرایی واقعی. البته از دیـدگاه ملی گرایان، یک قهرمان که اسلام را یک سره از ملیت ترکیه جدا ساخت. نمونه هایی از اقدامات آتاتورک عبارتند از:

ـ لغو عید قربان و فطر و تعطیلی روز جمعه؛ (به جای آن، روز یکشنبه را تعطیل کرد)

ـ جلوگیری از رفتن به مراسم حج، در چندین سال؛

ـ منع حجاب؛

ـ جلوگیری از اذان گفتن به زبان عربی و رواج آن به زبان ترکی؛

ـ تبدیل مسجد ایاصوفیا به موزه و مسجد الفاتح به ایستگاه؛

ـ تعطیل کردن کتاب خانه های اسلامی و مراکز و مدرسه های دینی؛

ـ قطع رابطه با کشورهای اسلامی؛

ـ جای گزین کردن الفبای عربی با حروف لاتین؛

ـ رسمیت دادن به تقویم میلادی به جای تقویم هجری.

این ملی گرای بزرگ ترکیه، تـا جـایی پیش رفت که در نامه ای، از سـفیر انگلیس در ترکیه خواست که جانشـین وی شود که البته سفیر انگلیس، به علت مصلحت ندانستن، آن را رد کرد.(۲)

شاید بیش از این، نیازی به بیان افتخارات ملی گرایان ترک نباشد، ولی جا دارد تجلیل غربیان را

۱- ۲ .سیر اندیشه ملی گرایی از دیدگاه اسلام و تاریخ، ص ۴۲.

۲- ۳ . همان، صص ۶۴ ـ ۶۷.

نیز از آنـان بیـان کنیم. آقـای جرج. ن. کرزن، وزیر امور خـارجه وقت بریتانیـا در مجلس عوام می گویـد: «ما آنچنان بر ترکیه ضربه وارد کردیم که هرگز سربلند نکند؛ چون ما دو نیروی فعال او را از کار انداختیم: اسلام و خلافت اسلامی».(۱)

۲. پیشینه هویت ملی در ایران

اشاره

۲. پیشینه هویت ملی در ایران

در ایران نیز، ماننـد دیگر کشورهـای جهـان، تـا چنـدی پیش، پادشاهـان و فرمان روایان، برای مردم ارزش و اعتباری قائل نمی شدنـد و آنـان را نوکر و بنـده خود، به حسـاب می آوردند(۲) که هیـچ حقی برای اظهـار نظر یـا دخـالت در اداره امور کشور نداشتند.

در آن دوران، مردم را «رعیت» می نامیدنـد؛ رعیت، به یک معنا یعنی کسـی که باید در خدمت شاه باشد و برای او کار کند و شـاه مالـک اختیار او است و برای او تعیین تکلیف می کنـد. این گونه بود تا اینکه رویـدادهایی، زمینه زنـده شـدن هویت ملی مردم را فراهم ساخت:

الف) به حکومت رسیدن وکیل الرعایا

الف) به حکومت رسیدن وکیل الرعایا

به نظر می رسـد تنهـا پادشـاهی که در دوره تاریـک حکومت شاهـان، در ایران برای مردم ارزشـی قائل شـد و به آنان بها داد، کریم خان زند بود. او که مؤسس حکومت زند در ایران بود، خود را «وکیل الرعایا»، یعنی نماینده مردم نامید.

کریم خان با این بـدعت، قـدرت مردم را پذیرفت و از لحاظ نظری، حاکمیت سـلطان را ناشـی از مردم می پنداشت. در نتیجه، وکیل و پاسدار قدرت و منافع مردم شد؛ هرچند در عمل، سـنت بر این بدعت، پیشی گرفت، ولی در مقام سخن، نخستین باری بود که امیری خود را وکیل الرعایا می خواند.(۳)

۱- ۴ .همان، ص ۲۱۹.

۲- ۱ . این امر، در زمـان حکومت پهلوی نیز ادامه داشت، به گونه ای که حـتی مقامـات بالاـی کشوری نیز بـا افتخـار، خود را «نوکر و چاکر خانه زاد» شاه معرفی می کردند و در برابر او سر تعظیم فرود آورده، دست و پای شاه را می بوسیدند.

۳- ۱ . داور شیخاوندی، زایش و خیزش ملت، تهران، ققنوس، چ ۱، ۱۳۶۹ ه . ش، ص ۴۱.

این کار کریم خان زند را می توان نقطه عطفی در تاریخ ملت ایران به شمار آورد که البته دوامی نیاورد. حکومت ایران، شکل پیشین خود را حفظ کرد و همچنان مردم، تحقیر گشته و از حقوق اساسی خود محروم می شدند.

ب) نهضت تحریم تنباکو

ب) نهضت تحریم تنباکو

هنگامی که ناصرالدین شاه، براساس قراردادی، در سال ۱۲۶۹ه . ش، تجارت تنباکو در ایران را به صورت انحصاری به کشور انگلیس واگذار کرد، مرجع بزرگ شیعه، میرزای شیرازی، برای جلوگیری از عملی شدن این پیمان خائنانه، با صدور فتوایی تاریخی، هرگونه استفاده از تنباکو را تحریم کرد. نتیجه صدور این فتوا، در تاریخ ایران بی سابقه بود. مردم ایران به این فتوا گردن نهادند و کار به جایی رسید که پادشاه کشور که تنها تصمیم گیرنده کشور به حساب می آمد، مجبور شد در برابر خواست مردم که تا آن روز نوکر و رعیت او به حساب می آمدند، کوتاه آمده و این قرارداد ننگین را لغو کند.

نهضت تحریم تنباکو، با به نمایش گذاشتن قدرت مردم، در برابر حکومت و شاه، نقطه عطف دیگری در بیداری ملت ایران به حساب می آید، به گونه ای که بیشتر تاریخ نویسان، نخستین جرقه های بیداری ملت را همین رویداد به حساب آورده اند.(۱) با وجود این، هنوز آغاز کار بود. ازاین رو، با لغو قرار داد با انگلیسی ها، نهضت مردم نیز پایان یافت.

ج) نهضت مشروطیت

ج) نهضت مشروطیت

نهضت مشروطه، حدود صد سال پیش به وقوع پیوست و آن را می توان گامی در جهت نزدیک شدن ملت به جایگاه حقیقی خود به حساب آورد. مشروطیت در اصل، برای برقراری حاکمیت ملی و تن دادن شاه به خواسته های مردم آغاز شد و تا اندازه ای هم در دست یابی به این هدف موفق بود، ولی چون گروه های بسیاری با هدف های متفاوت، به آن پیوسته و می کوشیدند با بهره برداری از آن، به هدف های خود برسند و از سویی دولت های استعماری نیز می کوشیدند مشروطه را در جهت مصالح خود هدایت کنند، این نهضت با انحراف روبه رو شد و بسیار زود شعار حاکمیت ملی به نوعی ناسیونالیسم لاف زن و

۱- ۱ . نک: ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه: فرشته سرلک، تهران، نشر گفتار، چ۱، ۱۳۷۱، ص۵۳.

گزافه گو مبدل شد.(۱)

به هر حال، می توان نهضت مشروطه را نخستین گام در راه رسمیت بخشیدن به ملت و قدرت او به حساب آورد.

د) ملی شدن صنعت نفت

د) ملی شدن صنعت نفت

گام دیگر در به رسمیت شناختن ملت، باز پس گرفتن حقوقی بود که شاه آنها را غصب کرده و به خود اختصاص داده بود؛ برای مثال، از جمله مهم ترین منبع طبیعی و خدادادی در کشور ما نفت بود که پول حاصل از فروش آن، در اختیار شاه قرار گرفته و او به دلخواه خود، آن را خرج و حیف و میل می کرد تا اینکه در بهمن سال ۱۳۲۹، دکتر مصدق، ملی کردن صنعت نفت را به مجلس پیشنهاد کرد. چون در آن زمان، مصدق دارای پشتوانه مردمی قوی بود، مجلس محافظه کار مجبور شد این لایحه را تصویب کند.(۲)

از آن زمان، به طور رسمی نفت، یعنی مهم ترین سرمایه اقتصادی ایران، ملی شد. بنابراین، باید این نهضت را نیز گامی دیگر به سوی حاکمیت ملی در کشور ایران به حساب آورد.

ه) بیداری ملت و انقلاب اسلامی

ه) بیداری ملت و انقلاب اسلامی

رویدادهای یاد شده بر ضمیر خفته ملت ایران، که تا چندی قبل، خاموش و بی صدا بود، تأثیر گذاشت. مردم ایران که روحیه ای به شدت مذهبی داشته و پای بند به دین مقدس اسلام بودند، احساس کردند که با تکیه بر قدرت خویش و با توکل بر خدا می توانند در برابر زورگویی ها و اعمال خلاف شرع که از شاه سر می زد، بایستند. اینجا بود که این ملت بزرگ، گام آخرین را نیز برداشت و به رهبری امام خمینی رحمه الله که در پی اعاده حقوق واقعی مردم به آنان بود، علیه استعمار و استبداد قیام کرد و موفق شد حکومت را به دست گرفته، براساس خواست ملی _ اسلامی مردم، قانون الهی را تنها قانون مشروع در ایران اعلام کرده و به اجرا بگذارد.

۱- ۱ . رضا داوری، ناسیونالیسم و انقلاب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر پژوهش ها، چ ۱، ۱۳۶۰، ص ۵۰.

۲- ۱ .لیبرال ناسیونالیسم در ایران، صص ۵۸ و ۵۹.

۳. انواع ملی گرایی در ایران

اشاره

۳. انواع ملی گرایی در ایران

توجه ایرانیان به ملیت و ملی گرایی، نمودهای متفاوتی داشته است که عبارتند از:

الف) ناسیونالیسم فرهنگی

اشاره

الف) ناسیونالیسم فرهنگی

عبارت است از تفاخر به ملیت و سنت های ایرانی، زبان فارسی و تاریخ و گذشته پیش از اسلام در ایران، همراه با کوشش برای احیا و حفظ این مظاهر و سنت ها، به صورت افراطی.

این نوع ناسیونالیسم، در ایران به دو صورت نظری و عملی نمود داشته است:

یک _ ناسیونالیسم فرهنگی، در عرصه نظری

یک _ ناسیونالیسم فرهنگی، در عرصه نظری

آغاز این نوع ملی گرایی، در ایران به زمانی بر می گردد که گروهی از دانشجویان ایرانی، برای تحصیل به کشورهای غربی رفتند و با اندیشه ها و مکتب های مغرب زمین آشنا شدند. آنان پس از بازگشت، همان مکتب ها را (بدون در نظر گرفتن تفاوت فرهنگ ها و شرایط) برای مردم ایران به ارمغان آوردند.

کنت دوگوبینو، در کتاب مذاهب و فلسفه در آسیای میانه می نویسد:

یکی از شاگردان ایرانی (به نام حسینقلی آقا) در پاریس درس خوانده و حتی در انقلاب ۱۸۴۷ شرکت داشته، از تاریخ انقلاب بزرگ فرانسه و تحولات سیاسی و اجتماعی آن، بهره کاملی گرفته بود. او تازیان را دشمن ایران و ایرانیان می دانست و ستایشگر آیین زرتشت بود و اعتقاد داشت که برای احیای زبان ملی، باید همه لغت های عربی را از فارسی بیرون ریخت... به علاوه ترقی وطن و سعادت هم وطنان خود را در این می دید که باید به مذهب و عادات و رسوم و فلسفه بسیار قدیمی اجدادی برگشت.(۱)

از جمله کسانی که این اندیشه را داشته و به ترویج آن می پرداختند، می توان میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقا خان کرمانی، محمد امین رسول زاده، میرزا ملکم خان، مجدالملک، مستشار الدوله تبریزی و طالبوف تبریزی را نام برد.

وابستگان به این طبقه، نژاد آریا را مبتکر، مشعل دار و پایه گذار فرهنگ جهان دانسته، از

ص: ۱۰۳

۱- ۱ . رضا داوری، ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال، اصفهان، انتشارات پرسش، چ ۱، ۱۳۶۴، ص ۵۰. برگرفته از: اندیشه های میرزا آقاخان، ص ۲۶۹.

خصومت دیرینه این نژاد با نژادهای سامی و ترک سخن گفته و می گویند، در ادبیات طبقه وابسته به استعمار سرمایه داری، سخن از داریوش کبیر، انوشیروان عادل و تأسف و اندوه فراوان از سقوط سلسله ساسانی در میان است و از استقرار و ترویج دین اسلام، تحت عنوان «هجوم قوم وحشی عرب» یاد می شود.(۱)

ویژگی این نوع ناسیونالیسم این بود که پیروان آن، در خیال ها و اوهام واهی خود، درباره برتری ملت ایران بر دیگر ملت ها از لحاظ سابقه تاریخی، فرهنگ و تمدن، خط و زبان، غوطه ور شده و برای اعتلای آن و برگرداندن شکوه و عظمت خیالی ملت ایران، شعار می دادند، بدون آنکه واقعیات امروز ایران را دیده و برای حل مشکلات ملت، گامی بردارند.

جالب این است که این گروه از ملی گرایان، حتی خود نیز به شعارهایشان پای بند نبودند و در حالی که حمله مسلمانان در زمان ساسانیان، به ایران و تغییر فرهنگ فاسد آن زمان به فرهنگ غنی اسلامی را فاجعه ای برای ملت ایران می دانستند، خود با شتاب و عجله، می کوشیدند ایران را به دامان فرهنگ غرب انداخته، هرچه بیشتر، فرهنگ و مکتب های مغرب زمین را به ایران انتقال دهند. میرزا ملکم خان، از پیشگامان این گروه، خطاب به دولت مردان ایران می گوید:

ایران را به عقل نمی توان نظم داد. عقل شما هم، در صورتی که بیشتر از عقل افلاطون باشد، باز بدون حکم فرنگی ممکن نیست بفهمید اداره شهری چیست... نباید از پیش خود اختراعی نماییم. یا باید علم و تجربه فرنگستان را سرمشق خود قرار دهیم، یا باید از دایره بربری گری خود، قدمی بیرون نگذاریم.(۲)

باید از او پرسید: ملتی که در دایره بربری گری گرفتار است و تنها با چنگ زدن به فکر و فرهنگ بیگانه می تواند خود را نجات دهد، به چه چیز آن می توان افتخار کرد؟ این مرام را باید غرب گرایی و

۱- ۲ . شاپور رواسانی، زمینه های اجتماعی هویت ملی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰، ص ۳۳.

۲- ۳ . علیرضا زهیری، انقلاب اسلامی و هویت ملی، قم، زلال کوثر، چ ۱، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹ برگرفته از: میرزا ملکم خان ناظم الدوله، مجموعه آثار، ص ۱۲۰.

بیگانه پرستی نامید، نه ملی گرایی و عشق به ایران.

این تناقض، در اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی و هم فکرانش نیز یافت می شود. آنان از سویی بر ناسیونالیسم ایرانی تأکید می کردند و از سوی دیگر، می کوشیدند تا علم، فرهنگ، هنر و... را از غرب بیاموزند. آنان اسلام را که مایه افتخار ایرانیان و باعث سربلندی ایران بود، دین بیگانه و زیان بار برای ایرانیان می دانستند، ولی غربیان را که در حال چپاول و غارت میراث و فرهنگ کشورمان بودند، ناجی ایران به شمار می آوردند. به همین علت، این نوع ناسیونالیسم، در میان مردم پایگاهی پیدا نکرد و حتی گاهی به شدت به آن اعتراض می شد.

دو ـ ناسیونالیسم فرهنگی، در عرصه عمل

دو ـ ناسیونالیسم فرهنگی، در عرصه عمل

این نوع ناسیونالیسم، خطری برای استبداد و استعمار به شمار نمی رفت، لذا نه تنها از سوی استعمارگران رد نشد، بلکه آن را «ناسیونالیسم مثبت» نامیده و از آن استقبال کردند.

رضا شاه این نوع ناسیونالیسم را توجیه خوبی برای کسب مشروعیت حکومت خود یافته و چون قدرت را در دست داشت، به ترویج آن پرداخت. وی در دیدار با اعضای انجمن ایران جوان ـ که همین راه را دنبال می کردند ـ پس از شنیدن عقایدشان گفت: «اینها که نوشته اید، بسیار خوب است... ضرر ندارد. با ترویج مرام خودتان، چشم و گوش ها را باز کنید و مردم را با این مطالب آشنا بسازید. حرف از شما، ولی عمل از من خواهد بود. به شما اطمینان و قول می دهم که همه این آرزوها را برآورم و مرام شما را که مرام خود من است، از اول تا آخر اجرا کنم».(۱)

در حقیقت، رضا شاه را باید ژاندارم این نهضت به حساب آورد، که در راه ترویج آن، تلاش های بسیاری نیز کرد.

اصلاحات و نوسازی فرهنگی رضاشاه، بر سه محور ناسیونالیسم باستان گرا، تجددگرایی و مذهب زدایی بود. از جمله عملکردهای رضاشاه، در محور نخست، تأسیس نهادهای نوپدید، ترویج باستان گرایی، با تأکید بر یکتایی نژاد آریایی، پرداختن به تاریخ شاهان قدیم و نشان دادن عظمت

۱- ۱ .ضیاء صدر، کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان، تهران، اندیشه نو، ۱۳۷۷، ص ۴۸ برگرفته از: علی اکبر سیاسی، گزارش یک زندگی، صص ۷۶ و ۷۷.

دولت های شاهنشاهی ایران، تأسیس فرهنگستان زبان فارسی، بازسازی آثار باستانی و بناهای تاریخی ــ که به زعم شاه، سیمای درخشان تمدن پرشکوه ایران باستان بودند ــ و برگزاری جشن هزاره فردوسی بود.(۱)

از سوی دیگر، رضا شاه به شدت به مظاهر دینی و اسلامی حمله می کرد که از آن جمله می توان به کشف حجاب و ترویج بی بندوباری در میان زنان اشاره کرد. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که روی کار آمدن رضا شاه و اقدامات وی، خود، توطئه استعمارگران انگلیسی بود. شاهد این ادعا اینکه رضاخان، آتاتورک و فیصل، در یک زمان به حکومت ایران، ترکیه و عراق رسیدند و در سال های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲ با کمک و پیشنهاد انگلیس، قدرت را در کشورهایشان به دست گرفتند و هر سه، مدافع سرسخت ملی گرایی از نوع یاد شده، در کشورهایشان بودند.(۲)

پس از رضاشاه، فرزندش نیز این رویه را با همه توان ادامه داد. تغییر تقویم از هجری به شاهنشاهی، برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در شیراز و مبارزه با مظاهر اسلام، نمونه هایی از اقدامات وی در این راه بود.

از آنجا که محمدرضا و پدرش(۳) از حربه ناسیونالیسم، برای ضربه زدن به اسلام و چپاول هرچه بیشتر مردم سود می بردند، مردم به شدت، به اعمال و رفتار آنان اعتراض می کردند. تا آنجا که ادامه این اعتراض ها به پیروزی انقلاب اسلامی و فرو پاشی نظام شاهنشاهی و از میان رفتن اقدامات ناسیونالیستی آنان انجامید.

ب) ملی گرایی نهضت ملی ایران

ب) ملی گرایی نهضت ملی ایران

ص: ۱۰۶

۱- ۲ .انقلاب اسلامی و هویت ملی، ص ۱۲۷.

۲- ۳ .سیر اندیشه ملی گرایی از دیدگاه اسلام و تاریخ، ص ۱۵۶.

۳- ۴ .جالب است که هر دو پسر و پدر پهلوی، از مادرانی قفقازی و ترک پا به عرصه وجود گذاشته بودند. آخرین همسر شاه، یعنی «ملکه آریا مهر» نیز از سادات صحیح النسب تبریزی بود. گویی این، بازی تاریخ است که مدعیان افراطی «پانیسم ها»، از جمله، پان فارسیسم، پان ترکیسم و پان ژرمنیسم، به خود آن قوم تعلق نداشته باشند. کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان، ص ۵۴.

برخلاف ملی گرایی نوع اول، نهضت ملی، بر مقوله هایی مانند حاکمیت ملی، مقابله با استیلای امپریالیسم، تأمین استقلال و آزادی کشور و تأمین آزادی و دموکراسی برای مردم تأکید می کرد. از سویی این نوع ملی گرایی، با مذهب، ضدیت کمتری داشت و حتی در مواردی، رهبران بزرگ مذهبی نیز آن را تأیید می کردند (از جمله می توان به تأیید آیت الله طالقانی از نهضت ملی، همکاری آیت الله کاشانی در ملی کردن صنعت نفت و حتی انتصاب مهندس بازرگان، توسط امام خمینی رحمه الله به نخست وزیری موقت، پس از انقلاب اسلامی اشاره کرد. اگرچه در همه این موارد، در پی انحراف نیروهای ملی، از اهداف مورد نظر، حمایت رهبران مذهبی را از دست دادند).

جبهه ملی، نخست در سال ۱۳۲۸ به رهبری محمد مصدق تشکیل شد و چون حمایت مردمی را با خود داشت، توانست موفقیت هایی را نیز به دست آورد، ولی در سال ۱۳۳۲، پس از کودتایی که علیه دولت او شد، با اشتباه هایی که از او سر زد، حمایت مردمی را از دست داد و ناچار از صحنه کنار رفت. جبهه ملی نیز، که بزرگ ترین رکن خود را از دست داده بود، محکوم به زوال شد.

چند ماه پس از کودتا، بازرگان و گروهی از هوادارانش کوشیدند تشکیلاتی را به نام نهضت ملی سازماندهی کنند، ولی با دستگیری رهبران تشکیلات، در سال ۱۳۳۶، چراغ نهضت نیز خاموش شد.

در خرداد ۱۳۳۹، جبهه ملی، مرکب از برخی از افراد و گروه ها دوباره تأسیس شد، ولی این بار جای مصدق در آن خالی بود و او هیچ نقشی در رهبری یا سیاست گذاری این جبهه، برعهده نداشت. جبهه ملی دوم نیز در سال ۱۳۴۳ منحل شد. سرانجام، افراد و گروه هایی از جمله، بازرگان، نهضت آزادی، فروهر و حزب ملت ایران، اقدام به تشکیل جبهه ملی سوم کردند و مصدق نیز از آنان حمایت کرد، ولی جبهه ملی سوم نیز مجالی برای عرض اندام پیدا نکرد و همه رهبرانش سرکوب یا زندانی شدند.(۱)

با بررسی تاریخ مبارزات نهضت و جبهه ملی و دیگر احزاب و گروه های همسو با آنها می توان به این نتیجه رسید که چون این گروه ها پایگاه مردمی مستحکمی نداشتند، هیچ گاه نتوانستند در عرصه مبارزات سیاسی، گام بزرگی بردارند و معمولاً با شکست و انحلال روبه رو می شدند. تنها در برهه هایی خاص، به علت اتحاد با رهبران مذهبی و برخوردار شدن از حمایت مردمی، به موفقیت هایی دست

۱- ۱ . لیبرال ناسیونالیسم در ایران، صص ۵۵ _ ۱۳۳.

یافتنـد کـه البته در بسیاری از مـوارد، پس از چنـدی، به علت تکیه بر خـود و از دست دادن حمـایت رهـبران مـذهبی و مردم، شکست خورده و از صـحنه کنار رفتند. در حقیقت، آنان گرفتار این اشـتباه بزرگ هسـتند که مانند ملی گرایان فرهنگی دچار نوعی غرب زدگی شـده و قائلند که باید جامعه را براساس معیارهای فرهنگ غرب، اداره کرد. از سوی دیگر، آنان مذهب را، که رکن اساسـی مورد قبول و حمـایت مردم است، از سـیاست گـذاری و حکومت جـدا دانسـته و بـا دخالت دین در سـیاست، مخالفت می کنند.(۱) همین امر، سـبب شـده است که آنان حمایت مردمی را از دست داده و هیـچ گاه نتوانند جایگاه ویژه ای را در نزد مردم به دست آورند.

ج) ملی گرایی معتدل، در محدوده عقل و دین

ج) ملی گرایی معتدل، در محدوده عقل و دین

این نـوع ملی گرایی که همـان ملی گرایی پـذیرفته اسـلام است، برعکس دو نـوع پیشـین، بیشـترین مقبـولیت را در میـان مردم مسلمان ایران داشته است. البته این، خود نشانه پای بندی ایرانیان به اسلام و شناخت آنان از دینشان است.

نهضت های بزرگ ملت ایران، از تحریم تنباکو، مشروطیت، ملی شدن صنعت نفت و... تا پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و موفقیت های پس از آن، همگی را می توان برخاسته از چنین دیدگاهی درباره ملیت به حساب آورد.

در پایـان این فصل، جا دارد برای حسن ختام، سـخن برخی از عالمان متعهـد و دل سوز مسـلمان را نقل کنیم تا مهر تأییـدی بر مطالب بیان شده باشد.

د) دیدگاه امام خمینی رحمه الله

د) دیدگاه امام خمینی رحمه الله

به نظر می رسـد که جـامع ترین و کامـل ترین مطلب دربـاره ملی گرایی را حضـرت امـام خمینی رحمه الله بیـان فرمـوده است. ایشان در سخنان و پیام هایی برای اقشار مختلف مردم، به صراحت، موضوع ملی گرایی را

۱- ۲ .ریچارد کاتم معتقـد است که بیشتر مردم ایران، با مفهوم مدرن ناسـیونالیسم، بیگانه و یا به عبارتی مخالف بوده اند؛ زیرا وجوه اصـلی این فرآیند ناسـیونالیستی عبارتند از: ۱. آسـیب پـذیری این جریان در برابر غرب، به طوری که سـبب شـد حقایق موجود اجتماعی، فـدای تقلید گرایی شود؛ ۲. نبود پایگـاه مردمی و مبانی فکری و ایـدئولوژی، باعث انزوای مردم و عـدول از اصول فکری مورد قبول آنان شد؛ ۳. مخالفت علیه رهبریت دینی و برهم زدن وحدت اجتماعی و تمسک به نظریه جدایی دین از سیاست. فصل نامه کتاب نقد، ص ۷۶.

مطرح و نقد کرده اند. در اینجا گزیده ای از این سخنان ارزشمند را نقل می کنیم. ایشان درنکوهش ملی گرایی می فرماید:

ملی گرایی اساس بدبختی مسلمین است. ملی گرایی برخلاف اسلام است.(۱) اسلام آمده است همه را یک نحو به آن نظر بکند، همه جوامع را. ملی گرایی این است که الآن در امریکا بین سیاه ها و سفیدها دارد واقع می شود و این کارتری که دعوی این را می کند که من طرفدار بشر هستم، این سیاهان را این طور می کشد و این طور آزار می دهد. ملی گرایی این است که بعضی از این دولت های عرب می گویند: عربیّت و نه غیر. ملی گرایی، این پان ایرانیسم است، این پان عربیسم است. این برخلاف دستور خداست و برخلاف قرآن مجید است... .(۲)

ما چقدر سیلی از این ملیت خوردیم. من نمی خواهم بگویم که در زمان ملیت، در زمان آن کسی که این همه از آن تعریف می کنند،(۳) چه سیلی به ما زد آن آدم! ... نهضت ما اسلامی است، قبل از آنکه ایرانی باشد.(۴)

امام خمینی رحمه الله ملی گرایی را نقشه استعمار و عاملی برای تفرقه انداختن بین مسلمانان و خیانت به آنان می داند و می فرماید:

از مسائلی که طراحان برای ایجاد اختلاف بین مسلمین طرح و عمّال استعمارگران در تبلیغ آن به پا خاسته اند، قومیت و ملیت است.(۵)

۱- ۱ .روح اللّه خمینی، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۳۳۴ سخنرانی ۳/۳/۵۹.

۲- ۲ . همان.

۳- ۳ . منظور، محمد مصدق، رهبر جبهه ملی و نخست وزیر سال های ۳۰ _ ۳۲ در زمان سلطنت محمد رضا پهلوی است.

۴- ۴ .امام خمینی رحمه الله، کلمات قصار، پندها و حکمت ها، ص ۱۲۷.

۵- ۵ . همان، ص ۱۲۷.

نقشه قدرت های بزرگ و وابستگان آنها در کشورهای اسلامی، این است که این قشرهای مسلم را _ که خدای تبارک و تعالی بین آنها اخوت ایجاد کرده است و مؤمنان را به نام اخوت یاد فرموده است _ از هم جدا کنند و به اسم ملت ترک، ملت کرد، ملت عرب، ملت فارس، از هم جدا کنند، بلکه با هم دشمن کنند و این درست برخلاف مسیر اسلام است و مسیر قرآن کریم.(1)

اینها نقشه هایی است که مستعمرین کشیده اند که مسلمین با هم مجتمع نباشند. در عراق، حکومت عراق، حکومت سابق تر از این حکومت _ که این بدتر از آن است _ اینها طرح می کنند که ما می خواهیم مجد بنی امیه را احیا کنیم، در مقابل اسلام. اسلام که آمده بود همه مجدها را فانی کند در مجد اللّه، اینها می گفتند: ما مجد بنی امیه را باید احیا کنیم و این چیزی نبود که شعور اینها برسد. تلقینی بود که ابرقدرت ها می کردند که اسلام متفرق بشود، مسلمین باهم متفرق بشوند، دشمن هم بشوند...(2).

این آن است که ابرقدرت ها آرزویش را می کنند و عمل کردند. وقتی اینها در جنگ دوم غلبه کردند بر عثمانی، عثمانی را تکه تکه کردند. شاید قریب به پانزده کشور کردند و هر کدام (را) یک نوکری از خودشان بالا سرش گذاشتند و مع الأسف آنهایی که اساس مطلب را مطلع نبودند، آنها هم این مسائل را اهمیتی به آن نمی دادند و الآن هم نمی دهند.(3)

یک _ ملی گرایی، عامل تفرقه

با دست حکومت های فاسد، این نژاد پرستی ها و گروه پرستی ها در بین مسلمین رشد کرد. عرب ها را در مقابل عجم ها و ترک ها قرار دادند و عجم ها را در مقابل عرب ها و ترک ها را در مقابل دیگران و همه نژادها را در مقابل هم.

۱- ۶ . همان، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲- ۷ . صحیفه نور، ج ۱۳، صص ۸۷ _ ۸۹ سخنرانی ۱۸/۵/۵۹.

۳- ۸ .همان.

اینکه من مکرر عرض می کنم که این ملی گرایی اساس بدبختی مسلمین است، برای این است که ملی گرایی، ملت ایران را در مقابل سایر ملت های مسلمین قرار می دهد و ملت عراق را در مقابل دیگران و ملت کذا را در مقابل کذا.(۱) ملی گرایی، ملت ایران را در مقابل سایر ملت های مسلمین قرار می دهد.(۲)

دو ـ ملی گرایی، عامل خیانت

من به صراحت می گویم: ملی گراها اگر بودند، به راحتی در مشکلات و سختی ها و تنگناها دست ذلت و سازش به طرف دشمنان دراز می کردند و برای اینکه خود را از فشارهای روزمره سیاسی برهانند، همه کاسه های صبر و مقاومت را یک جا می شکستند و به همه میثاق ها و تعهدات ملی و میهنی ادعایی خود، پشت پا می زدند.(۳)

اینهایی که به اسم ملیت و گروه گرایی و ملی گرایی، بین مسلمین تفرقه می اندازند، اینها لشکرهای شیطان و کمک کارهای ابرقدرت های بزرگ و مخالفین با قرآن کریم هستند.(۴)

سه ـ راه نجات

مشکل ما الآن دولت های ماست. مشکل اسلام، دولت های اسلامی است. این مشکل باید حل بشود. اگر دولت های اسلامی به خود بیایند و گرایش کنند به اسلام و از عروبت برگردند به اسلامیت و از ترکیت برگردند به اسلامیت، حل می شود مسائل و اگر آنها نکنند، این مشکل هست تا وقتی سایر کشورها مثل ایران بشوند.(۵) راه رهایی هر ملتی از چنگال استعمار، مذهب است که ریشه در

۱- ۹ .همان.

۲- ۱۰ .کلمات قصار، پندها و حکمت ها، ص ۱۲۶.

۳- ۱۱ .صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸ پیام ۲۹/۴/۶۷.

۴- ۱۲ .کلمات قصار، پندها و حکمت ها، ص ۱۲۷.

۵- ۱۳ .صحیفه نور، ج ۱۳، صص ۸۸ و ۸۹ سخنرانی ۱۸/۵/۵۹.

عمق جان آن ملت دارد.(۱)

ه) دیدگاه اسلام

ه) دیدگاه اسلام

اسلام آمده است که همه نژادها باهمند؛ مثل دنده های شانه می مانند. هیچ کدام بر هیچ کدام تفوق ندارند. نه عربی بر عجم و نه عجم بر عرب و نه ترک بر هیچ یک از اینها و نه هیچ نژادی بر دیگری و نه سفید بر سیاه و نه سیاه بر سفید، هیچ کدام بر دیگری فضیلت ندارند. فضیلت با تقواست، فضیلت با تعهد است، با تعهد به اسلام است.(۲)

مسلمان ها هر کجا هستند، باید با هم باشند. آن چیزی که رنج است برای یک طایفه ای، برای طایفه دیگر هم، همان مسئله و رنج باشد، مسائلشان جدا نباید باشد. اینکه ما ایرانی هستیم و آنها لبنانی هستند یا جای دیگری هستند، در اسلام مطرح نیست. اسلام همه افرادی که ایمان به خدا آورده اند، همه آنها را برادر می دانـد و حساب جداگانه ای ندارد که حسابی برای عرب باز کرده باشد، یک حسابی برای عجم باز کرده باشد، یک حسابی برای ایران باز کرده باشد و یک حسابی برای کجا. این حساب هایی که پیش مردم مادی مطرح است که ما ایرانی هستیم و برای ایران باید چه بکنیم و آنی که (عراقی است) بگوید: ما عراقی هستیم و برای چه، این حساب ها در اسلام نیست. اسلام می خواهد که همه دنیا یک عائله باشد و یک حکومت در همه دنیا، آن هم حکومت عدل برقرار باشد و همه افراد، افراد همان عائله باشند و لهذا ما مکرر این معنا را گفته ایم که این قضیه ای که شاید صحبتش در همه جا هست که ملت ایران، مثلاً جدا، ملت عراق جدا، هر کدام یک عصبیتی برای او داشته باشند و حتی به اسلام کار نداشته باشند، به ملت و ملیت کار داشته باشند، این یک امر بی

۱- ۱۴ . همان، ص ۱۰۷.

۲- ۱ . همان، صص ۸۷ _ ۸۹.

اساس است در اسلام، بلکه متضاد با اسلام است. اسلام در عین حالی که وطن را ـ آنجایی که زادگاه است ـ احترام می گذارد، ولی مقابل اسلام قرار نمی دهد. اساس، اسلام است، اینها دیگر بقیه اش فرعند.(۱)

و) دیدگاه استاد شهید مطهری رحمه الله

و) دیدگاه استاد شهید مطهری رحمه الله

فکر ملیت پرستی، یک فکر ضد اسلامی و برخلاف اصول تعلیماتی اسلامی است؛ زیرا از نظر اسلام، همه عنصرها علی السواء هستند. این فکر، مانع بزرگی است برای وحدت مسلمانان.(۲)

این مسئله، مسلم است که در دین اسلام، ملیت و قومیت به معنایی که امروز میان مردم مصطلح است، هیچ اعتباری ندارد، بلکه این دین، به همه ملت ها و اقوام مختلف جهان با یک چشم نگاه می کند و از آغاز هم دعوت اسلامی به ملت و قوم مخصوصی اختصاص نداشته است و بلکه این دین، همیشه می کوشیده است که به وسایل مختلف، ریشه ملت پرستی و تفاخرات قومی را از بیخ و بن برکند.(۳)

ز) دیدگاه علامه اقبال لاهوری

ز) دیدگاه علامه اقبال لاهوری

اقبال لاهوری، در بیانی، ملت پرستی را نوعی توحش می داند و در اشعاری دل نشین، مسلمانان را از رفتن به سوی آن نهی می کند:

امر حق را حجت و دعوی یکی است

خیمه های ما جدا، دل ها یکی است

از حجاز و چین و ایرانیم ما

۱- ۲ . همان، صص ۱۶۷ و ۱۶۸ سخنرانی ۶/۶/۵۹.

۲- ۱ . خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶.

۳- ۲ .همان، ص ۳۹.

شبنم یک صبح خندانیم ما

قلب ما از هند و روم و شام نیست

مرز و بوم ما به جز اسلام نیست

لرد مغرب، آن سراپا مکر و فن

اهل دین را داد تعلیم وطن

او به فکر مرکز و تو در نفاق

بگذر از شام و فلسطین و عراق

تو اگر داری تمیز خوب و زشت

دل نبندی بر کلوخ و سنگ و خشت(۱)

۱- ۱ . همان، صص ۷ _ ۱۳؛ اسلام و ملی گرایی یا...، مقدمه کتاب؛ متن کامل و شرح مبسوط وصیت نامه حضرت امام خمینی رحمه الله، صص ۸۱ _ ۸۹ .

فصل پنجم: همراه با برنامه سازان

اشاره

فصل پنجم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

۱. اهمیت پژوهش در صدا و سیما

۲. پیشنهادهای کلی

۳. پیشنهادهای برنامه ای

۴. پرسش های مردمی

۵. پرسش های کارشناسی

۱. اهمیت پژوهش در صدا و سیما

اشاره

۱. اهمیت پژوهش در صدا و سیما

جهان در یک قرن گذشته، در همه زمینه های علمی و صنعتی، پیشرفت های چشم گیری داشته و به موفقیت های بسیاری دست یافته است. می توان گفت مهم ترین این موفقیت ها، تحول در صنعت ارتباطات بوده است:

به مجرد اینکه برای اولین بار، پای فضا نوردان در ۱۹۶۹م. بر کره ماه رسید، پروفسور اوجر (Auger) هم مثل سایرین، آن را به مثابه آغاز مرحله تازه ای تلقی کرد؛ منتها با تأکید بر اینکه این واقعه، مستقیما به وسیله تلویزیون، به سراسر جهان عرضه شد، ترجیح داد این مرحله را بیشتر آغاز عصر الکترونیک بداند تا آغاز عصر فضا.(۱)

با بهره گیری از این پیشرفت مهم صنعتی، دنیای امروز به میدان مسابقه امواج تبدیل شده است که در آن، هر کشور، ملت و هر اندیشه و عقیده ای، برای دفاع و تبلیغ از خود، ناچارباید به این میدان مسابقه پای گذارد؛ وگرنه بسیار زود به دست فراموشی سپرده شده و در زیر آواری از تبلیغات دشمنان و بیگانگان، مدفون خواهد شد.

نخستین شرط پا گذاشتن در این میدان مسابقه، بهره گیری هر چه بهتر از دانش ارتباطات است(۲) که در دو عرصه باید بدان توجه کرد:

۱. سخت افزاری: برای دست یافتن به توانایی رساندن پیام ها به نقاط سراسر کشور و جهان؛

۲. نرم افزاری: که به نظر می آید مهم ترین بخش در عملکرد رسانه ها است.

ص: ۱۱۵

۱- ۱ . ژان کازینو، قدرت تلویزیون، ترجمه: علی اسدی، تهران، امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۶۴، ص ۵۳.

۲- ۲ . آرتور آسابرگر، روش های پژوهش رسانه ها، ترجمه: محمد حفاظی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۷۳، پیش گفتار.

آنچه دنیای غرب را در به کارگیری فن آوری های نوین ارتباطی توانمند کرده است، رویکرد پژوهشی به مسائل و مشکلات بوده و هست.(۱) ما نیز اگر بخواهیم در این عرصه، با قدرت های رسانه ای غرب به رقابت برخیزیم، باید در زمینه پژوهش، برنامه ریزی و برنامه سازی، براساس الگوهای تعریف شده تلاش کنیم. این امر، در صدا و سیما بی گمان ضرورت انکارناپذیری دارد. با توجه به اینکه:

ـ کار رسانه ای، کاری پیچیده و دارای ابعاد و آفاقی نامشخص است؛

ـ تولید پیام، فرآیندی پیچیده است؛

ـ جامعه مخاطب، جامعه ای پیچیده و در حال تغییر است؛ (نیازها، سلیقه ها و گاه مصالح مخاطب، در حال تحول است)

ـ تأثیر گذاری بر مخاطب، امری رو به پیچیدگی بیشتر است؛

ـ رقبای در صحنه ما چهره و عملکردی پیچیده دارند؛

ـ فن آوری مورد نیاز در رسانه، روز به روز پیچیده تر و پیشرفته تر می شود.

در چنین راه لغزنده و صعب العبوری، نیاز به پژوهش، به منظور دست یابی به بصیرت در صحنه عمل، رخ می نماید.(۲)

رسانه ها قادرند ارزش های فرهنگی جامعه را دگرگون کرده و با برنامه ریزی های دقیق و کنترل شده، اندیشه های مردم یک جامعه را شکل دهند و رفتار آنان را به دلخواه قالب ریزی کنند. دو رسالت مهم و اساسی زیر، حیاتی ترین اهداف فعالیت رسانه ای شناخته می شوند:

الف) هدایت و رشد افکار عمومی؛

ب) مبارزه با انحراف ها و جلوگیری از ناهنجاری ها.(۳)

۱- ۳ .همان.

۲- ۴ .علی لاریجانی و دیگران، نخستین همایش پژوهش در صدا و سیمامجموعه مقالات، ص ۱۰.

۳- ۵ . جواد فخار طوسی، امام خمینی و رسانه های گروهی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چ ۱، ۱۳۸۱، صص ۸ ـ ۱۰.

از سوی دیگر، عملکرد نادرست و خطاهای رسانه ها می توانـد جـامعه را به انحراف کشانـده، مشکلات بسیاری را (مـانند واگرایی قومی، ملی و مذهبی) به بار آورد. این در حالی است که رقبای سر سخت ما، که امپریالیسم خبری را در دست دارند، در پی آنند که هدف های زیر را در جوامع مورد نظر خویش به دست آورند:

۱. تحمیل و حاکمیت ارزش های غربی؛

۲. مخدوش ساختن چهره فرهنگی ملت های محروم و جهان سوم؛

۳. مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی و فرهنگی حاکم بر غرب ؛

۴. تربیت انسان هایی مطیع و بی اندیشه و خرد.(۱)

مجموع این مسائل نشان می دهـد که رسانه های ما دراین عصـر، وظیفه خطیری بر عهده دارند و باید با استفاده هر چه بهتر از فرصـت، نه تنهـا در زمینه برنـامه سـازی، بلکه در عرصه پژوهش، برنـامه ریزی و سـیاست گـذاری نیز خـود را به حـد مطلـوبی برساننـد و برای رسیدن به اهـداف بلنـد خود، گـام هـای اسـتواری بردارنـد. رهبر معظم انقلاب، با سـفارش به اهمیت دادن به پژوهش و تحقیق در صدا و سیما می فرماید:

در مباحث اسلامی، به کیفیت و عمق و والایی مطلب توجه شود و از طرح مطالب ضعیف و آمیخته با اوهام و سلایق شخصی، پرهیز گردد و برای برآمـدن این مقصود، همکـاری متین و سـنجیده ای با حوزه های علمیه و علمای دین، به خصوص فضـلا و علمای عالی مقام حوزه مبارک قم برقرار گردد.(۲)

رسانه ها در ترویـج ناسـیونالیسم، بی گمان بیشترین تأثیر را می توانند داشـته باشـند؛ به گونه ای که برخی بروز ناسـیونالیسم را یکی از پی آمـدهای غیر منتظره چـاپ (نخستین تحول در صـنعت ارتباطات) به حساب می آورنـد. هربرت مک لوهان در این باره می گوید:

وحدت سیاسی مردم، از طریق استفاده از زبان و گروه بندی های لهجه ای، پیش

ص: ۱۱۷

۱- ۶ .محمد جواد نوروزی و دیگران، رویکرد اخلاقی در رسانه ها مجموعه مقالات، ج ۱، صص ۱۸۲ ـ ۱۸۴.

۲- ۷ . صدا و سیما در کلام مقام معظم رهبری، مرکز تحقیقات، مطالعات و سـنجش برنامه ای صدا و سیما، چ ۱، ۱۳۷۳، ص ۱۲۶.

از پدیداری چاپ و مبدل شدن هر زبان و لهجه به یک وسیله ارتباط جمعی گسترده، اصلاً امکان پذیر نبود. قبیله که شکل تشدید شده ای از خانواده و رابطه خونی به حساب می آمد، تحت تأثیر چاپ از هم می پاشد و جای خود را به جمعی از انسان ها می بخشد که به گونه ای یکسان و همسان، با هم متشکل می شوند تا در واقع، «افراد» را به وجود آورند. ناسیونالیسم، خود به صورت یک تصویر جدید دیداری تشدید شده از «آینده» و «موجود جمعی» ظاهر می شود که رابطه مستقیمی با سرعت نقل و انتقال اطلاعات دارد، که تا قبل از پدیداری چاپ ناشناخته بود. امروزه هم، کما کان، ناسیونالیسم همانند عکس، به مطبوعات وابسته است، ولی در مجموع، برخوردی هم با رسانه های الکتریکی می یابد.(۱)

اینک ما نیز باید بکوشیم تا با توجه به دیدگاه اسلام درباره ناسیونالیسم و مقوله ملیت، هرچه بیشتر، از رسانه، در راه ترویج و تثبیت احساسات مطلوب ملی و مبارزه با مظاهر نادرست آن استفاده کنیم.

درباره مبارزه با ناسیونالیسم مردود از دیدگاه اسلام، امام خمینی رحمه الله می فرماید:

کسانی که اهل قلم و بیان هستند، باید این مسائل را برای مردم توضیح دهند و اسلام را به مردم معرفی کنند و بگویند که اسلام برای ملیت خاصی نیست و ترک، فارس، عرب و عجم ندارد. اسلام متعلق به همه است و نژاد و رنگ، قبیله و زبان، در این نظام، ارزش ندارد. قرآن کتاب همه است.(۲)

از مهم ترین مسائل درباره ملیت که دغدغه بسیاری از صاحب نظران و دولت مردان کشور ماست و رسانه ها به ویژه، صدا و سیما می تواند در آن، تأثیر به سزایی داشته باشد، مقوله «هویت ملی» است که ما نخست دراین باره و اینکه رسانه ها چه وظیفه ای در برابر آن دارند، مطالبی را بیان می کنیم.

---

۱ - ۸ . هربرت مارشال مک لوهان، برای درک رسانه ها، ترجمه: سعید آذری، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات سنجش برنامه ای صدا و سیما، چ ۱، ۱۳۷۷، ص ۲۰۴.
۲- ۹ . قومیت، ملیت و اندیشه فراملی از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، ص ۱۹.

الف) هویت ملی

الف) هویت ملی

تعریف هویت ملی: هویت یعنی آنچه به وسیله آن، دو یا چند چیز، از هم شناسایی شوند. در مفهوم انسانی آن، هویت بر دو قسم است:

۱. هویت فردی: عبارت است از نشانه هایی که یک فرد را از فرد دیگر متمایز می سازند؛

۲. هویت جمعی: عبارت است از نشانه هایی که یک جمع را از جمعی دیگر متمایز می سازند. اگر این جمع، یک ملت باشد، هویت آنان، هویت ملی نامیده می شود که با آن می توان آن ملت را از دیگر ملت ها بازشناخت. نشانه هایی که می توانند هویت ملی را تشکیل دهند، ممکن است سیاسی، تاریخی، فرهنگی، مادی، معنوی و... باشند.(۱)

ب) اهمیت هویت ملی:

ب) اهمیت هویت ملی:

اهمیت و تأثیرهای فوق العاده هویت ملی در جامعه را می توان چنین بیان کرد.

۱. این احساس هویت، هر چه در میان افراد جامعه، قوی تر باشد، بهتر می تواند جلوی نفوذ فرهنگ بیگانه و غرق شدن افراد جامعه در آن فرهنگ را بگیرد. در مقابل، اگر به آن توجه نشود، کم کم باعث ایجاد خلأ در هویت و فرهنگ اجتماع شده، زمینه برای پذیرفتن هویت کاذب یا بیگانه آماده می شود.

در نتیجه می توان گفت یکی از بهترین راه های مبارزه با تهاجم فرهنگی دشمن، ارائه تعریفی درست از هویت ملی و ترویج آن به شیوه های کارآمد (به ویژه، به وسیله رسانه ها) در جامعه است.

۲. احساس هویت جمعی در میان افراد اجتماع می تواند به هم بستگی هر چه بیشتر آنان بیانجامد. این امر، به ویژه هنگام بروز خطر برای کشور، بهتر نمود می یابد و می تواند کشور را در برابر تهدیدهای خارجی به بهترین شکل بیمه کند.

۳. از آنجا که هویت ملی مردم، برخاسته از سنت ها و آداب دیر پای و تاریخی است، این هویت

۱- ۱ . نک: علی اکبر ولایتی، بحران های تاریخی هویت ایرانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۸، ص ۱؛ علی الطائی، بحران هویت قومی در ایران، ص ۱۵۸؛ داور شیخاوندی، تکوین و تنفید هویت ایرانی، ص ۴؛ ضیاء صدر، کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان، ص ۱۵.

در عمق جان مردم ریشه دوانده است و به آسانی نمی توان با آن مبارزه کرد یا آن را تغییر داد. ازاین رو، شناخت درست آن، می تواند دولت مردان و برنامه ریزان رسانه ها را یاری دهد تا در اجرای سیاست ها و برنامه های خود، به گونه ای رفتار کنند که برنامه هایشان هر چه کمتر با هویت ملی مردم در تضاد باشد. در این صورت، پذیرش و استقبال مردم از این برنامه ها بیشتر می شود؛ به ویژه اگر در برنامه ریزی ها به هویت ملی مردم و آداب و سنت های آنان نیز توجه شده و به آن احترام گذاشته شود.(۱)

۴. وجود چندین میلیون ایرانی در خارج از مرزهای کشور، بر اهمیت پرداختن به هویت ملی، به ویژه در بخش برون مرزی رسانه ها می افزاید. این افراد که در کشورهای بیگانه، از فرهنگ و هویت خود دور مانده اند، روز به روز، ایرانی بودن خود را بیشتر فراموش می کنند. این مشکل، برای فرزندان آنان که در خارج از ایران به دنیا آمده و ایران را ندیده اند، بیشتر است؛ به گونه ای که برخی از آنان یک سره با کشور خویش بیگانه شده و آن را کاملاً فراموش کرده اند؛ در حالی که اگر هویت ایرانی برای آنان درست تعریف و تبیین شود، می تواند نگاه آنان به کشور و ملتشان را مثبت ساخته و این سرمایه های دور از وطن را دوباره به سوی ایران و علاقه به آن فرا بخواند. از سوی دیگر، می تواند تبلیغات رسانه های بیگانه و ضد انقلاب را که می کوشند هویت ملی ایرانیان را به گونه ای تعریف و به آنان عرضه کنند که با اسلام و انقلاب ضدیت پیدا کنند، خنثی سازد.

۵. غیر از ایرانیان مقیم خارج از کشور، بسیاری از اتباع کشورهای همسایه ایران، زبان و سابقه تاریخی مشترکی با مردم ایران دارند. تعریف درست هویت جمعی می تواند ارتباط و علاقه آنان را به ایران، بیشتر کرده و زمینه را برای ارتباطات نزدیک منطقه ای میان ایران و همسایگانش به وجود آورد و از این راه، از نفوذ کشورهای بیگانه و مخالف این هویت جمعی در آن کشورها بکاهد.

در اینجا بخشی از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب را نقل می کنیم که نشان دهنده اهمیت ویژه این موضوع، نزد ایشان است:

هر مجموعه انسانی، به یک هویت جمعی احتیاج دارد و باید احساس اجتماع و

---

۱ - ۱ . برای مثال، اگر برای مردم ثابت شود که یکی از ارکان مهم هویت آنان، اسلام است، سیاست هایی مانند دفاع از مسلمانان جهان را حتی به قیمت ضرر مادی برای کشور، بهتر می پذیرند.

بستگی و هویت جمعی کند... که با برخورداری از آن، هر کشور می تواند از همه امکانات خود برای پیشرفت و موفقیت استفاده کند. اگر این احساس هویت جمعی وجود نداشته باشد، بسیاری از مشکلات برای آن مجموعه پیش می آید و بسیاری از موفقیت ها برای آنها حاصل نخواهد شد؛ یعنی پاره ای از موفقیت ها در یک کشور، جز با احساس هویت جمعی به دست نخواهد آمد.(۱)

ج) دشواری های تعریف هویت ملی:

ج) دشواری های تعریف هویت ملی:

پیش تر، بیان شد که باید به فکر ارائه تعریف دقیق و مناسبی از هویت ایرانی باشیم، ولی در این راه، با دشواری و به ظاهر، تناقض هایی روبه رو می شویم که این کار را مشکل می نماید، به گونه ای که حتی در نظر برخی از صاحب نظران، غیر ممکن است. برخی از این دشواری ها عبارتند از:

۱. ادعای تعارض اسلام گرایی با منافع ملی: مطرح کنندگان این اشکال مدعی اند برای تعریف هویت ملی، یا باید منافع ملی را قربانی اهداف اسلامی کنیم و در تعریف، دایره آن را به گونه ای گسترش دهیم که دیگر ملت های مسلمان را نیز در بر گیرد و یا باید اهداف اسلامی را زیر پا گذاشته و تنها به دفاع از ملیتی برخیزیم که اختصاص به ایرانیان دارد.

۲. مشکل دیگر بر سر راه تعریف هویت ملی ایرانی، وجود هویت های متفاوت و کوچک و بزرگی است که معمولاً ـ باهم متعارض و متناقض نیز هستند. این هویت ها اعم از هویت های قومی مختلف (مانند فارس، عرب، آذری، کرد و بلوچ که هر کدام آداب و رسوم و زبان خاص خود را دارند) و هویت های دینی و مذهبی متفاوت (مانند شیعه و سنی، مسیحی، یهودی و زرتشتی) هستند. چگونه می توان این هویت جمعی را تعریف کرد که همه اقوام و طوایف و ادیان را در بر گیرد؟

۳. هویت جمعی تعریف شده، باید شامل چه کسانی باشد؟ آیا تنها شامل ایرانیان داخل کشور می شود یا غیر از آنان، مانند ایرانیان مقیم خارج را هم در بر می گیرد؟ یا حتی باید شامل فارسی زبانان غیر ایرانی هم بشود و یا باید همه مسلمانان دنیا را در برگیرد؟

۴. اشکال دیگر، نزاع میان ارزش های سنتی و ارزش های تمدن جدید است. آیا هویت ملی ما را

ص: ۱۲۱

۱– ۲ . سید علی خامنه ای، حدیث شکوفایی، دیدار با جوانان اصفهان، ج ۱، صص ۱۱۹ و ۱۲۰.

تنها همان ارزش های سنتی تشکیل می دهند و ارزش های تمدن جدید، در آن بیگانه محسوب می شوند یا باید ملیت ایرانی را به سوی ارزش های جهان مدرن امروزی سوق داد؟

۵. مشکل دیگر، رویارویی هویت ملی مورد نظر ما با هویت های بیگانه است. آیا این هویت ملی، تاب مقاومت در برابر آنها را دارد؟ آیا می تواند مانند سدی در برابر آنها بایستد و جامعه را از سقوط فرهنگی حفظ کند؟

اهمیت مسئله، با توجه به اشکال هایی که بیان شد، نشان می دهد که تعریف هویت ملی نیاز به کارشناسی بسیار دقیق و حساب شده دارد وباید این نکته را در نظر داشت که حل بحران هویت و شکل گیری تدریجی و منطقی هویت ملی، از مهم ترین ویژگی های دنیایی است که در آن، ملی گرایی در کنار جهانی شدن فرهنگ، تشدید شده است.(۱)

د) راه حل بحران:

د) راه حل بحران:

به نظر می آید آنچه باعث شدت گرفتن این بحران شده است، مخلوط کردن هویت های مختلف و تلاش برای یکسان ساختن هویت همه افراد جامعه است و این، اشتباهی بزرگ است. ما نمی توانیم از همه افراد جامعه بخواهیم که از تمایزهای دینی، نژادی، زبانی و ملیتی خود، به کلی دست برداشته و همگی در یک هویت، مشترک باشند. این، امری نشدنی است و بر دامنه بحران یاد شده می افزاید. عاقلانه این است که بین هویت های مختلفی که یک فرد می تواند داشته باشد، تمایز قائل شده و به آنها احترام بگذاریم؛ زیرا یک شخص می تواند در یک زمان، هویت های متعدد داشته باشد؛(۲) برای مثال، از این لحاظ که کرد است، دارای هویت قومی کرد می باشد، ولی از آن لحاظ که مسلمان است، هویت دینی اسلام را دارد و از آن نظر که ایرانی است، جزو ملت ایران به شمار می آید.

چون هویت قومی چنین شخصی، به قوم کرد مربوط است، آداب و سنت های کردها را دارد، با ل

ص: ۱۲۲

۱- ۱ .محمود سریع القلم و دیگران، رسانه ها و فرهنگ، ص ۲۵۰.

۲- ۱ .هرفرد به عنوان عضوی از یک اجتماع یا جامعه، دارای هشت هویت اجتماعی است: هویت نژادی، هویت تباری، هویت قومی، هویت دینی، هویت زبانی و هویت طبقاتی، هویت جنسی و هویت ملی. کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان، صص ۸۵ _ ۸۸.

هجه آنان سخن می گوید و به قوم کرد ابراز علاقه می کند، ولی از سوی دیگر، هویت ملی اش ایرانی است. ازاین رو، خود را ایرانی می داند و به کشور و هم وطنان ایرانی اش عشق می ورزد. در همین حال، از لحاظ هویت دینی، مسلمان است و به خانواده بزرگ جهان اسلام تعلق دارد و قلبش برای مسلمانان سراسر دنیا می تپد و این، هیچ تناقض یا تضادی را به همراه ندارد.

همان گونه که یک شخص، چون در یک خانواده مشخص و از پدر و مادر معینی به دنیا آمده است، به آن خانواده عشق می ورزد و پدر و مادرش را دوست دارد، در همان حال، به مردم شهرش که به آن خانواده تعلق ندارند، به علت همشهری بودن، تعلق خاطر دارد و همچنین خود را متعلق به کشوری خاص می داند و به هم وطنانش نیز ابراز محبت می کند. اتفاقا دوست داشتن و ابراز علاقه به قومیت خاص و دفاع و حمایت از آن، در راه حق، یا دوست داشتن منطقه ای خاص به نام وطن، از دیدگاه اسلام، نه تنها ناپسند و مردود نیست، بلکه اسلام نیز آن را تأیید می کند که در بحث «حب الوطن» به تفصیل به آن پرداخته ایم.

ولی تناقض بزرگی که برخی در تعریف هویت ملی ایرانیان دچار آن شده بودند (تعارض اسلام گرایی با ملی گرایی ایرانی) نیز حل شدنی است؛ زیرا با توضیحی که گذشت، مشخص شد که اینان در اینجا دو هویت مختلف را با هم مخلوط کرده اند: یک هویت، هویت ملی ایرانیان است که به آنان اختصاص دارد و دیگر مسلمانان دنیا بیرون از آن محسوب می شوند و هویت های ملی دیگری دارند که در جای خود، محترم است و یک هویت، هویت دینی و اعتقادی آنان، یعنی اسلام است و در آن هویت، همه مسلمانان، چه ایرانی و چه غیر ایرانی، مشترکند. ازاین رو، به هم علاقه داشته و براساس دینشان، خود را برادر یکدیگر می دانند. (همان امت واحده ای که در فصل سوم به بیان آن پرداختیم). مقام معظم رهبری، در تبیین این هویت جمعی دینی می فرماید:

حتی از ملیت ایرانی، کارآیی و جذابیت بیشتر و حوزه تأثیر وسیع تری دارد. اهمیت این هویت جمعی، به این است که هم در مقیاس ایرانی، دارای بازده و تأثیر است، هم در مقیاس اسلامی چنین تأثیری دارد، هم در مقیاس جهانی مؤثر است؛ یعنی چیزی که دیگر ملت ها هیچ کدام اینها را ندارند، یک چیز فراملی است. دایره بعضی از شعارهای فراملی محدود است؛ برای مثال، عرب ها به هویت عربی و ناسیونالیسم یا قومیت عربی تکیه می کنند، ولی این هویت،

اولاً محدود در دایره عرب هاست و فراتر از آنها را شامل نمی شود. ثانیا چون عربیت یک واقعیت است، متضمن یک آرمان فرا ملیتی نیست که برای دیگر ملت های جهان جاذبه ای داشته باشد. لذا در یک کمربند محصور می ماند، حتی با افرادی که آن سوی مرز هستند، تعارض هم پیدا می کند، عرب و غیر عرب، عرب و فارس، عرب و ترک؛ چون آرمانی در آن نیست که بتواند یک دایره وسیع تر از این هویت را فرا بگیرد. ولی نظام اسلامی، این گونه نیست. نظام اسلامی، هم دارای کاربرد ملی است، هم دارای کاربرد اسلامی است، هم دارای کاربرد جهانی است.(۱)

بنابراین، رسانه های ما، به ویژه در برنامه های برون مرزی خود، باید به این نکته توجه داشته باشند که لازم است در دو محدوده کار کنند. گاهی مخاطب ما ایرانیان هستند (داخل یا خارج از کشور) که در این حالت، تأکید بر ملیت ایرانی و افتخارات آن، برای تقویت اشتیاق آنان به ایران و خدمت به آن، بسیار خوب است، ولی گاهی مخاطب ما جهان اسلام (اعم از ایرانیان) است. در این صورت، باید بر جنبه هویت اسلامی مخاطبان، در عین احترام به ملیت های متفاوت آنان تأکید کرد.

در سیاست گذاری ها نیز ما از مسلمانان جهان از هر ملیتی که باشند، حمایت می کنیم. در همین حال، منافع ملی خود را نیز زیر پا نمی گذاریم؛ زیرا هویت ملی ما چنین اقتضا می کند؛ همچنان که دیگر مسلمانان نیز نباید منافع ملی خود را خدشه دار سازند.

ه_) ارکان هویت ملی ایرانیان و نقش رسانه در تقویت و استحکام آن:

ه_) ارکان هویت ملی ایرانیان و نقش رسانه در تقویت و استحکام آن:

اگرچه میان هویت دینی و هویت ملی تفاوت قائل شدیم، ولی باید به این نکته مهم توجه داشت که هویت ملی ما ایرانیان، به کلی از باورها و دینمان جدا نیست، بلکه رکنی مهم از هویت ملی ما را دینمان تشکیل می دهد.

این یک واقعیت تاریخی است که ما مردم ایران، زبان و آداب و رسومی داریم و در وطن مشترک خود به سر می بریم، ولی این وطن، صرف آب و خاک نیست. این وطن، فضایی است که مردم در آن

۱- ۲ . حدیث شکوفایی، ص ۱۲۰.

سیر می کنند.(۱) بی گمان یکی از مهم ترین اجزایی که این فضا را می سازد، دین ماست. ما ایرانیان در فضایی دینی متولد شده و رشد کرده ایم و دین ما، مانند آداب و رسوم ملی ما، با فرهنگ ما آمیخته است و این امر، حتی در تاریخ ما ریشه دارد.

این هویت دینی یا رکن دین در هویت، در دوره ای که هنوز ادیان به منصه ظهور نرسیده و استواری نیافته بودند، در قالب نوعی اشتراک در جهان بینی و اساطیر بروز می کرد. آنچه در گذشته های بسیار دور، ایران را از انیران جدا می کرد، تنها مرزهای جغرافیایی و ویژگی های نژادی نبود. مفهوم اشتراک در جهان بینی پیش از تاریخ که مایه بینش های دینی داشت نیز، فصل ممیز ایران و انیران بود. ایرانیان آن دوران، در چگونگی نگرش به هستی و پدیده های آن و اسطوره های آفرینش، مشترک بودند و خود را ایرانی می خواندند و کسانی را که خارج از آن طیف فکری قرار داشتند، انیرانی می شمردند.(۲)

در میان ادیان و مذاهب نیز، مذهب تشیع را می توان مهم ترین عامل همدلی ملت ایران، در زمانی که دچار پراکندگی شده بود، به شمار آورد. تا پیش از به حکومت رسیدن شاه اسماعیل صفوی، ایران دچار نوعی پراکندگی و تفرقه شده بود و حکومت های ملوک الطوایفی، ایران را به قطعه های کوچک و جدا از هم تقسیم کرده بودند، ولی با روی کار آمدن دولت صفوی و ترویج مذهب تشیع در ایران، ملت ایران به صورت یک واحد منسجم و منظم درآمد و توانست در برابر هجوم های دولت های نیرومند شرق و غرب ایستاده و خود را حفظ کند. در این باره، باید گفت مذهب شیعه اثنی عشری، همان کاری را انجام داد که در دوره های اخیر، مکتب های سیاسی، در تشکیل حکومت های ملی انجام می دهند. به گفته ادوارد براون «از ملت ایران، ملتی قائم به ذات، متحد، توانا و واجب الاحترام ساخت».(۳) اگر این

۱- ۱ .رضا داوری، ناسیونالیسم و انقلاب، ص ۶۳.

۲- ۲ . بحران های تاریخی هویت ایرانیان، صص ۲۸ و ۲۹.

۳- ۳ .ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه: رشید باسعی، ج ۴، ص ۱.

تشخص ملی نبود، بعید نبود که عثمانیان، در عهد گسترش تصرفات خود، بر ایران غلبه یابند.(۱)

در نتیجه، باید از نمادهای مذهبی، به ویژه شیعی، در تشویق و تبلیغ روحیه ملیت ایرانی بهره جست. البته این به معنای منحصر کردن ملیت ایرانیان به تشیع نیست؛ همان گونه که بسیاری از آداب و رسومی که آداب و رسوم باستانی ایرانی شناخته می شوند، در عقاید دیگر ادیان، به ویژه دین زردشت ریشه دارند و کسی آن را تبلیغ آن دین به شمار نمی آورد.

رسانه در راه تأمین اهداف یاد شده می تواند به مراسم مذهبی و شیعی که به مرور زمان، با روحیه ملی عجین شده، توجه کند و در پرداختن به آنها از لحاظ محتوایی و فنی، بر همت خویش بیافزاید. برنامه هایی مانند به پا داشتن مراسم عزای اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله به ویژه امام حسین علیه السلام ، اعیاد بزرگ اسلامی و شیعی، مانند عید قربان، فطر، غدیر و ایام ولادت ائمه معصومین علیهم السلام (که اهل سنت نیز بسیاری از آنان را بزرگ می شمرند).

۲. پیشنهادهای کلی

۲. پیشنهادهای کلی

با توجه به آنچه در فصل سوم، درباره ناسیونالیسم ناپسند از سویی و احساسات معتدل در برابر ملیت، از سوی دیگر بیان شد و نیز با توجه به آنچه درباره اهمیت هویت ملی و استفاده درست از آن گذشت، می توان نتیجه گرفت که رسانه های ما دو وظیفه بسیار مهم، در این زمینه بر عهده دارند:

۱. مبارزه با ناسیونالیسم و احساسات افراطی نسبت به ملیت و وطن؛

۲. تبلیغ و ترویج هویت ملی از سویی و هویت دینی که امری فراملی است، از سوی دیگر، به عنوان دو عنصر مطلوب و مفید.

در عرصه عمل، توصیه های زیر مفید به نظر می رسد:

۱. تلاش برای نفی تضاد ادعایی میان ملیت ایرانی و اسلام: عده ای ناآگاه می کوشیدند هویت ایرانی و هویت اسلامی را دو پدیده معارض و متضاد بایکدیگر جلوه دهند. آنان این اندیشه را در ذهن برخی القا کردند که شاید جمهوری اسلامی، در فکر از بین بردن تدریجی ملیت ایرانی است،(۲) در

۱- ۴ . همان، ص ۴۰.

۲- ۱ . همان، صص ۱۱ و ۱۲.

حالی که ــ همان گونه که بیان شد ــ میان این دو، هیچ تعارضی وجود ندارد و از دیدگاه اسلام و جمهوری اسلامی، هر دو تأیید شده اند (اگرچه هویت دینی را بر هویت ملی مقدم می داریم). ازاین رو، بر ما است که با ارائه برنامه های آموزنده، به ویژه در بعد نظری و برنامه های علمی، این مطلب را به وضوح، برای مخاطبان تبیین کنیم.

۲. تلاش برای تقویت هویت ملی و ایجاد روحیه وطن دوستی در مخاطبان، با هدف تقویت وحدت ملی و شور و شوق خدمت به میهن، باید برای مخاطب بیان کرد که ورای همه مشخصه های قومی، مذهبی و نژادی، او یک ایرانی است و به ملت بزرگ ایران تعلق دارد و باید این ویژگی را سرآمد دیگر ویژگی های خود قرار دهد.

در جریان گذار از اجتماع سنتی به جامعه صنعتی، گرچه عصبیت قومی و قبیله ای، به تدریج، ناکارآمد و با تشدید شهرنشینی خنثی می شود، ولی اگر از طریق نهادهای آموزشی، دینی، نظامی و سیاسی و رسانه های جمعی، اقدامات لازم به عمل نیاید و جای تعصبات عاطفی را تدبیرهای خردمندانه و تشکیلات مدنی سامان داده پر نکنند، مهاجران برخاسته از اجتماع در جوامع شهری، به توده های تنهای بی تفاوت، بی بند و بار و از هم گسسته... تبدیل می شوند، بی یار و یاور در میان امواج جمعیت، در پی نان و بقا، از سویی به سوی دیگر پرتاب می گردند، عرق وابستگی و پیوستگی به آب و خاک نیاکانی را از دست می دهند و دچار انواع خود باختگی می شوند، بدون اینکه از خاستگاه نابه سامانی خود، به درستی آگاه باشند.... .

صاحب نظران، از آن جمله، تونیس و پارسنز معتقدند که خلأ عاطفی و سرمایه اجتماعی منبعث از هم خونی (هم تباری)، هم خاکی و هم فرهنگی خرد را خردمندی قانونی و هم بستگی های قراردادی، در مقیاس کلان ملی ــ دولتی و فرهنگ جامع می گیرد. مهر به ایل و عشیره، تبدیل به عشق به میهن کبیر ملی می شود. هم میهنان و هم کشوران، جای هم روستایی و هم شهری خرد را

می گیرند.(۱)

۳. ترویج روحیه نشاط، تلاش، هنرمندی و دین داری ایرانی، در اذهان مخاطبان، با هدف برانگیختن شور و شوق آنان به کار، هنر، ورزش و... .

در این زمینه می توان افتخارات مهم ایرانیان، در طول تاریخ تا به امروز را بیان کرد. آثار باستانی و تاریخ و فرهنگ غنی ما می تواند از مهم ترین نشانه های این روحیه باشد، تا آنجا که حتی غربیان نیز به آن اعتراف دارند. پل هازار در کتاب خود، تاریخ بیداری اروپا می نویسد:

ما در مورد ایرانی ها باید دید دیگری داشته باشیم. ما نمی توانیم از برتری خودمان بر ایرانی ها سخن بگوییم.

وی آن گاه به نقل خاطرات شاردن، که در زمان صفویه به اصفهان آمده است، پرداخته و می گوید:

ایرانی ها طوری زندگی می کنند که در خیلی جهات، بر ما برتری دارند... . ایرانی ها در زندگی کردن، خیلی ظرافت دارند و می دانند که چگونه زندگی کنند و زندگی شان از ما بهتر است.

سپس در مقایسه ایران با دیگر کشورها می نویسد:

هرگز فراموش نکنیم که ادبیات و فرهنگ ایران، در میان تمام کشورهای این منطقه، نمونه و شاخص بوده و خواهد بود و ما اروپایی ها باید به این توجه داشته باشیم.(۲)

چه خوب است این برتری هنری و ادبی و آداب و رسوم زندگی را، به جای تبلیغ از زندگی به روش غربی ها، به ملت ایران یادآوری کنیم؛ همانند صدها ویژگی خوب دیگر، که ایرانیان بدان ها مشهورند؛ از جمله، دلاوری و رشادت ایرانیان در مبارزه با بیگانگان، به ویژه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، که زمینه بسیار خوبی برای ترویج روحیه ایثار، همدلی، دین داری، غیرت و شجاعت در بین مردم دارد.

ص: ۱۲۸

۱- ۲ . ناسیونالیسم و هویت ایرانی، صص ۶۶ و ۶۷.

۲- ۳ . اکبر معتمدنژاد و دیگران، رسانه ها و فرهنگ، ص ۲۳۵ برگرفته از: تاریخ بیداری اروپا، صص ۳۴ و ۳۵.

اهمیت این موضوع، زمانی بیشتر می شود که می بینیم عده ای در برابر، می کوشند ایرانی را انسانی خوش گذران، لاابالی، بی قانون و... جلوه داده و این تصویر را در اذهان جا بیاندازند.

۴. مقابله با رسانه های بیگانه که می کوشند ملیت ایرانی را آن گونه که خود می خواهند، به مردم معرفی کنند:

آن قدر که (VOA) (صدای امریکا) داعیه نگاه ملی و ایرانی بودن به معنای عام آن را دارد، صدا و سیمای خود ما ادعای آن را ندارد و چون این گونه می شود، بازخوانی و تفسیر بلندگوی وزارت خارجه امریکا از الگوی مطلوب، متناسب و امروزی ایران و ایرانی، بر معیارهای دولت مردان ایرانی می چربد و این یعنی احتمال خطر جا افتادن الگوی ایران و سرمشق ایرانی، به روایت ایالات متحده امریکا، به روایت دشمن. ولی پرسپولیس (یک شبکه تلویزیونی ماهواره ای فارسی زبان، که ظاهرا مبدأش نامعلوم است) بازخوانی سنن ملی و ارزش ها و اعتقادات و آداب و ادب ایرانی، به روایتی خاص و جهت دار و حساسیت زدایی شده صورت می گیرد و ترویج می شود... در سراسر برنامه های سیمای مقاومت (شبکه تلویزیونی سازمان مجاهدین خلق) صحبت از عشق به وطن و ایران است.(۱)

در صورت کوتاهی ما، این فعالیت ها می توانند هویت ملی ایرانیان را خدشه دار کرده و برای انقلاب ما ایجاد مشکل کنند.

۵. مقابله با تهاجم فرهنگ غرب، به وسیله ترویج فرهنگ اسلامی ـ ملی ایران:

مشکل دیگری که هویت ملی ما را تهدید می کند، تهاجم فرهنگی غرب است که می کوشد هویت غربی را بر هویت ملی ما چیره ساخته و برای ایرانی، الگویی کاملاً ـ غربی و برخلاف هویت خود بسازد. در برابر، ما باید از راه های درست، فرهنگ و آداب و سنت های خوب خود را در برابر فرهنگ و آداب منحط غربی، ترویج کنیم.

۱- ۴ . حسین دهباشی، شکستن امواج، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری نقش جهان هنر، چ ۱، ۱۳۷۹، صص ۱۸ ـ ۲۱.

۳. پیشنهادهای برنامه ای

اشاره

۳. پیشنهادهای برنامه ای

با توجه به آنچه گذشت، برنامه سازان می توانند در چند بخش مهم به فعالیت بپردازند:

الف) بیان مخالفت اسلام با تعصبات افراطی، درباره ملت یا قوم خاص:

الف) بیان مخالفت اسلام با تعصبات افراطی، درباره ملت یا قوم خاص:

برای دست یابی به این اهداف، می توان از راه کارهای زیر بهره جست:

_ استفاده از آیات قرآن و روایت هایی که به بیان این مطالب پرداخته اند و در فصل سوم، به تفصیل مطرح شدند. (برای پخش در فاصله بین برنامه ها، در برنامه های مذهبی و...)

_ استفاده از سخنان بزرگان، از جمله، سخنان امام خمینی رحمه الله، شهید مطهری و مقام معظم رهبری که در پایان فصل چهارم، برخی از این سخنان نقل شد. (به صورت جمله های کوتاه، زیرنویس، سخنرانی و...)

_ ساخت فیلم های کوتاه تلویزیونی، به صورت پویا نمایی، براساس داستان هایی درباره موضوع مورد نظر که در روایات نقل شده است (مانند داستان حضرت سلمان که در فصل سوم بیان شد).

_ ساخت مجموعه های تلویزیونی یا فیلم، درباره زندگی برخی از صحابه غیر عرب پیامبر صلی الله علیه و آله که رفتار آن حضرت و مسلمانان با آنان، در برابر جسارت های برخی از اعراب را نشان بدهد (مانند زندگانی سلمان فارسی یا بلال حبشی).

_ ساخت مجموعه های تلویزیونی، فیلم و برنامه مستند از زندگی بزرگانی که از ملت های مختلف بوده و خدمات شایان به اسلام و مسلمانان کرده اند؛ مانند سید جمال الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری.

_ ساخت برنامه های مستند درباره مسلمانان جهان که از ملیت های مختلف هستند یا از اقوام کشور خودمان، با تأکید بر جنبه مسلمان بودن آنان؛ بدین گونه که نشان دهیم آنان نیز در باورها و اعمالشان، مانند ما و دیگر مسلمانان بوده و همگی متعلق به یک خانواده بزرگ هستیم.

ب) مبارزه با ناسیونالیسم منفی:

ب) مبارزه با ناسیونالیسم منفی:

این مبارزه، به شیوه های گوناگونی از جمله، موارد زیر تحقق پذیر است:

ـ ساخت برنامه های علمی برای شناساندن این مکتب و پی آمدهای منفی آن به مردم؛ مانند برپایی میزگرد با دعوت از صاحب نظران و اسلام شناسان.

ـ ساخت فیلم، مجموعه و برنامه مستند، درباره چگونگی نفوذ ناسیونالیسم در میان مسلمانان

ص: ۱۳۰

و نتایج زیان بار آن، برای کشورهای اسلامی (مانند فروپاشی دولت عثمانی یا شکست اعراب در برابر اسرائیل).

ج) تقویت هویت ملی مردم ایران:

ج) تقویت هویت ملی مردم ایران:

ساخت برنامه هایی با توجه به پیشنهادهای زیر، می تواند زمینه تقویت هویت ملی مردم را فراهم آورد:

ـ ترویج سنت ها، آداب و روحیات خوب ایرانی و کوشش برای پاک سازی ذهن آنان از انحراف ها و خرافات (مانند خرافات مربوط به عید نوروز و شب یلدا یا روحیات خوبی مانند هنردوستی، تلاش گری، دین داری، ورزش دوستی و پهلوانی) و ارائه نمونه هایی که در آنها بزرگان دین، به سنت های معقول ملی احترام گذاشته اند. (مانند پیام های نوروزی حضرت امام رحمه الله و مقام معظم رهبری) یا نمونه هایی که افراد برجسته ملی، به دین و مسائل مذهبی اهمیت داده اند (مانند پخش تصاویری از آنان در حال عبادت و نماز خواندن).

ـ استفاده از این آداب و رسوم، در ساخت برنامه ها به جای آداب و رسوم بیگانه.

ـ تلاش برای فضا سازی برنامه ها و فیلم ها براساس فضاها و معماری اسلامی و ایرانی.

ـ ساخت برنامه های مستند درباره نمادهای ملی ـ مذهبی ایرانیان، با نام «ملیت ایرانی».

ـ استفاده درست مجریان و گزارشگران از صفت ها و پسوندها به هنگام بردن نام مردم (مانند «ملت مسلمان»، «ملت شجاع»، «مردم مؤمن») و تجلیل از حماسه های مردم، در جنگ تحمیلی، فرهنگ شهادت و روحیه ایثارگری و شجاعت.

ـ ساخت مجموعه های تلویزیونی درباره ورود اسلام به ایران و استقبال مردم از آن، وضعیت ایرانیان، پیش و پس از ورود اسلام و خدمات گسترده اسلام به مردم ایران، چگونگی رواج مکتب تشیع در ایران و روی کارآمدن شاه اسماعیل صفوی و تقویت روحیه وحدت و همدلی در میان مردم.

ـ ارائه مستنداتی به وسیله برنامه های تحلیلی ـ تاریخی یا فیلم هایی درباره ستم و جور حاکم، در زمان پادشاهان ایرانی پیش از اسلام و اثبات دروغ بودن گفته ملی گرایان، مبنی بر پیشرفت و عظمت ملت ایران در آن دوره ها. به نمونه ای در این باره توجه کنید:

فردوسی، حماسه سرای معروف ایران، در شاهنامه داستانی را نقل می کند که بهترین شاهد بر این مطلب است. این داستان، در زمان انوشیروان اتفاق افتاده است؛ یعنی درست در زمانی که امپراتوری

ساسانی، دوران طلایی خود را می گذرانده است. داستان نشان می دهد که در دوره انوشیروان نیز بیشتر مردم، حق تحصیل علم نداشتند. فردوسی می گوید: در آن زمان، انوشیروان به کمک مالی، نیاز بسیار داشت؛ زیرا حدود سیصد هزار سپاهی ایران، دچار کمبود غذا و اسلحه شده بودند و داد و فغان از لشکریان بر می خیزد. انوشیروان از این وضع پریشان خاطر و بر فرجام خویش بیمناک می شود. بی درنگ، بزرگمهر، وزیر اندیشمند خود را برای چاره جویی فرا می خواند و دستور می دهد که همان لحظه به سوی مازندران برود و هزینه جنگ را فراهم کند، ولی بزرگمهر می گوید: خطر نزدیک است و باید فوری چاره ای یافت. آن گاه قرضه ای ملی را پیشنهاد می کند. انوشیروان پیشنهاد او را می پسندد و دستور می دهد هرچه زودتر اقدام شود. بزرگمهر به نزدیک ترین شهرها و قصبات مأمور می فرستد و مشکل را به آگاهی توانگران آن نواحی می رساند.

کفشگری حاضر می شود که همه هزینه جنگ را بپردازد. در مقابل، تنها توقعی که دارد، این است که به یگانه پسرش که مشتاق و مستعد تحصیل دانش است، اجازه تحصیل داده شود. بزرگمهر درخواست او را نسبت به عطایش کوچک می داند. به پیشگاه خسرو می شتابد و آرزوی پیر کفشگر را به عرض شاه می رساند. انوشیروان خشمگین می شود و به بزرگمهر پرخاش می کند و می گوید: این چه تقاضایی است که می کنی؟ این کار مصلحت نیست؛ زیرا با خروج او از طبقه بندی، سنت طبقات کشور، برهم می خورد.(1)

این، تنها نمونه ای از محرومیت مردم از حقوق اجتماعی خود در آن دوران است.

ـ ساختن برنامه از رویدادهایی تاریخی که در آنها پیوند میان ملیت و اسلام، باعث پیروزی و پیشرفت شده است؛ مانند پیروزی مردم ایران در نهضت تحریم تنباکو، انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و نیز رویدادهایی که نشان می دهند جدا شدن دین از ملیت، شکست را در پی دارد؛ همانند شکست نهضت مشروطه و شکست مبارزات مصدق، پس از ملی کردن صنعت نفت.

د) توجه به اقلیت های قومی یا مذهبی کشور

د) توجه به اقلیت های قومی یا مذهبی کشور

ـ باید دقت شود که در نام بردن از اقلیت ها چنین القا نشود که آنان جدا از ملت ایران هستند و از

۱- ۱ . فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۵۰ برگرفته از: شاهنامه، ج ۶، صص ۲۵۷ ـ ۲۶۰.

پسوندها و القاب محترمانه برای آنان استفاده شود؛ مانند برادران اهل سنت، هم میهنان مسیحی، هم وطنان کرد و ایرانیان آذری.

ـ احترام گذاشتن به آداب و سنت های اختصاصی اقلیت ها و تلاش برای بزرگداشت اعیاد و ایام خاص مذهبی یا قومی آنان و حتی تبریک گفتن و تجلیل کردن از آنها.

ساخت برنامه و گزارش از زندگی شخصیت هایی که به این گروه ها تعلق داشته و به کشور، خدمت های بزرگی کرده اند؛ مانند شهدا و شخصیت های علمی، فرهنگی و ورزشی.

هشدارها

برنامه سازان باید توجه داشته باشند که نادیده گرفتن اهمیت مسائل ملی، قومی و نژادی، می تواند مشکل آفرین باشد. از آنجا که مردم کشور ما هویت های قومی، نژادی و دینی گوناگونی دارند، باید بکوشیم که در برنامه ها، آنجا که پای قومیت، ملیت و... به میان می آید، با احتیاط بیشتری عمل کنیم. از این رو، باید با استفاده درست وبه جا، زمینه جذب گروه های مختلف قومی و نژادی را به سوی رسانه جلب کرده و از ایجاد تنفر جلوگیری کنیم. به همین دلیل، توجه به هشدارهای ذیل ضروری می نماید:

ـ مواظب باشیم در برنامه ها با بیان مطالبی علیه یک گروه یا طایفه، زمینه ساز ایجاد نفرت آنان از برنامه های رسانه یا خشم و نفرت افکار عمومی علیه آنان نشویم.

از این رو، در نام بردن از گروه ها، طوایف، اقوام بومی باید از تعبیرهای محترمانه استفاده کنیم و بکوشیم سخنان ما دارای بار معنایی منفی نباشد. امام خمینی رحمه الله حتی از اطلاق نام اقلیت بر آنان، به علت داشتن بار منفی، خودداری کرده و می فرمودند:

طوایفی که در ایران هستند، مثل کرد و لر و ترک و فارس و بلوچ و امثال آنها. این را البته من میل ندارم که اسمش را اقلیت ها بگذارند، برای اینکه این کأنَّه یک جدایی بین برادرها از آن فهمیده می شود و در اسلام، همچو جدایی ابدا مطرح نیست.(۱)

ـ در بیان ویژگی های افراد، مواظب باشیم به ویژگی هایی که مربوط به قوم یا نژاد خاص بوده و

۱- ۱ .قومیت، ملیت و اندیشه فراملی از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، صص ۲۶ و ۲۷.

موجب ناراحتی آنان می شود، نپردازیم.

«هنگـامی که افراد، این همه ویژگی هـای دیگر دارنـد، شـناسایی آنهـا فقـط بر مبنـای رنگ یا هویت و ریشه قوم، کاری تنگ نظرانه است. به رنگ افراد، فقط وقتی بایـد اشاره کرد که ربطی به موضوع داشـته باشـد. هربار از خودتان بپرسـید: آیا خودتان در شرایط مشابه، کلمه سفید پوست را به کار می برید؟»(۱)

ـ در برنـامه هـای مـذهبی مواظب باشـیم به دیگر ادیـان و مـذاهب توهین نشود و برای دفاع از خود، مطلبی غیر منطقی به آنها نسبت نـدهیم و در نـام گـذاری برنـامه ها مواظب باشـیم اگر آن نام، وجود خارجی دارد، موجب هتك حیثیت فرد یا گروهی نشود.

ـ هنگامی که مطالب شـنیداری، در کنار تصاویر قرار می گیرنـد، مواظب باشـیم از ترکیب آنها، تعریض به گروه ها و طوایف نتیجه گیری نشود؛ مانند اینکه وقتی درباره کاری ناپسند سخن گفته می شود، تصاویر گروه یا طایفه ای خاص پخش نشود.

ـ در گزارش دادن از جرایم و کارهای ناهنجار، بر هویت قومی یا دینی مرتکبان آنها تأکید نشود.

ـ به طور کلی، مضـمون همه برنـامه هـا از لحاظ برداشت هایی که از آنها می شود، بررسـی دقیق شود که از سوی گروه ها و طوایف، واکنش منفی در پی نداشته باشند.

ه) رسانه های برون مرزی

ه) رسانه های برون مرزی

چون برنامه های بخش برون مرزی، مخاطبانی متفاوت از مخاطبان بخش درون مرزی دارند، افزون بر توصیه های گذشته، نیاز به دقت بیشتری دارند. مخاطبان رسانه ها در خارج از کشور، چند دسته اند:

یک ـ ایرانیان مهاجر: از چند لحاظ، کار رسانه ای در عرصه فرهنگ و هویت ملی، برای آنان اهمیت دارد.

اول: آنان از کشور خود دور افتاده انـد و در میان فرهنگ ها و ملت های متفاوت، احساس غربت و تنهایی می کنند و به دنبال اصل و ریشه و هویت خویش می گردند. این مسئله، به ویژه در میان فرزندانی که در خارج از کشور به دنیا آمده اند و هرگز کشور ایران را ندیده اند، بیشتر ملموس است.

---

۱ – ۲ .بی بی سـی (شـرکت خبر پراکنی بریتانیا)، دسـتور العمل برنامه سازی در رادیو و تلویزیون انگلستان، ترجمه: ناصر بلیغ، ص ۱۷.

دوم: به علت تعامل بسیار با فرهنگ بیگانه، کم کم در آن هضم شده، فرهنگ اصیل خود را فراموش کرده و با آن بیگانه می شوند.

سوم: دشمنان و رسانه های رقیب، پوشش بهتری بر آنان داشته و می کوشند هویت ملی ایرانی را طبق تعریف خود، به آنان ارائه دهند.

برای این گروه از مخاطبان برون مرزی، تأکید بر هویت ملی ایرانی و نمادهای آن و ربط دادن آنها به هویت دینی و انقلاب اسلامی لازم است. افزون بر اینکه باید تلاش شود که تبلیغات منفی دشمن، برای جدا کردن دین از هویت آنان به صورت مستدل خنثی شود.

دو ـ فارسی زبانان غیر ایرانی: این مخاطبان، مانند مردم فارسی زبان کشورهای همسایه ایران، اگرچه ایرانی نیستند، ولی در حوزه فرهنگ ایران قرار دارند. برنامه ریزی مناسب برای جذب این افراد می تواند باعث تغییر نگرش آنان به انقلاب اسلامی و ایران شده، تأثیر تبلیغات دشمنان را خنثی کند و از آنان مبلغانی برای ایران و انقلاب اسلامی بسازد.

سه ـ مسلمانان سراسر دنیا: برای این گروه از مخاطبان، باید بر هویت دینی تأکید کرد که نقطه مشترک ایرانیان و غیر ایرانیان است. این امر، باعث ایجاد وحدت و همدلی میان مسلمانان شده و نگاه آنان را به جمهوری اسلامی ایران مثبت می سازد.

با نظر به مطالب گفته شده درباره گوناگونی مخاطبان بخش برون مرزی، پیشنهادهای زیر جهت برنامه ریزی و برنامه سازی مفید به نظر می رسد.

ـ ارائه برنامه های مستند از پیشرفت ها، موفقیت ها و افتخاراتی که ملت ایران به دست آورده است؛ مانند پیشرفت های علمی در زمینه دست یابی به دانش هسته ای و دانش تولید، تکثیر و نگهداری سلول های بنیادی یا موفقیت های ورزشکاران ایرانی در عرصه های بین المللی.

ـ معرفی آداب و سنن ایرانی و اسلامی به آنان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، در قالب فیلم و برنامه های هنری که در فضای ایران ساخته شده و مبتنی بر فرهنگ کشورمان هستند.

ـ ساخت برنامه های مستند از زندگی ایرانیانی که در خارج از کشورند، ولی همچنان به آداب و سنن خویش پای بند و علاقه مند مانده اند.

ـ تهیه برنامه هایی آگاهی بخش درباره خطرها و پی آمدهای منفی واگرایی ملی و دینی و راه های

مبارزه با آن.

_ استفاده از القاب و پسوندهای مناسب و جذاب، مانند برادر و خواهر، دوست، هم وطن و هم کیش، در برنامه های گوناگون، که متناسب با ویژگی گونه خاصی از مخاطبان خارج از کشور تهیه می شود.

۴. پرسش های مردمی

۴. پرسش های مردمی

۱. شما به عنوان یک ایرانی (مسلمان، مسیحی... فارسی زبان، کرد، ترک...) چه احساسی درباره کشورمان ایران دارید؟

۲. به نظر شما هدف دشمن از ایجاد شبهه درباره فرهنگ ملی و دینی ما چیست؟

۳. تعدادی از سنت های خوب ایرانی را نام ببرید.

۴. شما درباره مسلمانان دیگر کشورها چه احساسی دارید؟

۵. درباره ناسیونالیسم (ملی گرایی) چه می دانید؟

۶. ما ایرانیان در برابر تهاجم بیگانگان به کشورمان چه وظیفه ای داریم؟

۷. برای هم وطنان خارج از کشور چه پیامی دارید؟

ص: ۱۳۶

۸. وظیفه ما در برابر مسلمانان جهان، که در چنگال دشمنان اسلام گرفتارند، چیست؟

۵. پرسش های کارشناسی

۵. پرسش های کارشناسی

۱. ملت یعنی چه و ارکان سازنده آن کدامند؟

۲. هویت ملی یعنی چه و چگونه می توان هویت ملی را تقویت کرد؟

۳. آیا میان ملیت ایرانیان با اسلام، تضاد یا تعارضی هست؟

۴. چگونه یک مسلمان واقعی می تواند به ملیت خود نیز عشق بورزد؟

۵. دیدگاه اسلام درباره ناسیونالیسم چیست؟

۶. آیا از دیدگاه اسلام، علاقه به وطن و هم میهنی اشکال دارد؟

۷. نقش ملت در تدوین قوانین، تا چه اندازه است؟

۸. نظر اسلام درباره گذشتگان و افتخار به آنان چیست؟

۹. آیا اسلام قوم خاصی را برتر می داند؟

۱۰. ارتباط میان اسلام و قومیت عرب، تا چه اندازه است؟ چرا اسلام در میان اعراب ظهور کرد؟ چرا قرآن به زبان عربی نازل شده است؟

۱۱. دیدگاه امام خمینی رحمه الله درباره ناسیونالیسم چه بود؟

۱۲. دیدگاه اسلام درباره آداب و سنن ملی ما چیست؟

۱۳. برای مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن، چگونه می توان از فرهنگ غنی ملی و مذهبی بهره جست؟

۱۴. دستاورد پذیرش دین اسلام برای ایرانیان چه بود؟

۱۵. وظایف ما در رفع یا کاهش مشکلات روحی و روانی ایرانیان مقیم خارج از کشور چیست؟

کتاب نامه

کتاب نامه

منابع عربی

* قرآن کریم (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی).

* نهج البلاغه، ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام، تهران، چاپ احمدی، ۱۳۶۵ ه . ق.

۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه اللّه، شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ه . ق.

۴. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، ۱۹۷۸ م.

۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، بیروت، دارالجیل، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه . ق.

۶. ثعالبی، اسماعیل، فقه اللغه و سرّ العربیه، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.

۷. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین. چاپ چهارم، ۱۹۹۰ م.

۸. حسینی موسوی جزایری، نورالدین محمد بن نعمه الله، فروق اللغه فی التمییز بین مفاد الکلمات، تهران، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۹. حقی البروسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۵ ه . ق.

۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، دارالهجره، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه . ق.

۱۱. راغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غرایب القرآن، تهران، مکتبه البوذر جمهری المصطفوی، ۱۳۷۳ ه . ق.

۱۲. رشدی الزین، محمد بسام، المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ ه . ق.

۱۳. روحانی، محمود، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم، مشهد، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

۱۴. زمخشری، محمد بن عمر، اساس البلاغه، قاهره، دارمطابع الشعب، ۱۹۶۰ ه . ق.

۱۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۶۲.

۱۶. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، مطبعه دارالکتب المصریه، ۱۳۶۴ ه . ق.

۱۷. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحیط، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ه . ق.

۱۸. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۵ه . ق.

۱۹. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات،بی تا.

ص: ۱۳۸

۲۰. کیالی، عبدالوهاب، موسوعه السیاسه، بیروت، المؤسسه العربیه للدراسات و النشر، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ه . ق.

۲۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۳.

۲۳. المصری، عبدالرؤف، معجم القرآن، قاهره، مطبعه حجازی، ۱۳۶۷ ه . ق.

۲۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، اداره کل مراکز روابط فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۲۵. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱ م.

۲۶. هارون، عبدالسلام محمد، نوادر المخطوطات، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاد، چاپ دوم، ۱۳۹۲ه . ق.

منابع فارسی

۱. آشوری، داریوش، فرهنگ سیاسی، انتشارات مروارید، چاپ دوازدهم، ۱۳۵۸.

۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۶۹.

۳. افیموف، آ. (و دیگران)، تاریخ عصر جدید، ترجمه: فریدون شایان، تهران، انتشارات شباهنگ، ۱۳۵۹.

۴. برگر، آرتورایسا، روش های پژوهش رسانه ها، ترجمه: محمد حفاظی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۷۳.

۵. بی. بی. سی، دستورالعمل برنامه سازی در رادیو و تلویزیون انگلستان، ترجمه: ناصر بلیغ، تهران، تحقیق و توسعه صدا، ۱۳۸۰.

۶. بیگدلی، علی، تاریخ سیاسی ــ اقتصادی عراق، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۶۸.

۷. پازارگارد، بهاء الدین، مکتب های سیاسی، انتشارات اقبال، بی تا.

۸. تیلر، ای. جی. پی، عظمت و انحطاط اروپا، ترجمه: هرمز عبداللهی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۹. جمعی از نویسندگان، رویکرد اخلاقی در رسانه ها (مجموعه مقالات)، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، چاپ اول،۱۳۷۵.

۱۰. جمعی از نویسندگان، کتاب سروش «رسانه ها و فرهنگ»، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۱۱. جمعی از نویسندگان، نخستین همایش پژوهش در صدا و سیما (مجموعه مقالات)، تهران، شرکت انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۹.

ص: ۱۳۹

۱۲. خامنه ای، سید علی، حدیث شکوفایی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ظفر، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۳. داراب کلایی، اسماعیل، فلسفه سیاسی اسلام، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۱۴. داوری، رضا، ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال، اصفهان، انتشارات پرسش، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۱۵. ______________________، ناسیونالیسم و انقلاب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی _ دفتر پژوهش ها و برنامه ریزی فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۰.

۱۶. دهباشی، حسین، شکستن امواج، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری نقش جهان هنر، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۱۷. رابرتسون، دیوید، فرهنگ سیاسی معاصر، ترجمه: عزیز کیاوند، تهران، نشر البرز، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۱۸. رادمنش، عزت الله، کلیات عقاید ابن خلدون درباره فلسفه، تاریخ و تمدن، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۵.

۱۹. رحیمی، علی رضا، سیر تفکر عصر جدید در اروپا، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۲۰. رواسانی، شاپور، زمینه های اجتماعی هویت ملی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰.

۲۱. زهیری، علی رضا، انقلاب اسلامی و هویت ملی، قم، زلال کوثر، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۲۲. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی تا.

۲۳. ______________________، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه: داود الهامی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی سید الشهداء، ۱۳۷۰.

۲۴. سیاوشی، سوزان، لیبرال ناسیونالیسم در ایران، ترجمه: علی محمد قدسی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰.

۲۵. شیخاوندی، داور، تکوین و تنفیذ هویت ایرانی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

۲۶. ______________________، زایش و خیزش ملت، تهران، ققنوس، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۲۷. ______________________، ناسیونالیسم و هویت ایرانی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰.

۲۸. شیخ عطار، علی رضا، مجموعه مقالات و گزارش های ارائه شده به سمینار سراسری رؤسای نماینده گی های جمهوری اسلامی ایران (مقاله اول: نقش حرکت های قومی در آینده سیاسی جهان)، مشهد، مرداد ۱۳۷۱.

۲۹. صدر، ضیا، کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان، تهران، اندیشه نو، ۱۳۷۷.

۳۰. صدیقی، کلیم، مسائل نهضت های اسلامی، ترجمه: سیدهادی خسرو شاهی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵.

ص: ۱۴۰

۳۱. طائی، علی، بحران هویت قومی در ایران، تهران، نشر شادگان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۳۲. طائی، نجاح عطاء، سیر اندیشه ملی گرایی از دیدگاه اسلام و تاریخ، ترجمه: عقیقی بخشایشی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.

۳۴. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاسی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.

۳۵. عامری، هوشنگ، اصول روابط بین الملل، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۳۶. عاملی، جعفر مرتضی، سلمان فارسی، ترجمه: محمد سپهری، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۳۷. علی بابایی، غلام رضا، فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل، تهران، نشر سفیر، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۳۸. عمید زنجانی، عباس علی، بنیادهای ملیت در جامعه ایده آل اسلامی، تهران، کتاب خانه بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۲.

۳۹. ________________، وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.

۴۰. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی،چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۴۱. فاضلی، قادر، متن کامل و شرح مبسوط وصیت نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی رحمه الله، تهران، فضیلت علم، ۱۳۷۸.

۴۲. فخار طوسی، جواد، امام خمینی و رسانه های گروهی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۴۳. فیشر، هربرت، تاریخ اروپا از انقلاب کبیر فرانسه تا ظهور هیتلر، ترجمه: غ. وحید مازندرانی، کتاب فروشی علمی، ۱۳۲۴.

۴۴. قادری، حاتم، اندیشه هایی دیگر، تهران، بقعه، ۱۳۷۸.

۴۵. کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه: فرشته سرلک، تهران، نشر گفتار، چاپ اول، ۱۳۷۱.

۴۶. کازینو، ژان، قدرت تلویزیون، ترجمه: علی اسدی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۴۷. کاظمی، علی اصغر، روابط بین الملل در تئوری و در عمل، تهران، نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی تا.

۴۹. لاپیدوس، آیراماروین، تاریخ جوامع اسلامی قرون نوزدهم و بیستم، ترجمه: محسن مدیرشانه چی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

ص: ۱۴۱

۵۰. مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه ای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، صدا و سیما در کلام مقام معظم رهبری، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۵۱. مصباح یزدی، محمد تقی، حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۵۲. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.

۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۵۴. مک لوهان، هربرت مارشال، برای درک رسانه ها، ترجمه: سعید آذری، تهران، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه ای صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۵۵. مکنزی، یان (و دیگران)، مقدمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه: م. قائد، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۵۶. موسکا، گائتانو گاستون بوتو، تاریخ عقاید و مکتب های سیاسی از عهد باستان تا امروز، ترجمه: حسین شهیدزاده، تهران،مروارید، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

۵۷. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۵۸. ________________، قومیت، ملیت و اندیشه فراملی از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۵۹. ________________، کلمات قصار، پندها و حکمت ها، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ پنجم، خرداد ۱۳۷۸.

۶۰. موصلی، احمد، اصول گرایی اسلامی و نظام بین المللی، ترجمه: مهرداد آزاد اردبیلی، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۷.

۶۱. نجفی، موسی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی (مجموعه مقالات)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،۱۳۷۴.

۶۲. نخعی، هادی، توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران، دفتر نشر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۶.

۶۳. نقوی، علی محمد، اسلام و ملی گرایی یا ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، زمستان، ۱۳۶۰.

۶۴. نوروزی، محمد جواد، فلسفه سیاست، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.

۶۵. ________________________، نظام سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۶۶. واعظی، حسن، نبرد نا برابر، تهران، نشر سروش، ۱۳۷۹.

۶۷. ولایتی، علی اکبر، بحران های تاریخی هویت ایرانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول،

.۱۳۷۸

۶۸. ولز، هربرت جرج، کلیات تاریخ، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

۶۹. وینسنت، اندرو، ایدئولوژی های مدرن سیاسی، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۷۰. هالیدی، فرد، ملی گرایی، ترجمه: احمد علیخانی، انتشارات دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

۷۱. همایون کاتوزیان، محمد علی، استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۷۲. همپتن، جین، فلسفه سیاسی، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۷۳. هنری ویلسون، لیتل فیلد، تاریخ اروپا از سال ۱۸۱۵ به بعد، ترجمه: فریده قره داغی، تهران، شرکت انتشارات علمی وفرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۳.

۷۴. هوبزباوم، ا. ج، عصر انقلاب اروپا ۱۷۸۹ _ ۱۸۴۸، ترجمه: علی اکبر مهدیان، بی جا، شرکت چاپ خواجه، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۷۵. هیئت تحریر بنیاد نهج البلاغه، مسائل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام ، تهران، مدرسه مکاتباتی نهج البلاغه، چاپ اول،۱۳۷۳.

۷۶. هی وود، اندرو، درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی از لیبرالیسم تا بنیاد گرایی دینی، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران،دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹